

مرزده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پرسشها از ایرانیان و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

## جنبش چه وقت همگانی می شود؟

• نظر پرسش کننده: دیوار کاتولیکیستی و گاندیایی بر "مبارزه ی بدون خشونت"

از آنجا که همواره مدافع مبارزه ی نظری علنی حول مسائل مبرم سیاسی بودم و هشتم (به استثنای جنبه های امنیتی آن)، امید داشتم که سایر صاحبان اندیشه، نیز قدر این فضای ارزشمند سایبری را درک نمیکردند و برای گذار هر چه بیشتر به وحدت نظری و عمق بخشی به خرد جمعی سود برده و گام به پیش میگذارند...

۱- واما در باره نظرات شما: خوشبختانه جنابعالی برخلاف ایده های "رهبری تاکتیکی سایبری" فعلی بر "جنبش سبز" که از "مبارزه بدون خشونت" تگاهی مطلق گرایانه و کاتولیکیستی و گاندیایی دارند برداشتی واقع گرایانه تری ارائه کردید. لیکن هنوز میان دو مبارزه ی صلح و غیر صلح آمیز دیوار چینی رسم میکنید. بدینگونه که اگر مرحله صلح آمیز سبز و وظایف تاریخی اش را طی کرد و حاکمیت بایشیرد آن مغلوب نشد، آنوقت میتوان پذیرفت که مبارزه خشونت آمیز ناگزیر در دستور کار قرار گیرد. یعنی پذیرش مبارزه ی خشونت آمیز را مشروط به شکست و ناکامی مبارزه صلح آمیز میکنید.

در صفحه ۲

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۳۲ از ۲۳ شهریور تا ۵ مهر ۱۳۸۸

## حذف خامنه ای؟

◀ خامنه ای و سران سپاه در موقعیت دفاعی؟ - وزارت خانه های «حساس»

در اختیار سپاه - تازه ها در باره مرگ احمد خمینی و «اکتبر سورپرایز»

- زندان کهریزک و...: ص ۳

◀ تبارشناسی کودتاچیان - ۳: ص ۵

◀ مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی - گروه های مأمور سرکوب: ص ۶

◀ زمینه های بحران و تشدید آن: اتم، عراق، یمن، و...: ص ۹

◀ اقتصاد ایران به زانو در آمده است و سلطه سپاه بر اقتصاد، عامل انحطاط

اقتصاد ایران است: ص ۱۱

◀ استقامت در ادامه جنبش، به تجاوز به حقوق پایان می دهد: ص ۱۲

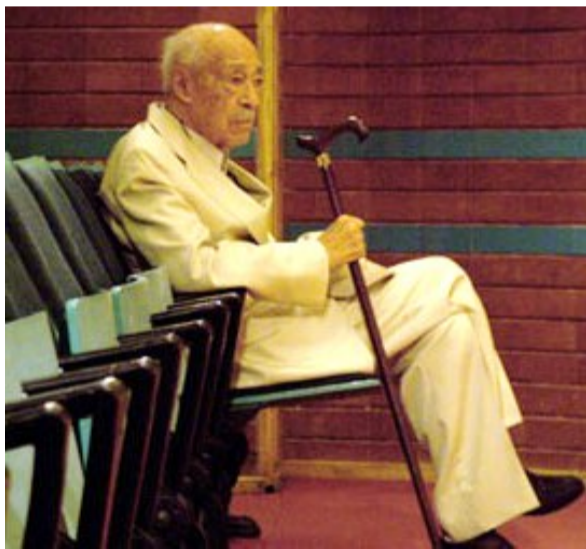
انقلاب اسلامی: در ۹ شهریور، جعفری، «فرمانده کل سپاه» و جوانی، رئیس قسمت سیاسی سپاه، سخنانی را بر زبان آورده اند، بسیار مهم: این سخنان واکنشی هستند نسبت به مسئله اصلی شدن ولایت مطلقه فقیه و شخص خامنه ای و «بیت او». جامعه ایرانی اینک ریشه فساد را شناسایی کرده و هدف خویش را دقیق کرده است. فصل اول به این اظهارات و ارزیابی آنها و چند خبر مهم اختصاص می یابد.

در فصل دوم، قسمت سوم «تبارشناسی» کودتاچیان درج می شود. تبارشناسی ایرانیان را از مجموعه بهمه بافته تاریخکوت هائی آگاه می کند که از رهگذر روابط شخصی قدرت بوجود آمده و مافیاهائی شده اند که دولت و اقتصاد کشور را قبضه کرده اند و در جنایتکاری، اندازه نگاه نمی دارند. در فصل سوم، قسمتی دیگر از مطالعه در باره «مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی» آورده می شود. در این قسمت، خوانندگان از جمله از این امر آگاه می شوند که گروهی از گروههای عضو این مافیا با ولایت مطلقه فقیه مخالف است و گنجاندن آن را در قانون اساسی، کاری بر ضد اسلام و... می داند. در جستجوی اینست که بدانند چگونه ولایت مطلقه فقیه وارد قانون اساسی شده است. در باره رهبر شدن خامنه ای و افزودن ولایت مطلقه به قانون اساسی، اطلاعات جدیدی در اختیار خوانندگان قرار داده شده اند.

در فصل چهارم، «بحران اتمی» و بحران های دیگر در منطقه را که رژیم مافیاهای نظامی - مالی ایجاد کرده است، به استناد خبرها و اطلاعات منتشره و نیز نظرها، موضوع ارزیابی قرار می دهیم. در فصل پنجم، خبرها و داده های اقتصادی را گرد می آوریم. تا هم وضعیت معیشت مردم و هم موقعیت رژیم شناخته آیند. در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان از نظر خوانندگان خواهند گذشت:

در صفحه ۳

## مهندس علیقلی بیانی در گذشت



مهندس بیانی از مبارزین دیربای جنبش ملی شدن صنعت نفت و از یاران دکتر مصدق در سن ۹۷ سالگی جهان را بدرود گفت. او پس از خاتمه تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۱۱، با موفقیت در مسابقه اعزام دانشجویان بخارج، روانه فرانسه گشت. او موفق بدریافت درجه مهندسی در آب (هیدرولیک) از دانشگاههای فرانسه و انگلیس شد. مهندس بیانی همچنین معارف معقول را در ایران در نزد استادان نامی آن زمان همچون استاد ادیب بجنوردی و شریعت سنگلجی (بزرگ) فرا گرفت.

در صفحه ۱۶

علی شفیعی

## جنون استبداد و انقلاب مردم (۳)

محیط زیست سیاسی - اجتماعی نسلی انقلابی

در نوشته های پیشین ابتدا جنون استبداد را تشریح کرده، خصایص آنرا برشمردم. سپس وضعیتهای عینی و ذهنی و یا بیرونی و درونی، نسلی، انقلابی را در حاکمیت جنون استبداد شرح دادم. در نوشته کنونی در پی شناسائی محیط زیست سیاسی - اجتماعی هشتم که در آن نسلی انقلابی بوجود میآید. در واقع شناخت محیط زیست سیاسی - اجتماعی هر نسل انقلابی در عصر فعالیتهای حیاتی او، از جنبه روانشناسی اجتماعی بسیار با اهمیت است:

زیرا محیط زیست سیاسی - اجتماعی که نتیجه و حاصل حاکمیت جنون استبداد است، علائم و نشانه های خاصی دارد. این علائم و نشانه ها بطرق گوناگون بر روانشناسی فردی و جمعی ایرانیان، خاصه نسل نو جوان و جوان ایرانی تأثیراتی ماندنی از خود بجای میگذارند. نتایج این تأثیرات سبب میشوند که نسل جوان کشور در برابر دو انتخاب و تصمیم بزرگ و سرنوشت ساز قرار گیرد. انتخاب و تصمیم اول، سکوت و یا سازش با جنون استبداد است.

در صفحه ۱۳

جمال پاک نژاد

## سخنی با "روحانیان و مراجع مذهبی" ایران

آقای خمینی از آغاز ورود به ایران که سودای قدرت در سرش افتاد، به یک باره رنگ عوض کرد. او برای رسیدن به اهداف خویش نیازمند حمایت گسترده مردم بود. بنا بر این هنگامی که در مقام اپوزیسیون نظام سلطنتی بود در مصاحبه های متعدد میزان را رای مردم و حاکمیت را از آن آنان خواند. در بیان و گفتار او، اسلام دین رافت و رحمت معرفی شد و حتی در پاسخ سئوالی که آیا میشود شاه را کشت؟ به صراحت گفت، نه از کجا معلوم که دست خود او شخصا به جنایت آلوده باشد! او در نوفل لو شاتو علاوه بر رهبری معنوی جامعه در خروش ایران، رهبری اپوزیسیون سیاسی را نیز به خود اختصاص داد. بدین سبب بود که حتی بخش گسترده ای از سکولارها نیز رهبری او را پذیرفتند. با حضور او در صحنه، جهان با بیانی نو از اسلام مواجه گشت که بیان آزادی و حامل پیامی نو و در بر گیرنده حقوق انسانها بود و مجله ای فرانسوی، به او لقب آزاد کننده داد. اما او مرد این میدان نبود.

در صفحه ۱۴

علی آرا

## پرهیز از خشونت و خشونت زدائی...

بخشش عمومی...

خانم ندا آقاسلطان، که صحنه لحظات واپسین زندگی کوتاه او در سراسر دنیا دیده شد، سمبلی از شهدای روزها و هفته های گذشته و شاهدهی بر جانباختگان راه آزادی در سالهای اخیر در کشورمان گردید. کارنامه اعمال رژیم تمامت خواه ولایت فقیه، در عرض سی سال گذشته، هر روز سیاهتر شده است و کماکان میشود. منتها اگر در سنوات قبل جنایات در پشت درهای بسته و آهنبین، و در سیاه چالهای رسمی و مخفی رژیم انجام میگرفت و جنایت کاران با اسامی مستعار و با بستن چشم قربانیان و زدن نقاب بر چهره خود، هویت خود را مخفی میکردند، در حال حاضر و در جنبش فعلی، این جنایات به علن هم سر باز کرده است و مشخصات قربانیان مشخص، و همچنین ماهیت و هویت جنایت کاران هویدا شده است. برای کسی سؤالی نیست که در قرن بیست و یکم، در کشوری چون ایران، رژیمی دیکتاتوری از جنس ولایت مطلقه فقیه، پایدار هست یا نیست.

در صفحه ۱۴



۲- در حالی که من معتقدم که اگر چه باید تا پیش از لحظه ی سقوط رژیم/ مبارزه ی صلح آمیز وجه غالب کل روند را داشته باشد، لیکن وجود عنصر مبارزه ی غیر صلح آمیز (دفاعی به نهجی) آن نه تنها ضروری که ناگزیرست، زیرا در صحنه ی واقعی (و نه رویایی) درگیری با سرکوبگران نمی توان حق دفاع از جان و حیات را از مبارزین سلب کرد.

۳- لذا تاکید میکنم که تا لحظه ی پیش از سقوط می باید تلفیق هر دو شکل را با غالبیت وجه صلح آمیز مد نظر قرار داد. گاندیست های وطنی ما اندر باب انواع تاکتیکهایشان، مردم را انداز می دهند. و مرتب میگویند که تمامی تلاش خود را بکار ببرید که گیر نیفتید.

اما وقتی که سؤال میشود که اگر در جایی به دام افتادیم چه کنیم؟ سکوت میکنند/ یعنی حکم به انفعال و تسلیم محض به دشمن میکنند.

۴- یعنی از این به بعد دیگر نسخه ی شفا بخش تاکتیکی برای مبارزه ندارند جز اینکه از آن به بعد بگویند "اجرتان با گرام الکتانین" و اگر بگویند که حق دفاع دارید، حتما مرزش تا "جهاد و خون است" و اگر اجازه دفاع بهر شکل و قیمت را بدهید و بدهند، خواهیم دید در مبارزه عملا در این بخش، شکل خشونت بخود میگیرد. ۵- البته این حقیقتی انکار ناپذیرست. یعنی باید پذیرفت که بین این دو شکل از مبارزه، دیوار غیر قابل نفوذی وجود ندارد. رزمی است تلفیقی/ که صلح آمیز بودن آن غالب است. و مبارزین را توصیه و حکیم به تسلیم محض گاندیستی و کاتولیکستی نمیکند.

۶- آیا هنوز مدافعین این شکل از مبارزه نخواسته و نمیخواهند و یا نمیتوانند که بطور کارشناسانه و نظری مشخص کنند که در لحظات نهایی، بالاخره چگونه میتوان درک کرد و پذیرفت که یک رژیم کودتایی کاملا مسلح که میان مرگ و زندگی/ قرار دارد، چگونه احتمالاً و امکان واگذاری کرسی های قدرت نظامی و سیاسی را آهم "بدون خشونت" ب مردم دارد و دو دستی وسهولت خود را تسلیم میکند؟

\* پاسخ ها به این پرسشها:

۱- به یاد نمی آورم که مبارزه با دولت استبدادبان را دو مرحله ای گمان برده باشم و مبارزه خشونت آمیز را موقوف به بی نتیجه شدن مبارزه صلح آمیز دانسته باشم. این تقسیم بندی از این جانب نیست. چرا که ناقص جنبش همگانی و بسا گویای بی اطلاعی از آنست. در حقیقت، جنبش از راه خشونت زدائی، همگانی می شود و پیروز می گردد. مرحله دومی وجود ندارد که مبارزه خشونت آمیز محل پیدا کند.

بدین قرار، جنبش همگانی می شود وقتی:

۱.۱- وجدان هر انسان عضو جامعه و وجدان جامعه بر حقوق انسان و حقوق ملی معرفتی شفاف می یابد و زندگی فردی و جمعی اگر نه عمل به حقوق، دست کم متمایل به عمل به حقوق می شود.

۲.۱- وجدان تاریخی از راه نقد، هر چه با حقوق سازگار نیست را شناسائی و با رها کردن خود از آنها، رابطه ای را میان انسان آزاد با گذشته و حال و آینده بر قرار می کند و به اعضای جامعه امکان می دهد با اعتیاد به اطاعت از قدرت (زور گفتن و زور شنیدن) مبارزه کند و آن را ترک کند. ترک این اعتیاد تعیین کننده است چرا که آگاهی بر حقوق خود و نیز شعور بر ویرانگری قدرت، سبب ترک اعتیاد نمی شود. ترک اعتیاد نیاز به تمرین روز مراه عمل انسان مستقل و آزاد به حقوق خود دارد. نیاز به

جنبش چه وقت همگانی می شود؟

این اطمینان که در جامعه مستقل و آزاد و در رشد، چون دیگر اعضا، از حقوق و امکانش برخوردار می شوند، سبب پیوستن آنها به جنبش همگانی نشود، پس جنبش همگانی شامل گروه بندی های دارای موقعیت مسلط نمی شود. با این همه، هرگاه خشونت زدائی روش شود، ریختن ترس آنها از وضعیتی که بعد از پیروزی جنبش پیدا خواهند کرد، موجب کاهش توان رژیم در سرکوب جنبش همگانی می شود.

۱.۶- جنبش همگانی نمی شود اگر وجدان همگانی به خفقان آور شدن فضای فرهنگی و ویران شدن نیروهای معنوی و عوامل این ویرانگری و فقر معنوی و مادی شعور روشن پیدا نکند. این شعور روشن حاصل کار اندیشمندانی است که چشم انداز جامعه باز و تحول پذیر را بر روی جامعه می گشایند. و هنوز، جنبش همگانی نیازمند بدیلی است که بیان آزادی به مثابه اندیشه راهنما در عمل باشد. در انقلاب ایران، همگان امید می داشتند آقای خمینی به عهد خود وفا کند و الگوی عمل به بیان آزادی باشد. اینک، با توجه به خیانت به امید، جنبش همگانی نمی شود مگر آنکه مردم از لباس ترس ها بدر آیند. مردم و بدیلی که الگوی عمل به بیان آزادی است یکدیگر را باز یابند.

۱.۷- جنبش همگانی نمی شود مگر با برقراری رابطه مستقیم با واقعیت ها. توضیح اینکه در همان حال که گفتن این دروغ به مردم که گویا قانون اساسی ظرفیتهایی دارد که هرگاه مورد استفاده قرار گیرند، جامعه از پیراهه ویرانگری به راست راه رشد باز خواهد گشت، بیشتر از سرکوب گریهای وحشیانه در متوقف کردن حرکت مردم مؤثر است. بهشت مجازی ساختن و ورود مردم را به آن نوید دادن نیز مانع از جنبش همگانی است. روش درخور، آگاه کردن همگان است از واقعیت آن سان که هست. حق قابل تجزیه نیست و بسنده کردن به جزئی از آن، همان نتیجه را ببار می آورد که «انتخابات» ۲۲ خرداد ببار آورد. انتقال حق از خود به دیگری نیز ممکن نیست و حاصل غفلت از حق رهبری خود، ولایت مطلقه بس ویرانگری می شود که ایران به خود ندیده بود. نسبت دین بمانابه بیان آزادی با دولت بمانابه قدرت، نسبت تضاد است و زوجیت این دو، فساد دین و دولت را ببار می آورد...

۱.۸- جنبش همگانی، در تحول به جامعه باز و تحول پذیر شرکت کند. جامعه می باید واقعیت های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی رابطه آنها را با یکدیگر شناسائی کند و اعضای جامعه بجای آنکه در ذهن، توقع های دست نیافتنی برهم افزایند، آمادگی شرکت در کار سخت باز سازی ایران آزاد و آباد را بچوبند و استعداد های خود را بکار اندازند.

۱.۸- وقتی دولت نسبت به ملت بطور کامل خارجی و بیگانه می شود و تکیه گاه اجتماعی خود را از جامعه ملی به خارج (روابط قوا با خارج از موضع زیر سلطه و یا سلطه گر) انتقال می دهد و نیز، وقتی که مجموعه ای از شبکه های تار عنکبوتی حاصل از روابط شخصی قدرت (مافیها) بر دولت مسلط می شوند، فضای حیاتی جامعه بسته و محدود می شود. پس برای این که جنبش همگانی روی دهد، باز کردن فضای زندگی، با از میان برداشتن مانع، می باید هدف بگردد: ملی کردن دولت (تابع ملت کردن دولت) و رها کردن جامعه در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی از شبکه های تار عنکبوتی (میزان شدن

عدالت اجتماعی و قرار گرفتن امکانش در اختیار اعضای جامعه ملی) می باید هدف بگردد و این تحول بس تعیین کننده بطور شفاف برای مردمی که در جنبش شرکت می کنند، توضیح داده شود. همچنان خاطر نشان می سازم که در برابر اصل، اصل را باید قرار داد و نه فرع را؛ در برابر وابستگی، استقلال، در برابر استبداد، آزادی، در برابر ولایت فقیه، ولایت جمهور مردم، در برابر «رهبر» صاحب حق امر و نهی و ملت مکلف به اطاعت، جامعه و انسان حقوق مند و دولت حقوق مند در خدمت ملت صاحب ولایت و حاکمیت ۱.۹- جنبش همگانی نیاز به خشونت ندارد. بکار بردن خشونت شرکت همگان را در جنبش ناممکن می کند. با وجود این و به ترتیبی که در پاسخ ها به پرسشها در باره خشونت و خشونت زدائی داده ام (خشونت و عدم خشونت و خشونت زدائی در جنبش همگانی سرفصله شماره ۷۳۱ نشریه انقلاب اسلامی)، از حقوق انسان، یکی حق دفاع از حیات و عصبان بر رژیمی است که حقوق انسانی او را رعایت نمی کند. بنا بر این، حق دفاع برای هر انسان و هر گروه از انسانها وقتی دژخیمان زندگی آنها را تهدید می کنند، محفوظ و بکار بردنی است. در همان حال که همه شرکت کنندگان می باید از حق خود آگاه شوند، نباید از نقش خشونت زدائی در همگانی شدن جنبش و بنای جامعه آزاد، در صلح، و در رشد بر میزان عدالت اجتماعی، غفلت شود. در حقیقت، جنبش بهمان نسبت که خشونت زدائی می کند، همگانی می شود و تحول دولت زورمدار به دولت حقوقمدار، پی آمد تحول از جامعه نیمه بسته و زورمدار، به جامعه باز و حقوقمدار، می شود. بدین قرار، جنبش همگانی ایجاب می کند که ویرانگریهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی رژیم محدود بگردند، یعنی این که برداختن به افشای جنایتها و خیانتها و فسادهای مالی و ویرانگری های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی رژیم، ضرورت تمام دارد. اما نباید به این کار بسنده کرد. محدود کردن قلمرو عمل مافیها (عربان در معرض دید مردم و جهانیان قرار دادن شبکه های روابط شخصی حاکمان و تخریب همه جانبه آنها، از جمله از راه گسترش اعتصاب ها) نیز ضرور هستند. شناساندن ستون پایه های قدرت و چگونگی جانشین کردن آنها با ستون پایه های حقوق نیز، کاری بایسته است.

۱.۱۰- جنبش همگانی واقعیت پیدا می کند وقتی مصلحت جدای از حق و حاکم بر حق، بی محل می شود. زبان، زبان حق و حقوق می شود. به یادها می آورد که جنبش مردم ایران وقتی همگانی شد که آقای خمینی به فراسه آمد و زبان مصلحت، جای به زبان شفاف حقیقت داد: شاه باید برود، ولایت با جمهور مردم است و... پیش از آن، زبان زبان مصلحت بود. چون فرض این بود که شاه رفتنی نیست. هنوز، حتی «شاه باید سلطنت کند و نه حکومت» نیز شعار نشده بود. حداکثر توقع، «راه حل امینی»، یعنی قبولاندن نخست وزیری به شاه بود که از استقلال عمل نسبی برخوردار باشد و رعایت «منافع آمریکا» و عرب در ایران را نیز بکند. امروز نیز عمل در محدوده قانون اساسی و بهره مند کردن مردم از ظرفیتهای موجود در قانون اساسی، زبان مصلحت است و به جایی نمی رسد. نه به ولایت فقیه و آری به ولایت جمهور مردم، زبان حق و حقیقت است. آقای خمینی، پس از «دستیابی به قدرت» (در واقع آلت قدرت شدن)، عهد شکست و بیان قدرت را جانشین بیان آزادی کرد.

مردم ایران این عهد شکنی و حاصل آن را که تجربه کرده اند. این بار، نه ایجاد «نهادهای انقلاب» که تغییر ساخت دستگاههای دولتی و نظامی و برداشتن ستون پایه ها است که هدف می شوند و پیشاپیش جامعه از برنامه تغییر ساخت قدرتمدار به ساخت حقوق مدار و مردم سالار دولت آگاه می شود و در انجام آن، شرکت می کند.

۱.۱۱- جنبش همگانی می شود وقتی سانسور ها از میان برداشته می شوند و این امر نیاز بدان دارد که زبان طعن و لعن رها شود و دو جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات بطور کامل برقرار شوند. باز شدن وسائل ارتباط جمعی بروی اندیشه و اطلاعات، هم تضمین کننده چند صدائی و کثرت آراء و عقاید و هم برقرار کننده روابط سیاسی میان تمایلهای مختلف جانبدار مردم سالاری است. در حال حاضر، ضروری ترین کار، باز کردن وسائل ارتباط جمعی (انترتی و غیر آن) بر روی اندیشه ها و نظرها و اطلاعات است.

۱.۱۲- جنبش همگانی خود انگیزه و خود جوش است. از این رو، رابطه با مردم در جنبش، تغییر می کند: شخصیت ها و تمایلهای سیاسی در خدمت مردم قرار می گیرند. یعنی نظرها و رهنمودهایی که می دهند، نمی باید با خصلت خودانگیزگی ناسازگار باشد. بلکه می باید موانع خودانگیزگی را از سر راه بردارند. برای مثال، سازماندهی سیاسی که جامعه را تابع سلسله مراتب سازمانی کند، ضد جنبش همگانی است. جنبش خود انگیزه، نیاز به استقلال هر فرد در رهبری خود و آزادی او در گزینش و نیز مسئولیت شناسی به معنای شرکت در ولایت جمهور مردم دارد. با وجود این، نیازمند بدیل مردم سالار است. پس، به ترتیبی که در پاسخها به پرسشهای پیش توضیح داده ام، در سطح جامعه، شکل گرفتن گروههایی که نقش سروی محرکه را بر عهده می گیرند و در سطح فعالان و سازمانهای سیاسی، تشکیل جبهه در همان حال که کثرت آراء و عقاید را تضمین می کند، موفقیت در ایجاد دولت مردم سالار را نیز مسر می سازد. دولتی که با وجود سه انقلاب، بنا نشد.

۱.۱۳- تحقق پذیر کردن استقرار دولت مردم سالار و حقوق مند، امروز، پیش از هر زمان دیگر، شرط همگانی شدن جنبش و ادامه آن تا پیروزی است. از این رو، جانشین مردم سالار اهمیت تعیین کننده دارد. این جانشین توانائی پیدا می کند به:

۱.۱۴- قدرت بآوری و هدف کردن آزادی؛ با توجه به این امر که با وجود وابستگی مردم به دولت در اقتصاد (وابستگی به درآمد نفت و گاز و فرسه ها)، ساختهای استبداد وابسته مقاومت می کنند. از میان برداشتن ستون پایه های قدرت نیز بسیار سخت است. بنا بر این، نیروی جانشین می باید دارای بیشترین استقامت باشد و اسجاسم خود را تا پایان تحول بنیادی و استقرار دولت مردم سالار از دست ندهد. جامعه هائی که این تحول را با موفقیت انجام داده اند، در تاریخ و دوران معاصر کم نیستند. مقایسه هند با پاکستان، ما را از بودن این نیروی جانشین در هند و نبودنش در پاکستان، آگاه می کند. فقدان چنین نیروی جانشینی از کمبودهای اصلی سه جنبش بزرگ مردم ایران در یک قرن بود.

۱.۱۵- از آنجا که اعتیاد به اطاعت از قدرت، عود می کند، در جریان جنبش، گسترده کردن عرصه آزادی و با پیروزی جنبش، اجرای برنامه ای که ایران را از استقلال و هو ایرانی را از استقلال و آزادی برخوردار کند، تقدم قطعی پیدا می کند. بدین قرار، جنبش همگانی می شود وقتی هر شرکت کننده، در آن، استقلال استعداد



## خامنه ای و سران

### سپاه در موقعیت دفاعی؟ وزارت

### خانه های «حساس»

### در اختیار سپاه، تازه

### ها در باره مرگ

### احمد خمینی و

### «اکتبر سورپرایز» -

### زندان کهریزک و...

جعفری، «فرمانده» سپاه پاسداران مدعی است که هم در زمستان گذشته، خاتمی و موسوی انتخابات را فرصتی برای کنار گذاشتن خامنه ای می دانسته اند. او در موضع دفاع و توجیه است و یا حمله؟

\* محمد علی جعفری، «فرمانده کل» سپاه گفته است خاتمی و موسوی و ... می خواسته اند خامنه ای را بی اختیار کنند:

«در ۱۱ شهریور ۸۸، خبر گزاری فارس گزارش داده است که محمد علی جعفری، «فرمانده کل» سپاه پاسداران، در جمع «پیشکسوتان جهاد و شهادت» گفته است: «حوادث پس از انتخابات دور دهم ریاست جمهوری «بزرگترین حادثه تاریخ انقلاب اسلامی بود. تنها حادثه ای که می توانست انقلاب اسلامی و محتوای آن را تهدید کند، همین حادثه اخیر بود. نمی خواهم لفظ براندازی را بیاورم چرا که این شبهه پیش می آید که آنها می خواستند نظام جمهوری اسلامی را از بین ببرند در صورتی که حتی آمریکایی ها هم جسارت چنین ادعایی را ندارند. هدف از اغتشاشات پس از انتخابات تغییر در رفتار جمهوری اسلامی و تغییر در جهت گیریهای اصلی نظام و عدول از اصول و مبانی بود. آنها می گفتند شما زندگی عادی خود را بکنید و کاری نداشته باشید که مثلا در فلسطین چه می گذرد.

آقای موسوی خوئینی ها، در بهمن ۸۷ گفته است: ما باید بیاییم و توان خود را بگذاریم و به هر قیمتی رهبری را از تخت پایین بکشیم. او باید بفهمد این مملکت این طور نیست که ایشان هر طور که خواستند این نظام را به هر ستمی بکشند، خاتمی و یارانش هم بالاخره کلی تجربه دارند.

محمد علی ابطحی در اعترافاتش گفته است که خاتمی، فاتح و مهدی هاشمی می گفتند برنده شدن در این انتخابات خیلی با انتخاب های دیگر فرق دارد، در این وسط جریان اصول

گرا و رهبر دیگر نمی توانند سرشان را بلند کنند و این به معنای یکسره کردن کار است.

محمد خاتمی در بهمن ۸۷ گفته است که اگر در این انتخابات احمدی نژاد سقوط کند، عملا رهبری حذف می شود و اگر اصلاحات به هر شکل و قیمتی دوباره بر حوزه سیاست و اجرایی کشور باز گردد، دیگر رهبری اقتداری در جامعه نخواهد داشت و سقوط اصولگرایی به معنای پایان اقتدار رهبری تلقی می شود و با شکست اصول گرایان باید قدرت رهبری را مهار کنیم.

در جایی دیگر نویی گفته است که باید سعی کنیم احمدی نژاد را کاندیدای رهبری معرفی کنیم که اگر شکست بخورد، رهبری شکست خورد. یکبار این کار را در خرداد ۷۶ انجام دادیم - اشاره به ناطق نوری - و این ضربه سنگینی بود و به سختی از جا بلند شدند و اکنون باید ضربه نهایی را به رهبری بزنیم و برای محدود کردن و پاسخکو کردن باید از بالاترین قدرت شروع کرد و به بقیه رسید.

۱ - اظهارات جعفری نتوانسته اند از این واقعیت مایه نگرفته باشند که مسئله محوری از دید جامعه ایرانی، ولایت فقیه و خامنه ای بمثابة محور استبداد خون ریز و فساد و خیانت گستر است. اگر این واقعیت وجود نداشت، ممکن نبود موضوع اصلی اعتراف ستانی ها، ولایت فقیه و خامنه ای باشد.

۲ - جعفری، دانسته یا نادانسته، اعتراف می کند که اعتراف ستانی ها کار سپاه بوده است. چرا که او از بخش پخش نشده اعتراف ها نیز آگاه است.

۳ - خمینی کودتای خرداد ۶۰ را انقلاب سوم و بزرگ تر از دو انقلاب اول و دوم خواند و امروز جعفری «اغتشاشات» اخیر را بزرگ ترین حادثه تاریخ انقلاب اسلامی می خواند و بدیهی است قصد او اینست که جنایتهای سبعانه را توجیه کند. او در موقعیت توجیه کننده است زیرا سرکوب خوئین و جنایت های وصف ناکردنی و شکنجه های ددمنشانه را او و دستیارانش، با گرفتن جواز از «رهبر» و همکاری با «بیت او» انجام داده اند.

۴ - خامنه ای گفته بود «اغتشاشات» از پیش برنامه ریزی شده بود. و اینک، جعفری می گوید: در بهمن ماه گذشته، موسوی خوئینی ها و خاتمی و موسوی مهدی هاشمی و بهزاد نبوی و تاج زاده و... انتخابات را وسیله ای برای خنثی و بیکاره کردن خامنه ای می دانسته اند و از این دید آن را تدارک می دیده اند. اما از راه اتفاق نیست که پیش از آنها، خامنه ای خطاب به احمدی نژاد و هیأت وزیران او گفت: شما چنان کار کنید مثل این که یک دوره دیگر هم هستید. و بعد در مشهد، خاتمی را شاه سلطان حسین خواند و اوصافی برای رئیس جمهوری که باید انتخاب می شد شمرد که برای هیچکس شک باقی نگذاشت قصد او احمدی نژاد است. و خود او، با دادن اطمینان، میرحسین موسوی را به شرکت در انتخابات بر انگیخت. بنا بر این، کسی که برنامه فریب و کودتا داشت خامنه ای و دستیار او مافیاهای نظامی - مالی بودند.

## حذف خامنه ای؟

۶ - نادانی سبب شده است جعفری ندانسته واقعیت های مهمی را بر زبان آورد. غیر از واقعیت های بالا، بسا مهمتر از آنها، این واقعیت است: در ذهن او و خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی، حذف رقیب تنها روش کار آمد است. خاتمی و موسوی و... می خواسته اند خامنه ای را حذف کنند، پس حذف شدن «اصلاح گرایان» تنها راه حل می شود. بدین ترتیب او اعتراف گیری ها و محاکمه ها را توجیه می کند و روشن می سازد که اگر هم خاتمی و موسوی و بسا هاشمی رفسنجانی دستگیر و زندانی نشوند، از رژیم رانده شده اند و در محدوده آن، مجال فعالیت سیاسی را ندارند.

۷ - جعفری می داند که نسبت «براندازی در محدوده نظام» را به موسوی خوئینی ها و خاتمی و میرحسین موسوی و... دادن، سبب محبوبیت آنها در افکار عمومی می شود. اما او از موضوع تضاد با مردم، سرکوب مردم را برای سرکوبگران توجیه می کند. با وجود این، واقعیتی مهمتر از همه واقعیت های پیشین را آشکار می کند: ولایت فقیه و خامنه ای، منفور و مغضوب مردم هستند. بخش بزرگی از رژیم نیز، دست کم با خامنه ای و رهبری او مخالف هستند. بنا بر این، تکیه گاهی جز سپاه و مافیاهای مأمور سرکوب، کسی را ندارد. به سخن دیگر، دولت در تصرف سپاه است و چون شکست احمدی نژاد در انتخابات، ممکن بود دولت را از دست سپاه بدر برد، کودتا کرده است.

این سخنان توجیه گر، در پی برخاستن موج اعتراض در سپاه و نیروهای مسلح، اظهار شده اند:

\* **صدها تن از افراد سپاه به اعتراض به تقلب بزرگ و سرکوبیهای وحشیانه که اعتباری برای سپاه نگذاشته است، برخاسته اند:**

«بنا بر اطلاع واصل، حدود ۶۰۰ تن از درجه داران سپاه، به نقش سپاه در تقلب بزرگ و سرکوبیهای وحشیانه اعتراض کرده و قصد استعفاء کرده اند. این گروه بزرگ از اکثریت سالم سپاه پاسداران نمایندگی می کنند. سخنشان اینست که سپاه برای پاسداری از انقلاب مردم و همراهی با مردم بوجود آمد اما به بیراهه افتاد و اینک بر اقتصاد و دولت چنگ انداخته و در واقع، از منافع خود در برابر ملت دفاع می کند. اما عاقبت مقابله سپاه با ملت معلوم است. تا تعیین تکلیف از سوی مردم نیز، سپاه باید با ملت در حالت جنگ بسر برد.

اطلاع مجددی خبر را تأیید می کند. با وجود این، در کار تحقیق برای اطمینان از صحت کامل آن هستیم.

\* **تقلب بزرگ و کودتا و جنایتیهای وحشیانه و اصرار بر تصرف دولت، خامنه ای و سپاه را تحت فشار قرار داده است:**

«تقلب بزرگ و خون ریزی بعد از آن، رژیم مافیاهای نظامی - مالی را در تنگنا قرار داده است:

• رژیم نیازمند حمایت روحانیت بلند مرتبه است. زیرا با مشکل مشروعیت در میان آنان روبرو شده است و قادر به حفظ وضع موجود نیست

• خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی گروههای سیاسی حامی خود را نیز دارند از دست می دهند. زیرا کودتا و تقلب آشکار و سرکوب زیر دوربین ها و به سخن دیگر، زیر نگاه مردم جهان، رژیم را غیر قابل دفاع کرده است.

• قضا و قضاوت در دادگاههای رژیم، افزون بر نامشروع کردن رژیم و بر انگیزتن اعتراض سازمانهای مدافع حقوق بشر در سراسر جهان، سبب تبری جستن روحانیون بلند پایه و مراجع و سیاستون از رژیم گشته است. چنانکه خامنه ای ولی جائز و رژیم نه اسلامی و نه جمهوری و ... توصیف شده است.

• نیروهای سپاهی - انتظامی - واواکی نیز به دلیل مخالفت با روش های به کار رفته و نیز مخالفت با شیوه نگرش به اعتراضات مردمی، بی انسجام شده اند. بطوری که بخش عمده ای از آنها مورد اعتماد کودتاچیان نیستند. کودتاچیان از آن می ترسند که به مردم بپیوندند. تبلیغات برای توجیه تقلب - کودتا و جنایت ها، عمده برای متقاعد کردن این بخش از نیروهای سپاهی - انتظامی - واواکی است.

• دو حزب، یکی مشارکت و دیگری مجاهدین انقلاب اسلامی تهدید به انحلال می شوند. غیر از این دو، ملی - مذهبی ها و نهضت آزادی نیز متهم هستند. اخیراً در مقام نیش زدن به هاشمی رفسنجانی، ایرنا دکتر بهزاد نیا را عضو نهضت آزادی کرده و مدعی شده است که هاشمی در نماز جمعه تحت تأثیر نامه او سخن گفته است. نهضت آزادی بازمهم بیشتر زیر تیغ قرار دارد. اما حزب های دیگری که رژیم فعالیت های آنها را مجاز می شمارد نیز از رژیم کودتا فاصله می گیرند. حزب اعتماد ملی به رهبری کروبی و نیز احزاب اصلاح طلب و حزب ها و گروههای محافظه کار سنتی، از رژیم فاصله گرفته اند.

• دانشجویان و دانش آموزان که بخش عظیمی از جامعه را تشکیل می دهند، با باز شدن دانشگاهها و مدارس، بیش از پیش در برابر رژیم کودتا قرار می گیرند. منصوب کردن کامران دانشجو به وزارت علوم و آموزش عالی و دو اجتماع خامنه ای با «دانشجویان» و «استادان» و تهدید فرماندار تهران و تشکیل دادگاه ویژه دانشجویان و احضار انبوهی از دانشجویان توسط حراست ها، خبر طراحی سرکوب از سوی رژیم کودتا را می دهند.

• اعتراض مردم به تقلب به مبارزه با ولایت فقیه و خامنه ای و سلطه مافیاهای نظامی - مالی بر اقتصاد و دولت و... بدل شده است.

• جامعه ایران به تدریج دارای چند خصیصه شده است: ۱- جوان است و ۲- با سواد تر و تحصیل کرده تر شده است ۳- شهرنشین شده است و ۴- خواهان رشد با رعایت عدالت اجتماعی است و ۵- خواستار برخورداری از آزادی و کرامت و حقوق است. این چند خصیصه با رژیم مافیاهای نظامی - مالی تضاد حل ناشدنی دارد. کودتا و تقلب بزرگ

جامعه را مطمئن کرده است که در چهارچوب رژیم راه حل وجود ندارد.

\* **خامنه ای عقب نشینی را گرفتار سرنوشت شاه شدن می داند:**

«بنا بر اطلاع، پدر همسر فرزند خامنه ای، یعنی آیت الله خرازی در جلسه ای به او گفته است: در میان مردم شایع است که آقا مجتبی بدطوری دستش به خون مردم آلوده شده است و بهتر است در این مورد فکری شود. خامنه ای با ناراحتی از آقا مجتبی دفاع و خرازی را از خود رنجانده است. پیش از او نیز، یار وفادارش، «آیت الله» مصباح یزدی خرازی را از موسسه خود اخراج کرد.

اما اگر خامنه ای انتقاد و نصیحت دوست نزدیک و پدر عروس خود را هم تحمل نمی کند، بدین خاطر است که عقب نشینی را مساوی با سقوط می داند. در سخنان آشفته اش خطاب به «دانشجویان بسیجی» و «استادان دانشگاه»، هر «ارفاقی» را نیمه تمام می گذاشت و تهدید می کرد. آشفته گوئی او بخاطر اینست که تقلب بزرگ و جنایت های وصف ناپذیر همه به پای او نوشته شده است. از سوئی می خواهد باری را که بر دوش دارد سبک کند اما درجا، به خود می گوید کوتاه آمدن همان و چون شاه سابق سقوط کردن همان.

\* **مافیاهای نظامی - مالی در همان حال که به شدت سرکوب می کنند، مشغول پر کردن جیبهای خود نیز هستند:**

«بنا بر اطلاع، در ساختمان «نگین غیر» ۶۰۰ میلیارد تومان خورد و برد شده و شریک اصلی نیز سعید مرتضوی است.

• مجله اکونومیست لندن (۲۷ اوت ۲۰۰۹) شرحی در باره سلطه سپاه بر دولت و اقتصاد کشور انتشار داده است. این شرح اطلاعاتی که خوانندگان انقلاب اسلامی نداشته باشند، ندارد. محض یادآوری اطلاعات آن را نقل می کنیم:

• وزارت خانه های مهم در حکومت احمدی نژاد در اختیار پاسداران قرار گرفته است: مسعود میر کاظمی، وزیر نفت شده است. این وزیر اطلاعاتی از صنعت و اقتصاد نفت ندارد. او از فکر سازهای سپاه است.

• نجار وزیر کشور از سپاه است. حیدر مصلحی وزیر و اوواک نماینده «رهبر» در سپاه بوده است.

• احمد وحیدی وزیر دفاع فرمانده سپاه قدس بوده و تحت تعقیب پلیس بین المللی است.

• حدود ۲۰ تن از مدیران اوواک نیز بخاطر میانه رو بودن، تصفیه شده اند. انقلاب اسلامی: بنا بر اطلاع از داخل، رژیم خود را برای مقابله با مردم آماده می کند. نگرانی خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی شدید است. از این رو،

وزرای «وزارت خانه های حساس» به پاسداران سپرده شده اند. وزیر علوم و آموزش عالی هم به کامران دانشجو مجری طرح تقلب بزرگ سپرده شد. بدین ترتیب، هیأت وزیران دو دسته می شود: وظیفه یک هیأت رویارویی با جنبش مردم و به حکومت نظامی ای می ماند که شاه تشکیل داد.



• وزرای برگزیده مورد انتقاد مجلس هستند اما از آنجا که مورد پسند خامنه ای هستند، مجلس به آنها رأی خواهد داد.

• اگر سران سپاه متحد پشت سر احمدی نژاد ایستاده اند تنها بخاطر آن نیست که بیشتر با اسلامیت نظام و کمتر با جمهوریت نظام موافق هستند. بیشتر بخاطر آنست که ماشین پول سازی که دولت است در اختیار داشته باشند. سپاه پاسداران حدود ۷۰ درصد اقتصاد کشور را قبضه کرده است. سپاه در همه بخشها و همه رشته های اقتصادی حضور مالکانه دارد. شرکتهای دولتی که خصوصی می شوند، در واقع به مالکیت سپاه و «دوستان» سپاه در می آیند.

بخش خصوصی واقعی از دست سپاه فغان سرداد زیرا اداره خصوصی سازی دولت مالکیت یک مرکز عمده تجاری را از آن سپاه کرد. بخش اقتصادی که در مالکیت سپاه است، قابل کنترل از سوی دولت نیست و سپاه راحت می تواند رقبا را خود را در بخش خصوصی از پای در آورد.

• حکومت احمدی نژاد قراردادهای در مورد بنای زیر ساخت های صنعت نفت را به سپاه واگذار کرده است. قرارگاه خاتم الانبیا که شرکت ساختمانی بزرگ دارد، تنها در سال ۲۰۰۶، بابت توسعه حوزه های نفت و گاز و توسعه مترو تهران، قراردادی به مبلغ ۷ میلیارد دلار با شرکت نفت امضاء کرد. در چهار سال اول حکومت احمدی نژاد، بطور روز افزون، نقش سپاه در اقتصاد ایران بیشتر شده است. یک تحلیل گر امور مالی در تهران به ما (اکنونیست) گفت: سپاه یک مافیا شده است. آنها منابع مالی دولت را دارند. به اطلاعات دسترسی دارند و از راه جاسوسی، رقبای خود را از پای در می آورند. نیروی کار فراوان نیز در دسترس آنها است.

• بنا بر مسموع، بازار قاچاق نیز در دست آنها است. از مشروبات الکلی و سیگار و گیرنده های ماهواره ای تا مواد مخدر و... را قاچاق می کنند. واردات قاچاق را ۱۲ میلیارد دلار در سال برآورد می کنند.

بدین قرار، رادیکالیته شده رژیم بدین خاطر است که فرماندهان سپاه از انزوای ایران سود می برند. زیرا تقاضا برای کالاهای قاچاق را افزایش می دهد و خورد و برد فرماندهان سپاه بیشتر می شود. برخی از نمایندگان مجلس آمریکا خواستار تحریم فروش بنزین به ایران شده اند. بسا فرماندهان سپاه چنین تحریمی را از خدا می خواهند زیرا قاچاق بنزین منبع درآمد جدیدی برای آنها خواهند شد.

\* «این احمق فکر می کند ۲۴ میلیون رأی را او آورده است»؟! و به «توصیه» رهبر و حضور پاسداران در مجلس و احضار «نمایندگان» توسط فیروزآبادی، وزیران پیشنهادی رأی اعتماد گرفتند:

• بنا بر اطلاع، در جلسه هیأت وزیران، میان محسنی اژه ای و ۶ وزیر دیگر با مشائی مشاجره روی می دهد. آنها جلسه را ترک می کنند. محسنی اژه ای می گوید: این احمق فکر می کند این ۲۴ میلیون رأی را او آورده است. مقصود او این بوده است: اگر به دستور رهبر، سپاه و بسیج قلب

## حذف خامنه ای؟

بزرگ را انجام نمی دادند، احمدی نژاد رئیس جمهوری نمی شد. قول او را به احمدی نژاد گزارش می دهند و دلیل دیگری می شود بر عزل بلادرنگ محسنی اژه ای از وزارت واواک.

• در ۶ شهریور ۸۸ این خبر انتشار یافته است: محسنی اژه ای در جلسه چهارشنبه سی و یک تیرماه هیأت دولت به محمود احمدی نژاد و نجار وزیر دفاع انتقادهای تندی می کند و می گوید: با ندانم کاری هایتان دارید نظام را به ورطه سقوط می برید. او نسبت به برخوردهای جریانات موازی با واواک، در اتفاقات بعد از انتخابات و تخلفاتی که دیگر نهادهای نظامی و امنیتی، بخصوص در بازداشتگاه شوراآباد (کهریزک) انجام دادند اعتراض می کند. همچنین از بی تفاوتی احمدی نژاد به دستورات «رهبر» نسبت به برکناری مشائی هم انتقاد می کند. احمدی نژاد به محسنی اژه ای می گوید که تحت تاثیر دشمنان دولت است. کار حتی به مشاجره لفظی بین احمدی نژاد و محسنی اژه ای کشیده می شود.

پس از این برخورد، چند تن از دیگر اعضای هیأت وزیران، از جمله صفارهرندی، جهرمی، لنگرانی به حمایت از محسنی اژه ای برخاسته و همگی جلسه هیأت وزیران را ترک می کنند.

احمدی نژاد خطاب به آنها می گوید: هر کس الان جلسه را ترک کند دیگر با ما نیست و عزل خواهد شد! و با کنایه، به محسنی اژه ای که در حال خروج از جلسه بوده است میگوید: با این رفتار امروزتان شک و تردیدهایی که نسبت به شما داشتیم درباره اینکه چرا آقای کروی به شما نامه می نویسد، به حتم بدل شد بروید به سلامت! اما فراموش نکنید که هنوز نه شما و نه هیچ کس دیگر مشائی را نشناختید و شاید در آینده بتوانید به حد مشائی برسید که محسنی اژه ای با ناراحتی به وی می گوید که همین حرفتان یعنی توهین به ولایت. ما نمی خواهیم مثل مشائی شویم!

اما مشائی نیز گفته است: رأی واقعی احمدی نژاد ۵ میلیون بود. بقیه آرای کسانی است که با نظام مخالف هستند. بنظر او کسانی که به سه نامزد دیگر رأی داده اند، مخالف احمدی نژاد و بنا بر قول جعفری مخالف «رهبر» بوده اند. بدین ترتیب، دروغی که ساخته اند یقه آنها را گرفته است: از ۴۷ میلیون دارندگان حق رأی بقول وزارت کشور و ۵۳ میلیون رأی آمار، رأی رژیم ۵ میلیون است. یعنی ۱۰/۶ درصد بنا بر این که دارندگان حق رأی ۴۷ میلیون نفر باشند و ۹/۴ درصد بنا بر این که دارندگان حق رأی ۵۳ میلیون نفر باشند.

• با آنکه مجلس، مجلس مافیاهای است، اما لازم شد «سرداران» سپاه به مجلس بروند و خود را به «نمایندگان» نشان بدهند. یکجند از آنها را فیروزآبادی، «رئیس» ستاد مشترک نیروهای مسلح به دفتر خود احضار میکند و دست آخر، نیاز به توصیه «رهبر» شود تا «نمایندگان» به «وزیران» رأی اعتماد بدهند. مهندس باهنر گفته است: اگر پیام و توصیه رهبر به مجلس نبود، ۸ و ۹ وزیر رأی نمی آوردند. جز دو زن و یک مرد، بقیه رأی اعتماد گرفتند. بدین سان،

• وزارت نیرو: محمد علی آبادی با ۱۳۷ رأی موافق، ۱۱۷ رأی مخالف و ۳۲ رأی ممتنع موفق به اخذ رأی اعتماد شد

• وزارت نیرو: محمد علی آبادی با ۱۳۷ رأی موافق، ۱۱۷ رأی مخالف و ۳۲ رأی ممتنع موفق به اخذ رأی اعتماد شد

• وزارت نیرو: محمد علی آبادی با ۱۳۷ رأی موافق، ۱۱۷ رأی مخالف و ۳۲ رأی ممتنع موفق به اخذ رأی اعتماد شد

• وزارت نیرو: محمد علی آبادی با ۱۳۷ رأی موافق، ۱۱۷ رأی مخالف و ۳۲ رأی ممتنع موفق به اخذ رأی اعتماد شد

• وزارت نیرو: محمد علی آبادی با ۱۳۷ رأی موافق، ۱۱۷ رأی مخالف و ۳۲ رأی ممتنع موفق به اخذ رأی اعتماد شد

• وزارت نیرو: محمد علی آبادی با ۱۳۷ رأی موافق، ۱۱۷ رأی مخالف و ۳۲ رأی ممتنع موفق به اخذ رأی اعتماد شد

• وزارت نیرو: محمد علی آبادی با ۱۳۷ رأی موافق، ۱۱۷ رأی مخالف و ۳۲ رأی ممتنع موفق به اخذ رأی اعتماد شد

• وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی: مرضیه وحید دستجردی با ۱۷۵ رأی موافق، ۸۲ رأی مخالف و ۲۹ رأی ممتنع

• وزارت تعاون: محمد عباسی با ۱۶۳ رأی موافق، ۸۳ رأی مخالف و ۳۷ رأی ممتنع

• وزارت جهاد سازندگی: صادق خلیلیان با ۲۰۰ رأی موافق، ۵۴ رأی مخالف و ۳۲ رأی ممتنع

• وزارت دادگستری: مرضی بختیاری با ۲۲۵ رأی موافق، ۳۶ رأی مخالف و ۲۳ رأی ممتنع

• وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح: احمد وحیدی با ۲۲۷ رأی موافق، ۵۴ رأی مخالف و ۵ رأی ممتنع

## اطلاعی تازه در باره قتل احمد خمینی:

شب احمد خمینی به رختخواب می رود و صبح او را مرده می یابند. سؤال اول اینست: او چرا مرده است؟ مراجعه به پزشک روشن می کند او به مرگ طبیعی نمرده است. روز بعد، هاشمی رفسنجانی همه اعضای خانواده خمینی را در اطافی گرد می آورد و خطاب به آنها می گوید: کلمه ای سؤال برانگیز در باره طبیعی نبودن مرگ حاج احمد آقا نباید از زبان کسی از شما خارج شود.

عمل هاشمی رفسنجانی تردید خانواده را از بین می برد. بر آنها مسلم می شود که قتل احمدی خمینی سیاسی بوده و آمر قتل جانشین خمینی است.

پیش از آنکه سعید امامی ماجرای صدور دستور شرعی قتل سید احمد خمینی را بازگوید. نمازی که در آن موقع دادستان دادسرای نیروهای مسلح بود، به حسن خمینی، فرزند احمد خمینی گفته بود: پدر شما را کشته اند. وقتی عماد الدین باقی را دستگیر کردند و یکی از جرائم او انتشار قول نیازی به حسن خمینی بود، او از حسن خمینی استشهاده کرد و حسن خمینی شهادت داد که نیازی به او گفته است که پدر او را کشته اند.

باوجود قول نمازی به حسن خمینی، هیچگونه اقدام قضائی برای تحقیق در باره قتل «یادگار امام» بعمل نیامد. نه تنها به این دلیل که خامنه ای نمی خواست قتل احمد خمینی موضوع تحقیق شود، بلکه به این دلیل نیز که بنا بر موقعیت احمد خمینی، نمی توانست تحقیق قضائی را مهار کند. بعدها، در ماجرای کشتار در رستوران میکونوس و قتلهای سیاسی (قتل فروهرها و نویسندگان) معلوم شد که مهار کردن کار تحقیق قضائی به ترتیبی که به «رهبر» راه نبرد، شدنی نیست.

سعید امامی گفته است: علت قتل او، بدگوییهایش از خامنه ای بوده است. این بدگوییها گزارش شده اند و واواک مأموریت یافته است فعالیتها و گفت و شنودهای احمد خمینی را تحت نظر قرار بدهد. حاصل گزارش فعالیتها و گفته های او به «رهبر»، این می شود که دستور تشکیل جلسه ای با شرکت مصباح یزدی و خوشوقت و فلاحیان صادر می شود و این جمع، راه حل را قتل احمد خمینی تشخیص می دهد.

اما انگیزه قتل سید احمد خمینی نمی تواند بدگویی های او از خامنه ای نزد کسانی باشد که با او رفت و آمد داشته اند. انگیزه هایی که می باید موضوع تحقیق قضائی شوند، عبارتند از:

۱- نزاع بر سر جانشینی خمینی که به دنبال حذف منتظری، در گرفته است. جعل نامه از قول خمینی به مشکینی و جعل دستور تشکیل کمیته بازنگری در قانون اساسی و «کودتای احمد خمینی» که در همان روزهای اول بعد از تعیین خامنه ای به جانشینی خمینی، انتشار یافت.

۲- ارتباط هائی که احمد خمینی، در ماه های پیش از کشته شدنش، با شخصیتها و... بر قرار کرده بود.

۳- حسن خمینی گفته است: پدرم گنجینه اسرار نظام را با خود به گور برد. موضوعاتی که اسرار به آنها مربوط می شدند، معلوم هستند: سازش پنهانی بر سر گروگانها (اکتبر سورپرایز) و کودتای خرداد ۶۰ و ربط آن با آمدن هیأت کنفرانس عدم تعهد که قرار بود پاسخ مثبت صدام را به پیشنهاد خاتمه جنگ بیاورد و مانع از آمدن هیأت به ایران شدند، بنا بر این، چرائی ادامه جنگ بمدت ۸ سال و کسانی که اسباب ادامه جنگ را فراهم آوردند و روابط پنهانی با غرب (ایران گیت ها) و با شوروی سابق (چراغ سبز به شوروی در باره قشون کشی به افغانستان) و چین و بر سر کشیدن جام زهر و برکناری منتظری و به کارانداختن ماشین اعدام بخصوص از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو و انفجار مرکز حزب جمهوری اسلامی و...

۴- اختلاف او با خامنه ای و غیر او و دلایل شدت گرفتیش تا بدانحد که قتل او واجب گشته است.

در اواخر ماه اکتبر ۱۹۸۰، مایکل لودین خبر داشت که گروگانها در لحظه ادای سوگند توسط ریگان، بعنوان رئیس جمهوری آزاد خواهند شد!:

روزنامه نگاری امریکائی بنام ریچارد سیل Richard Sale، در ۲۸ اوت ۲۰۰۹، افشا کرده است که در سال ۱۹۸۰، مایکل لودین، سر دبیر نشریه واشنگتن Quarterly Washington Quarterly بود. آن ایام از «اکتبر سورپرایز» صحبت می شد. مقصود این بود که اگر کارتر، رئیس جمهوری وقت و نامزد ریاست جمهوری برای یک دوره دیگر، موفق شود گروگانها را آزاد کند، انتخاب او به ریاست جمهوری قطعی می شود. لودین از من خواست مقاله در باره کارتر و ایران بنویسم. من نیز نوشتم. لودین آدمی است که سخت به خود مطمئن است. با او مشغول گفتگو بودیم. من مقاله ای در واشنگتن پست در باره فروش سری اسلحه توسط کارتر به ایران نوشته بودم. این شد که او موضوع گروگانها را بمیان آورد. به باور من، اواخر اکتبر و یا یکی دو روز اول نوامبر بود. او به من گفت: گروگانها آزاد خواهند شد و آنها روزی آزاد خواهند شد که ریگان، بعنوان رئیس جمهوری، سوگند خواهد خورد.

من باور نمی کردم. از او پرسیدم: چگونه چنین امری ممکن است اتفاق بیفتد؟ او پاسخ داد: ترتیب همه این کارها با چند تلفن داده شده است. در صفحه ۵



تبارشناسی

کودتاچیان - ۳

\*شباهت ها میان دو کودتا:

نخست نگاهی به تاریخ کودتای سال ۶۰ بیاندازیم و ببینیم چه شباهتهای دیگری، میان دو وضعیت امروز و آن روز وجود دارند:

• این روزها، افشا شدن شکنجه ها و کشتن جوانان در زیر شکنجه، توسط دژخیمان رژیم، در زندانهای کشور به حدی بر کودتاچیان فشار وارد آورده است که به دست و پا افتاده اند که چگونه از تنگنا بدر آیند. خامنه ای و رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه سخن از مجازات خاطیان به میان می آورند چنانکه پنداری خود خامنه ای و نزدیکان او خاطی و مجرم اول نیستند. یکبار دیگر، می خواهند جنایتها را به گردن چند «خود سر» بیاندازند و همانند جنایت ۱۸ تیر در کوی دانشگاه و قتل های سیاسی ( شهید کردن فروهرها و مختاری و پوینده و شریف واقفی و...) بگویند کار «محل خود سر» بوده است. با وجود این، پی گیری قتلهای سیاسی سبب شد که کمیسیون ماده ۹۰ مجلس بگوید «ما بالاتر از حدی که رفته ایم نمی توانیم برویم. که نوعی اعتراف بود به انجام قتلها به دستور خامنه ای. حالا هم بر خامنه ای و دستیاران او دیر شده است. زیرا دنیا می داند کودتا را او و دستیارانش چگونه انجام داده اند و جنایت ها بدستور «رهبر» انجام گرفته اند. شبکه های تار عنکبوتی که کودتا و سرکوب خونین را انجام داده اند، بر همگان شناخته شده اند.

• در رابطه با انواع زندانها، چند روزی است که نمایندگان مجلس مافیاهای - که یک چند از «نمایندگان» بازجو و شکنجه گر هستند - از انواع زندانها سخن می گویند. می گویند یک چند از زندانها ناشناخته هستند. این زندانها متعلق به سپاه پاسداران و نیروی انتظامی هستند. در آنها اسامی زندانیان یادداشت نمی شوند و کسی از سرنوشت آنها خبر پیدا نمی کند. در شهریور ۱۳۵۹، بنی صدر از انواع زندانها سخن گفت. آن روز، فریاد بر آورد و به انواع زندانهای غیر قانونی در ایران اعتراض کرد همان زندانهایی که برخی از زندانیان فعلی آنها را در اختیار گرفته بودند.

• زمانی که بنی صدر از وجود شکنجه ها و اعدامهای برق آسا آگاه شد، خمینی و دستگاه قضایی را تحت فشار شدید قرار داد. در عاشورای ۵۹ در میدان آزادی، او فریاد زد: «در قانون اساسی مگر شکنجه حرام نشده؟ ممنوع نشده؟ در کجای دنیا، در کدام دین و در کدام کشور و حکومت اسلامی ۶ نوع زندان وجود دارد؟ چرا اینها تعطیل نمی شود؟ تکبیر مردم در میدان آزادی! ما الان شش نوع زندان داریم. زندانهای آقای خلخال، زندان دادگاه انقلاب، زندان شهربانی - که الان زندانهای نیروی انتظامی است - ، زندان دادگستری، زندان کمیته ها، زندان سپاه پاسداران. دهها و صدها نفر بی جهت گرفتار شده اند. با این ۶ نوع زندان ما چیزی بدتر از گذشته ایم. چرا باید هر کس و

در کجای دنیا، در کدام دین و در کدام کشور و حکومت اسلامی ۶ نوع زندان وجود دارد؟ چرا اینها تعطیل نمی شود؟ تکبیر مردم در میدان آزادی! ما الان شش نوع زندان داریم. زندانهای آقای خلخال، زندان دادگاه انقلاب، زندان شهربانی - که الان زندانهای نیروی انتظامی است - ، زندان دادگستری، زندان کمیته ها، زندان سپاه پاسداران. دهها و صدها نفر بی جهت گرفتار شده اند. با این ۶ نوع زندان ما چیزی بدتر از گذشته ایم. چرا باید هر کس و

• زمانی که بنی صدر از وجود شکنجه ها و اعدامهای برق آسا آگاه شد، خمینی و دستگاه قضایی را تحت فشار شدید قرار داد. در عاشورای ۵۹ در میدان آزادی، او فریاد زد: «در قانون اساسی مگر شکنجه حرام نشده؟ ممنوع نشده؟ در کجای دنیا، در کدام دین و در کدام کشور و حکومت اسلامی ۶ نوع زندان وجود دارد؟ چرا اینها تعطیل نمی شود؟ تکبیر مردم در میدان آزادی! ما الان شش نوع زندان داریم. زندانهای آقای خلخال، زندان دادگاه انقلاب، زندان شهربانی - که الان زندانهای نیروی انتظامی است - ، زندان دادگستری، زندان کمیته ها، زندان سپاه پاسداران. دهها و صدها نفر بی جهت گرفتار شده اند. با این ۶ نوع زندان ما چیزی بدتر از گذشته ایم. چرا باید هر کس و

• زمانی که بنی صدر از وجود شکنجه ها و اعدامهای برق آسا آگاه شد، خمینی و دستگاه قضایی را تحت فشار شدید قرار داد. در عاشورای ۵۹ در میدان آزادی، او فریاد زد: «در قانون اساسی مگر شکنجه حرام نشده؟ ممنوع نشده؟ در کجای دنیا، در کدام دین و در کدام کشور و حکومت اسلامی ۶ نوع زندان وجود دارد؟ چرا اینها تعطیل نمی شود؟ تکبیر مردم در میدان آزادی! ما الان شش نوع زندان داریم. زندانهای آقای خلخال، زندان دادگاه انقلاب، زندان شهربانی - که الان زندانهای نیروی انتظامی است - ، زندان دادگستری، زندان کمیته ها، زندان سپاه پاسداران. دهها و صدها نفر بی جهت گرفتار شده اند. با این ۶ نوع زندان ما چیزی بدتر از گذشته ایم. چرا باید هر کس و

• زمانی که بنی صدر از وجود شکنجه ها و اعدامهای برق آسا آگاه شد، خمینی و دستگاه قضایی را تحت فشار شدید قرار داد. در عاشورای ۵۹ در میدان آزادی، او فریاد زد: «در قانون اساسی مگر شکنجه حرام نشده؟ ممنوع نشده؟ در کجای دنیا، در کدام دین و در کدام کشور و حکومت اسلامی ۶ نوع زندان وجود دارد؟ چرا اینها تعطیل نمی شود؟ تکبیر مردم در میدان آزادی! ما الان شش نوع زندان داریم. زندانهای آقای خلخال، زندان دادگاه انقلاب، زندان شهربانی - که الان زندانهای نیروی انتظامی است - ، زندان دادگستری، زندان کمیته ها، زندان سپاه پاسداران. دهها و صدها نفر بی جهت گرفتار شده اند. با این ۶ نوع زندان ما چیزی بدتر از گذشته ایم. چرا باید هر کس و

• زمانی که بنی صدر از وجود شکنجه ها و اعدامهای برق آسا آگاه شد، خمینی و دستگاه قضایی را تحت فشار شدید قرار داد. در عاشورای ۵۹ در میدان آزادی، او فریاد زد: «در قانون اساسی مگر شکنجه حرام نشده؟ ممنوع نشده؟ در کجای دنیا، در کدام دین و در کدام کشور و حکومت اسلامی ۶ نوع زندان وجود دارد؟ چرا اینها تعطیل نمی شود؟ تکبیر مردم در میدان آزادی! ما الان شش نوع زندان داریم. زندانهای آقای خلخال، زندان دادگاه انقلاب، زندان شهربانی - که الان زندانهای نیروی انتظامی است - ، زندان دادگستری، زندان کمیته ها، زندان سپاه پاسداران. دهها و صدها نفر بی جهت گرفتار شده اند. با این ۶ نوع زندان ما چیزی بدتر از گذشته ایم. چرا باید هر کس و

• زمانی که بنی صدر از وجود شکنجه ها و اعدامهای برق آسا آگاه شد، خمینی و دستگاه قضایی را تحت فشار شدید قرار داد. در عاشورای ۵۹ در میدان آزادی، او فریاد زد: «در قانون اساسی مگر شکنجه حرام نشده؟ ممنوع نشده؟ در کجای دنیا، در کدام دین و در کدام کشور و حکومت اسلامی ۶ نوع زندان وجود دارد؟ چرا اینها تعطیل نمی شود؟ تکبیر مردم در میدان آزادی! ما الان شش نوع زندان داریم. زندانهای آقای خلخال، زندان دادگاه انقلاب، زندان شهربانی - که الان زندانهای نیروی انتظامی است - ، زندان دادگستری، زندان کمیته ها، زندان سپاه پاسداران. دهها و صدها نفر بی جهت گرفتار شده اند. با این ۶ نوع زندان ما چیزی بدتر از گذشته ایم. چرا باید هر کس و

• زمانی که بنی صدر از وجود شکنجه ها و اعدامهای برق آسا آگاه شد، خمینی و دستگاه قضایی را تحت فشار شدید قرار داد. در عاشورای ۵۹ در میدان آزادی، او فریاد زد: «در قانون اساسی مگر شکنجه حرام نشده؟ ممنوع نشده؟ در کجای دنیا، در کدام دین و در کدام کشور و حکومت اسلامی ۶ نوع زندان وجود دارد؟ چرا اینها تعطیل نمی شود؟ تکبیر مردم در میدان آزادی! ما الان شش نوع زندان داریم. زندانهای آقای خلخال، زندان دادگاه انقلاب، زندان شهربانی - که الان زندانهای نیروی انتظامی است - ، زندان دادگستری، زندان کمیته ها، زندان سپاه پاسداران. دهها و صدها نفر بی جهت گرفتار شده اند. با این ۶ نوع زندان ما چیزی بدتر از گذشته ایم. چرا باید هر کس و

• زمانی که بنی صدر از وجود شکنجه ها و اعدامهای برق آسا آگاه شد، خمینی و دستگاه قضایی را تحت فشار شدید قرار داد. در عاشورای ۵۹ در میدان آزادی، او فریاد زد: «در قانون اساسی مگر شکنجه حرام نشده؟ ممنوع نشده؟ در کجای دنیا، در کدام دین و در کدام کشور و حکومت اسلامی ۶ نوع زندان وجود دارد؟ چرا اینها تعطیل نمی شود؟ تکبیر مردم در میدان آزادی! ما الان شش نوع زندان داریم. زندانهای آقای خلخال، زندان دادگاه انقلاب، زندان شهربانی - که الان زندانهای نیروی انتظامی است - ، زندان دادگستری، زندان کمیته ها، زندان سپاه پاسداران. دهها و صدها نفر بی جهت گرفتار شده اند. با این ۶ نوع زندان ما چیزی بدتر از گذشته ایم. چرا باید هر کس و

• زمانی که بنی صدر از وجود شکنجه ها و اعدامهای برق آسا آگاه شد، خمینی و دستگاه قضایی را تحت فشار شدید قرار داد. در عاشورای ۵۹ در میدان آزادی، او فریاد زد: «در قانون اساسی مگر شکنجه حرام نشده؟ ممنوع نشده؟ در کجای دنیا، در کدام دین و در کدام کشور و حکومت اسلامی ۶ نوع زندان وجود دارد؟ چرا اینها تعطیل نمی شود؟ تکبیر مردم در میدان آزادی! ما الان شش نوع زندان داریم. زندانهای آقای خلخال، زندان دادگاه انقلاب، زندان شهربانی - که الان زندانهای نیروی انتظامی است - ، زندان دادگستری، زندان کمیته ها، زندان سپاه پاسداران. دهها و صدها نفر بی جهت گرفتار شده اند. با این ۶ نوع زندان ما چیزی بدتر از گذشته ایم. چرا باید هر کس و

وصیت نامه همگی نیز نوشته شده است که پس از مرگ به صورت گمنام دفن شوند. تمامی این سربازان گمنام در وقایع اخیر انتخابات کشور به دست اغتشاش گران به شهادت رسیده اند و ما نیز بر طبق وصیت آن عزیزان عمل کرده و آنان را به صورت گمنام دفن کردیم.»

بدین ترتیب کسانی که در قطعه ۳۰۲ بهشت زهرا، به خاک سپرده شده اند، بنا بر اعتراف احمد جنتی، در «وقایع اخیر انتخابات» کشته شده اند. دروغگوئی که او است، بعد از آن این دروغ رسوا را ساخته است که حقیقت از پوشش دروغهای پیشین بدر آمد. اینک او چاره را در این دیده است که شهیدان مردم را «سربازان گمنام امام زمان» و «بسیجیان» بنامد!

• صدا و سیمای دروغ پراکن در ۱۵ شهریور، برنامه ای در باره زندان کهریزک پخش کرد. قصد از آن، مبری کردن خامنه ای و بیت او و فرماندهی سپاه و نیروی انتظامی از رفتارهای جنایتکارانه در زندان کهریزک بود. تشکری که رئیس بازرسی نیروهای انتظامی است، می گفت: همه دستگیر شدگانی که به زندان کهریزک انتقال یافته اند، به دستور قاضی انتقال یافته اند. بدیهی است نکفت قاضی، قاضی مرتضوی بعنوان آمر و امثال حسین فدائی و پرویز سروری و علی رضا زاکانی و... بعنوان بعنوان آمر و مجری بوده اند.

در کنار حسین فدائی برخی دیگر از اعضای بیت رهبری نیز مسئولیت گرفتن اعتراف از زندانیان کهریزک و زندانیان دیگر زندانها را بر عهده داشتند که در تبار شناسی کودتا معرفی شده اند.

◀ بنا برگرفته کروی، حسین طائب وقتی متوجه شد همسر برادر باجناتی وی ترانه موسوی نام دارد، « برای حفظ نظام ولایت فقیه» آنها را مجبور کرده است که در نمایش تلویزیونی ۲۰۳۰ بیابند و بگویند که ترانه موسوی دختر آنها است و در کانادا زندگی میکند.

ماجرای ترانه آزادی به دلیل مظلومیت این دختر فداکار گریبان سید علی خامنه ای را بد جوری گرفته است. زیرا دروغگو برای پنهان کردن جنایت و دروغ خود، دست به فریبی دیگر زده است. این دروغ او نیز لو رفت و خشم مردم و حتی جمع بزرگی از پاسداران و افراد نیروهای انتظامی را بر انگیخت.

دانستنی است که در سالهای وزارت علی فلاحیان بر واواک، یکی از افرادی که از سوی هاشمی رفسنجانی از این وزارتخانه، به جرم انجام اعمال شنیع شکنجه و وادار کردن زندانیان به خودکشی اخراج شد، همین حسین طائب نماینده رهبری در بسیج بود. او در عملیات مقابله با جنبش، «دستور شرعی» ضرب و شتم حتی تا قتل را به نیروهای سرکوبگر بسیج و انصار حزب الله داده است.

انقلاب اسلامی: خبرهای فصل اول به ما می گویند چرا کودتا از راه تقلب بزرگ در انتخابات انجام گرفت و کودتا را شبکه های تار عنکبوتی متصل به یکدیگر انجام داد:

حذف خامنه ای؟

به وی داده نشود. حسین فدائی دو همکار، هر دو «نماینده» مجلس مافیاهای، داشته است:

• پرویز سروری متولد ۱۳۳۷. او از سال ۵۸ عضو سپاه پاسداران و مسئول جذب و اعزام نیرو به سراسر کشور بویژه به کردستان بود. او مسئولیت تبلیغات منطقه ۷ کشوری، تبلیغات سپاه تهران، تشکیل و راه اندازی بسیج غرب تهران، جانشینی دفتر هماهنگی تبلیغات ستاد مشترک بوده است. بعد در حوزه اجرایی مسئولیت تبلیغات و انتشارات سپاه پاسداران در سوریه و لبنان را بر عهده داشت و حالا همین مسئولیت رادر منطقه یک نارالله تهران بر عهده دارد. او «نماینده» مجلس است. با توجه به اینکه سپاه تهران و به خصوص ثار الله در جریان سرکوب های اخیر بسیار دخالت داشت و همچنین در فرماندهی کودتا و دستگیری ها این نارالله بود که به کمک کودتاچیان آمد، و او در این لشکر و با این لشکر بوده است، مأمور جنایت در زندان کهریزک شد.

• علیرضا زاکانی متولد ۱۳۴۴. بابایان جنگ از طریق سهمیه وارد دانشگاه و عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی و سپس مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی تهران و دانشگاه تهران شد. سپس مسئول بسیج دانشجویی دانشگاههای استان تهران شد. از سابق او مسئولیت محور اطلاعات و عملیات قرارگاه نجف ۳، قائم مقام اطلاعات و عملیات لشکر ۲۷ و نهایتاً مسئول محور لشکر نیز در سرکوب مردم در جنبش، شرکت مستقیم داشته است. زاکانی سه بار به عنوان مدیر نمونه انتخاب شده است و عضو هیات منصفه مطبوعات نیز هست. زاکانی در حال حاضر «نماینده» مجلس و مدیر مسئول نشریه پنجره و وب سایت جهان نیوز است.

• اطلاعات و دست آمده از زندان کهریزک حاکی از آنند که دهها نفر از جوانان در زیر شکنجه در این زندان به دستور سید علی خامنه ای و حسین فدائی و احمدی نژاد کشته شده اند که تنها حدود ۴۵ نفر از جوانان از سردخانه های صنعتی مربوط به این زندان در تاریخ های ۲۱ و ۲۴ تیرماه یعنی به فاصله چند روز بعد از ۱۸ تیر به طور ناشناس در بهشت زهرا به خاک سپرده شده اند. فرزند روح الامینی نیز جزو کشته شدگان این زندان می باشد. جسد وی به خانواده اش تحویل داده شده بود.

• تا شیخ احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان سخن نگفته بود، دروغ مقامات رژیم این بود که دفن شدگان بی نام و نشان، معتادان به مواد مخدر و کسانی هستند که بر اثر تصادف کشته شده و هویتهای آنها شناخته نشده اند. اما وقتی جنتی کشته شدگان را «سربازان گمنام امام زمان» و « بسیجیانی» خواند که «وصیت کرده اند بی نام و نشان دفن شوند»، دیگر جا برای انکار باقی نگذاشت. او به خبرگزاری فارس گفته است:

« تمامی این قبرها متعلق به بسیجیان و سربازان گمنام امام زمان می باشد. قبرهای بی نام و نشانی که در قطعه ۳۰۲ بهشت زهرا وجود دارند متعلق به بسیجیان و سربازان گمنام امام زمان است. این افراد در طول حیات خویش همواره به صورت گمنام به اسلام و نظام خدمت می کردند و در

کلیه طرح های «مبارزه با ارازل و اوباش» و بگیر و ببندهای نیروی انتظامی را این گروه طراحی کرده است. به هر حال، بعد از حدود دو ماه بی خبری از او، معلوم شد حسین فدائی در کهریزک مشغول به کار بوده و سرپرستی زندان کهریزک یا ابوغریب رژیم ولایت فقیه را فرماندهی می کرده است.

این شخص و گروه او که از گروه هائی بوده اند که در کودتا - تقلب انتخاباتی شرکت مستقیم داشته اند. همان کاری را انجام دادند که در کودتای سال ۶۰ هیات مولف و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با کمک سپاه انجام داده بودند. گروه او، در کنار برخی از فرماندهان نیروی انتظامی و سپاه که از اعضای همین گروه هستند، در جریان اعتراف گیری و نمایش اعترافات بسیار فعال بوده اند. زیرا طرح شکنجه و اعتراف گیری با شرکت اعضای این گروه و نیروی انتظامی و سپاه به اجرا در آمده است. همین گروه بود که وزیر سابق واواک را تحت فشار قرار داده بود دستور پخش اعترافات را از صدا و سیما بدهد. جالب تر اینکه عضو اصلی دیگر این گروه علی دارابی، معاون عزت الله ضرغامی، می باشد که قرار بود در آن رسانه این اعترافات پخش شود. لازم به ذکر است که احمدی نژاد نیز سالها از اعضای شورای مرکزی این جمعیت بود.

لازم به ذکر است که برخی از اعضای همین جمعیت برای بررسی شکنجه و فشار به زندانیان به زندانها رفته و در نهایت گزارش داده بودند که در زندان کسی شکنجه نشده و تحت فشار هم قرار نگرفته است. اما بنا به اطلاعات در هنگام دیدار برخی از اعضای این کمیسیون در زندان اوین برخی از زندانیان در مقابل دیگر زندانیان و اعضای کمیسیون گفته بودند که شکنجه شده اند. گفته بودند که با باتوم به آنها تجاوز شده است اما اعضای این جمعیت به جای پیگیری شکایات زندانیان به رفقای خود دستور دادند که این زندانیان را بار دیگر شکنجه کنند تا در دیدار های بعدی اگر گروهی دیگر آمد جرات نکنند بگویند شکنجه شده اند. در پی دیدار اعضای این کمیسیون به دلیل دادن گزارش های دروغین، جلالی استعفا داد و علاء الدین بروجردی که از افراد وابسته به باند جنایت و حامی شکنجه گران است، گفت: جلالی خسته بود و از قبل می خواست استعفا بدهد و در زندان هم کسی شکنجه نشده است.

حسین فدایی البته سردار سپاه است. او ریاست زندان کهریزک را عهده دار بوده است. به هنگام مراسم تشییع جنازه شهید روح الامینی بدون آنکه بگوید که این جوان در زندان مورد ریاست وی کشته شده است به آنجا آمد تا شرایط را مورد بررسی قرار دهد و به پدر وی تسلیت بگوید. این شخص حتی به فرزند دوست خود نیز رحم نکرد زیرا روح الامینی پدر روح الامینی شهید سالها در میان اعضای این جمعیت بود و از دوستان همین آقایان و خانمهای شورای مرکزی جمعیت بشمار می رفت.

برخی از نمایندگان می گویند: بعد از تعطیل کهریزک، قرار است حسین فدایی بیشتر به مجلس بیاید. البته اگر فرماندهی و سرپرستی زندان دیگری

این بود که وقتی گروگانها همزمان با ادای سوگند توسط ریکان آزاد شدند، تعجب نکردم.

انقلاب اسلامی: شهادت این نویسنده گرچه دیر هنگام، اما گویای واقعیت های زیر است:

۱- لودین پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و نیز پیش از آنکه در دستیاران خمینی، وارد گفتگو با کارتر برای انجام توافق رسمی بشوند، از معامله پنهانی ریکان - بوش با دستگاه خمینی (اکتبر سورپرایز) آگاه بوده است. بنا بر این،

۲- می دانسته است که کارتر شکست می خورد و ریکان به ریاست جمهوری انتخاب می شود.

۳- می دانسته است که ترتیب آزاد شدن گروگانها نیز در همان معامله ماه اکتبر (اکتبر سورپرایز) داده شده است و آنها در روز ادای سوگند رئیس جمهوری جدید آمریکا، ریکان، آزاد خواهند شد.

• اما کمیته مجلس نمایندگان آمریکا لازم ندیده است از مایکل لودین پرسد او از ماجرای اکتبر سورپرایز آگاه بوده است یا خیر؟ بخصوص که • دو تنی که قطب زاده به کاخ سفید (در حکومت ریکان) فرستاده بود در از آمریکا برای کودتا چراغ سبز بگیرند، در آن کاخ، با لودین صحبت کرده بودند و لودین به آنها گفته بود: آمریکا با کودتا بر ضد رژیم خمینی موافق نیست زیرا این رژیم را برای منافع آمریکا مفید می داند.

پس از آن، قطب زاده دستگیر و اعدام شد. بنی صدر، به استناد قول دو تنی که از سوی قطب زاده به کاخ سفید مراجعه کرده بودند، گفت: لودین قطب زاده را به دستگاه خمینی لو داده و سبب اعدام او شده است. لودین در کتاب خود مدعی شد که چون آن دو با تلفن نیز تماس می گرفتند، روسها شهود کرده و به دستگاه خمینی اطلاع داده اند.

• اما مایکل لودین، عضو هیات مک فارلین در سفر به ایران بود. سفری که از سوی نزدیکان منتظری افشا و از عوامل عزل او از قائم مقامی رهبر جمهوری اسلامی شد.

• در دوران بوش پسر، لودین همراه با محافظه کاران جدید عامل تشدید بحران با ایران و جانبدار قشون کشی آمریکا به ایران و براندازی رژیم ایران شد.

• از کارهای لودین یکی این بود که حسین خمینی، نوه خمینی را که به عراق رفته بود، به واشنگتن برد و او و رضا پهلوی را با یکدیگر ملاقات داد و گفت: بر سر یک میز نشاندن نوه رضا شاه و نوه خمینی از افتخارات زندگی او است!

زندان کهریزک و جنایتکارانی که در آن به جنایت مشغول بوده اند:

مدتها بود که از حسین فدایی، «نماینده اصولگرایی» عضو جمعیت اینترگران انقلاب اسلامی خبری نبود. بعد از انتخابات در مجلس نیز دیده نمی شد. تنها دو هفته پیش به مجلس آمد و چند ساعتی را با یاران و نزدیکان خود دیدار داشت و بعد هم مجلس را ترک کرد. همان زمان معلوم شد این شخص به دلیل عضویت در این گروه، مشغول به کار سرکوب و جنایت است. زیرا وی از دوستان نزدیک رادان و احمدی مقدم (فرمانده نیروهای انتظامی) است و



هر نهادی یک زندان داشته باشد؟ اینها باید تعطیل شوند. جو اسلام جو اعتماد است این همه دستگاههای ترسناک مخوف درست نکنید. چرا هبتی تشکیل نمی شود که به کار زندانهای گوناگون برسد؟ چرا در رژیم اسلامی، انسان و جان او این همه بی منزلت شده است که بتوان مثل آب خوردن محکوم کرد و بدون اینکه کسی بفهمد کار او را تمام کرد؟ چطور می شود که اشخاص را می گیرند و به زندان می برند و ماهها جزو فراموش شدگان می گردند؟ بس کنید این کارها را. دستگاه قضایی نباید ابزار قدرت شود. اگر این طور شد این همان است که حسین به خاطرش قیام کرد و شهید شد.»

در پی اتمام حجت رئیس جمهور با شکنجه گران و زندانبانها، آنها نه تنها پوزش نخواستند که ضمن تغییر نام شکنجه به تعزیر، آن را دستور اسلام خواندند.

و امروز، همچنان انواع زندانها وجود دارند. وجود یکجند از زندانها بر قوه قضائیه نیز معلوم نیست. در آنها، نام و نشانی زندانی ثبت نمی شود و کسی از سرنوشت او آگاه نمی شود.

درس روزگار است: محسن رضایی و بهزاد نبوی و دیگرانی که در آن روزها، مسئولان سپاه پاسداران و کمیته ها بودند و آن زندانها را دایر می کردند، می توانستند تصور کنند روزی خود یا فرزندانشان در آنها زندانی می شوند و اگر اقبال یارشان باشد و زیر شکنجه کشته نشوند، روانه دادگاه انقلابشان کنند؟ تفاوت آدم با آدم اینست که از آن روزها تا این روزها، اینها بر ضد بنی صدر از گفتن هیچ دروغ و ناسزا و هیچ عمل ضد حق و انصاف دریغ نداشته اند. با این وجود، حالا که به حقوقشان تجاوز شده است، بنی صدر با همه وجود از حقوق آنها دفاع می کند. فرزند روح الامینی را بیگناه و زیر شکنجه می کشند. مدافعان آزادی و استقلال و حقوق انسان از حقوق آن شهید و خانواده او دفاع می کنند و پدر او به حضور خامنه ای می رود و آن سر خیل جنایت کاران را می ستاید و در اجتماعی سخن می گوید که برای آن تشکیل شده است که بر دانشگاه ها جو خفقان حاکم شود. رفتار او این فرصت را به ما می دهد که خطاب به پدرها و مادرها بگوییم: پدرها و مادرها شما مقصر هستید اگر مقاومت نکنید و از حقوق خود به دفاع برنخیزید. اگر بایستید و حق فرزندان خود را مطالبه کنید، دنیا با شما همصدا می شود و جنایت کاران دیگر نمی توانند جوانان را چنین سبانه بکشند.

• از روز ۲۵ خرداد ۸۸ که اولین تظاهرات بر ضد کودتاچیان دستیار سید علی خامنه ای برپا شد تا روز ۵ تیرماه یعنی در مدت ۴۰ روز، دهها جوان رشید ایران در زندانهای کشور به دلیل شکنجه کشته شدند و ملت فداکار ایران با برگزاری تظاهرات بزرگ در داخل و خارج از کشور، جنایت هایی که بر جوانان ایران روا رفته است و می رود را به گوش جهانیان رساندند و می رسانند. از آنها خواستند و می خواهند که مقامات کودتا را تحت فشار قرار دهند. فریاد انزجار جهانیان اثر بخشید و اینک رژیم می خواهد، چند مأمور - که هویت آنها را نیز اعلان نمی کند - مقصر کند و «پرونده جنایت خود را ببندد.»

• در سال ۶۰، حاکمان امروز، مأموران رژیم کودتا بودند و همین روش وحشیانه را با جوانان کشور بکار

## حذف خامنه ای؟

معتقد باشد. چون من تردید دارم آدمی که این جور زور بگوید به این آشکاری و به این سہلی آدم بکشد، این بتواند به خدا باور جدی داشته باشد.» بنی صدر در نامه ای به خمینی او را در جریان این اعدامها و شکنجهها گذاشت و خواستار رسیدگی شد: «بخدا اینهمه خشونت در خور یک حکومت فاشیستی نیست چه رسد به یک حکومت اسلامی. دیروز که از سفر بازگشتم ۳۰ محکوم به اعدام یا اعدام شده اند و یا منتظر اعدام هستند. با این میزان خشونت جامعه همگرایی پیدا نمی کند و جو سنگین تر می شود. غالب محکومان بناحق محکوم می شوند.»

بنی صدر پس از آن که با عکس العمل جدی از سوی آیت الله خمینی مواجه نشد، بار دیگر در نامه ای به او شکنجه در زندانها را یادآور شد:

«باز اگر این مطلب که می نویسم موجب گرفتاری مجدد زندانی تازه رها شده نمی شود، معروض میدارم: در اوین شکنجه رایج است. وقتی برای بازدید می روند یک شب قبل از آن شکنجه شده ها را تخلیه می کنند و بجای دیگر منتقل می کنند.»

روزنامه انقلاب اسلامی نیز در مقاله ای نوشت:

«گمان می کنند مردم ابلهند. به نظر می رسد که از الفاظ اسلام و انقلاب فقط معانی مصادره و اعدام به ذهن برخی متبادر می شود... این گونه حرمت شهیدان را پاس می دارید؟ این گونه انقلاب صادر می کنید؟»

صدای اعتراض های پی در پی بنی صدر به شکنجه و اعدامها در کوران انقلاب بر فراز دلها طنین انداز می شد و بر صفحه تاریخ ثبت می گشت: «امروز اعدامهای برق آسا انجام می گیرد، رفتار نادرست در زندانها، دستگیر کردن های بی وجه صورت می گیرد و وقتی می گویی چرا این کارها را می کنی؟ افکار عمومی دنیا اینها را به اسلام نسبت خواهد داد، می گویند ما اعتنایی به افکار عمومی دنیا نداریم، آنها غرب زدگی است. با روضه خوانی برای حال امام هر کاری که می خواهند می کنند و به محض اینکه بگویی چرا این کارها را کردی؟ شروع می کنند که این حرف ها را زدی حال امام آن طور شد!»

«دادگاه های ما محاکمه صفی می کنند. اشخاص را صف می کنند، ورقه های نوشته شده هم از پیش آماده است. فقط جای مدت محکومیت خالی است. می آیند جلوی میز محاکمه و حکم هم حکم محکومیت است حالا بر چه اساسی ارزیابی می کنند و در چند دقیقه خدا می داند، بعد حکم را در دست محکوم می گذارد و می رود! این اموری نیست که در این جمهوری انسان بتواند نادیده بگیرد یا سکوت کند.» (فیلم مستندی از شیوه محاکمه خلخالی)

• بر طبق آمار کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران در سوندد، در طول این ۷ سال (۶۰-۶۷)، ۱۰۷۸۷ نفر اعدام شدند. به راستی چه کسانی در آن سالها در مسند قدرت قرار گرفته بودند که انهمه اعدام صورت گرفت ولی هیچ حرکتی در جامعه نشد و کسی به این اعدامها اعتراض نکرد.

اگر آن روز همه می ایستادند، اگر به جای این که بگویند جنایت و فساد و خیانت است که آبروی نظام را می برد، نمی گفتند جنایتها و خیانتها و

فسادها را فاش نکنید زیرا آبروی نظام می رود. کار بجائی نمی رسید که رژیم از هر چه غیر از زور و خشونت است خالی شود و رژیم جنایت و خیانت و فساد بگردد. اگر امروز هم نایستند، فردا روز جنایتها و فسادها و خیانت های بزرگ تر می شود.

**\* و اما سازمانهایی که در کودتا شرکت داشته اند:**

### جامعه زینب:

جامعه ای وابسته به تشکل های همسو که عموماً از همسران افراد وابسته به دیگر باندهای این گروهها یعنی هیات مؤتلفه اسلامی و جامعه های اسلامی مهندسی و کارگران و معلمین و... تشکیل شده است. این جامعه در نزدیک به ۴۰ شهر دفتر دارد و به لحاظ مالی وابستگی هایی به برخی از صندوق های مالی و بنیادها دارد و اعضای آن، نقش رابط را در شبکه های تار عنکبوتی مافیاهای حاکم را بازی می کنند. اعضای برجسته عبارتند از:

۱- مریم بهروزی زعفرانی نماینده مجلس و عضو گروه ۹۹ نفر (گروهی که بر خلاف نظر خمینی به میر حسین موسوی بعنوان نخست وزیر رای ندادند). رییس جامعه زینب از باند تشکل های همسو و از وابستگان به صندوق اقتصادی کوثر است و تحصیلات حوزوی دارد.

۲- فرشته حشمتیان از اعضای جامعه اسلامی زینب

۳- مرضیه وحید دستجردی از اعضای جامعه زینب که مدتی نیز نماینده مجلس بود از گروه خشونت طلب. او از سوی احمدی نژاد بعنوان وزیر بهداشت به مجلس معرفی شد و وزیر دفاع شد. پدر آنها هم در خدمت رژیم بود.

۴- پروین سلیمی از اعضای جامعه زینب

۵- عشرت شایق عضو شورای مرکزی جامعه زینب وابسته به صندوق کوثر و نزدیک به هیات مؤتلفه عضو شورای ایثارگران و مدتی نماینده مجلس بود.

۶- توران ولی مراد عضو شورای مرکزی جامعه زینب و وابسته به صندوق کوثر و نزدیک به هیات مؤتلفه است.

۷- مریم محمود زاده عضو شورای مرکزی جامعه زینب وابسته به صندوق کوثر و نزدیک به هیات مؤتلفه

۸- فاطمه قائمی عضو شورای مرکزی جامعه زینب وابسته به صندوق کوثر و نزدیک به هیات مؤتلفه

۹- زهرا چوپانی عضو شورای مرکزی جامعه زینب وابسته به صندوق کوثر و نزدیک به هیات مؤتلفه

۱۰- اعظم حاجی عباسی عضو شورای مرکزی جامعه زینب وابسته به صندوق کوثر و نزدیک به هیات مؤتلفه

۱۱- طاهره رحیمی عضو شورای مرکزی جامعه زینب وابسته به صندوق کوثر و نزدیک به هیات مؤتلفه

۱۲- معصومه رضایی عضو شورای مرکزی جامعه زینب و عضو منادیان اتحاد ملی و انسجام اسلامی

۱۳- مهرناز رفیع زاده عضو شورای مرکزی جامعه زینب وابسته به صندوق کوثر و نزدیک به هیات مؤتلفه

۱۴- پروین سلیسی لبافی نژاد عضو شورای مرکزی جامعه زینب وابسته به صندوق کوثر و نزدیک به هیات مؤتلفه

۱۵- منیره نوبخت از اعضای شورای مرکزی جامعه زینب و نماینده مجلس و عضو شورای عالی جوانان

۱۶- عفت مهر آبادی از اعضای شورای مرکزی جامعه اسلامی زینب

### جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی:

این جمعیت جمعیتی است که از هر سو بر یکی از پایه های استبداد تکیه دارد: از سویی وابسته به «رهبر» است و از سویی دیگر بسیاری از اعضای شورای مرکزی آن وابسته به سپاه پاسداران هستند. از سویی به اعضای هیات مؤتلفه وابستگی دارد و از سوی دیگر با گروه رایحه خوش خدمت داد و ستد مقامی و پستی دارد.

این جمعیت در ابتدای دوران احمدی نژاد با وجودیکه احمدی نژاد از اعضای شورای مرکزی بود، به دلیل شناختی که از او داشت وی را جهت مقام ریاست جمهوری نامزد نکرد و از قالیباف حمایت کرد. اما زمانی که متوجه شد احمدی نژاد است که از حمایت «رهبر» و بیت او برخوردار است، تغییر رویه داد و حامی احمدی نژاد شد.

بسیاری از اعضای این جمعیت در سپاه و نیروی انتظامی صاحب مقام هستند. علاوه بر این، اکثر طرح های امنیتی از سوی این گروه به رییس جمهوری پیشنهاد شده است و خود نیز مجری آنها شده اند. اینها در صدا و سیما نیز حضور گسترده ای دارند. اعضای آن در سلسله مراتب صدا و سیما صاحب مقامند.

اعضای این جمعیت در مجلس مافیاهای حامی احمدی نژاد هستند. برای آگاهی از میزان ارتباط میان گروههای مافیایی با یکدیگر، می باید نمایشگاه اعتراضات را بررسی کرد: ابتدا شیخ احمد جنتی، در نماز جمعه، خواستار تشکیل دادگاه و محاکمه دستگیر شدگان می شود. سپس سردار یدالله جوانی، وابسته به ایثارگران و رییس بخش سیاسی سپاه، این درخواست را تکرار می کند. بعد از آن، زهره الهیان در مجلس به وزیر واواک می گوید: کمیسیون امنیت ملی و خارجی خواستار پخش اعتراضات است.

البته اعتراض گرفتن و صحنه های اعتراض را نمایش دادن، سالهاست که از سوی برخی از اعضای امنیتی و اطلاعاتی «بیت رهبر»، با کمک برخی از بازجویان با سابقه مانند شریعتمداری و میر حجازی و دیگران انجام می گیرد. اما در این نوبت، باوجود تمام فشارها و شکنجه هایی که بر زندانیان وارد آوردند، اعتراضاتی که از آنها گرفتند، دردی را دوا نکرد. به گونه ای که محسنی اژه ای، وزیر وقت واواک، و به خصوص دو معاون فرهنگی و ضد اطلاعات خارجی آن، یعنی حبیب الله و خزائی به این نتیجه رسیدند که هیچ رابطه ای میان زندانیان و کشورهای خارجی وجود نداشته است. با وجود علاقه شدید محسنی اژه ای به ایجاد رابطه میان زندانیان و کشورهای اسرائیل و امریکا، نتیجه ای حاصل نشد. چون نتیجه حاصل نشد و او با پخش اعتراضات مخالفت کرد، احمدی نژاد او را از کار بر کنار کرد. دادگاه های نمایشی و



فرمایشی چنان فصاحت بار شد که، سرانجام، خامنه ای نیز ناچار شد بگوید بر او ثابت نشده است که دستگیر شدگان با خارجیان ارتباط داشته اند.

در زیر اسامی برخی از اعضای شورای مرکزی این جمعیت را به اطلاع می‌رساند:

۱- سردار حسین فدایی متولد ۱۳۳۴، از موسسین گروه توحیدی بدر است. این گروه یکی از گروههایی است که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل دادند. او از دوستان ذوالقدر است. در زمان جنگ به جهت ضرورت ارتباط گسترده فرماندهی سپاه و وزیر سپاه با مجلس، وی نماینده مسؤولان سپاه در مجلس بود. قبل از آن او مسئول فرماندهی قتل فوریتهای جنگ در ستاد جنوب (کربلا) و غرب و ستاد نوح بود. او تشکیل دهنده اتحادیه انجمن های اسلامی شهری بود. بعد از جنگ مدیر کل بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی استان تهران و مدتی نیز مسؤولیت معاون مرکز جهانی علوم اسلامی بود. در حال حاضر دانشجوی رشته اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی می‌باشد. و در عین حال از اعضای شورای مرکزی جمعیت اینارگران و نماینده مجلس است. وی از دوستان علی داری می‌باشد. معاون عزت الله صرغامی است. گفته می‌شود با همفکری وی بود که زندان گهریزک توسط نیروی انتظامی ایجاد شد. او رابطه ای نزدیک با سردار زاهد دارد و مسؤول این زندان در ایام جنبش و مأموران انجام جنایتیایی سبانه بوده است.

۲- لطف الله فروزنده عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران از وابستگان به برادران فروزنده است. این برادران شبکه ای را تشکیل داده اند:

۳- احمد فروزنده از اعضای انجمن حجتیه است. او در سال ۵۸ وارد اطلاعات سپاه شد. مسؤول ختنی سازی بمب و تله های انفجاری سپاه در سالهای ۶۱-۶۳ و فرمانده گشت های تار الله سپاه در سال ۶۴-۶۵- و از عوامل کشتار عربهای خوزستان بود. بعدها به عراق رفت و در آنجا، از سوی سپاه قدس، مأمور بحران سازی شد.

۴- محمد فروزنده سردار سپاه و استاندار خوزستان و وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح سابق، رئیس اسبق بنیاد مستضعفین و عضو مجمع تشخیص مصلحت است.

۵- مسعود فروزنده قبل از انقلاب همکار هنری ساواک بعد از انقلاب از اعضای مافیای سپاه پاسداران.

۶- فرزاد فروزنده برادر محمد و مسعود و احمد و فرشاد از اعضای مافیای اطلاعاتی و نظامی است.

۷- فرشاد فروزنده برادر احمد و محمد از اعضای مافیای نظامی - مالی است.

۸- سردار علی داریایی عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران است. او معاون صدا و سیما نیز هست. از نزدیکان به برخی از فرماندهان سپاه پاسداران و نیروی انتظامی و از عوامل موثر در کودتای انتخاباتی است.

۹- محمود صابر همیشگی عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۱۰- فاطمه الیا متولد ۱۳۲۵، لیسانس مترجمی زبان انگلیسی از دماوند و کارشناس ارشد علوم سیاسی است. او عضو شاخه دانشجویی حزب جمهوری اسلامی بود. اینک عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشکده و عضو شورای مرکزی جامعه زینب (س) (۱) و همکار سازمان تبلیغات اسلامی و مسئول کاروان حج تمتع خانواده شهدا است.

از اعضای دفتر امور بانوان حوزه ریاست سازمان صدا و سیما و معاونت برنامه ریزی و تحقیقات آن سازمان و عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران انقلاب اسلامی است. او در تهیه و تدوین متن پیشنهادی اصول و سیاست های برنامه صدا و سیما نیز نقش عمده ای داشته است.

## حذف خامنه ای؟

فامیل های علیرضا نجابت و حائری را هم معرفی کنیم:

۱۷- محمد صادق حائری شیرازی امام جمعه استان فارس و نماینده رهبری در این استان تا قبل از امام جمعه جدید. حائری شیرازی نیز شبکه خانوادگی خود را دارد:

۱۸- نظام الدین حائری شیرازی فرزند محمد صادق حائری شیرازی و داماد نسر اطریشی که روحانی شده است.

۱۹- حسام الدین حائری شیرازی داماد پیراق طلایی رییس صدا و سیما استان فارس فرزند ایت الله حائری شیرازی و برادر زن علیرضا نجابت فرزند احمد نجابت.

۲۰- شهاب الدین محمد حسین حائری شیرازی داماد احمد توکلی نماینده و رییس مرکز پژوهشهای مجلس. بنابراین فرزند احمد توکلی و احمد نجابت باحنا یکدیگرند.

۲۱- شجاع الدین - محمد طاهر حائری شیرازی فرزند آیت الله حائری شیرازی و داماد رضا زاده که همسر وی نیز در استانداری فارس مشغول به کار است.

۲۲- خانم رضا زاده معاون خانم اردبیلی مشاور بانوان استانداری فارس عروس آیت الله حائری شیرازی. این خانم اردبیلی وابستگی های نزدیکی با دکتر روح الامینی دارد که جدیداً پسر وی زیر شکنجه در زندانهای نظام ولایت قیه به قتل رسیده است.

۲۳- احمد رضا دستغیب (مشاور جوانان سابق استاندار فارس و نماینده مجلس هشتم شورای اسلامی) فرزند آیت الله سید علی اصغر دستغیب (نماینده اول فارس در مجلس خبرگان رهبری) و خواهر زاده ایت الله حائری شیرازی

۲۴- سید حسین ذوالانوار فرزند حاج آقا امام "نماینده" مجلس است. او خواهر زاده حائری شیرازی است.

۲۵- سید رحیم ذوالانوار خواهر زاده آیت الله حائری شیرازی رییس موسسه فلاح مافیای زمین

۲۶- محمود نجابت معاون دانشگاه پزشکی شیراز و استاد دانشگاه و باحنا خرسندیان کاندیدای شیراز است.

۲۷- احمد مقیمی عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران و از اعضای مافیای ما، ور سرکوب های خیابانی است.

۲۸- جواد عامری عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۲۹- محمد علی شمس آبادی عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۳۰- جعفر شاکری عضو علی البدل شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۳۱- مجتبی شاکری عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۳۲- صدیقه شاکری عضو شورای مرکزی جامعه زینب وابسته به صندوق کوثر و نزدیک به هیات مولفه و عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۳۳- سید امیر سیاح عضو علیالبدل شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۳۴- رضا روستا آزاد عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۳۵- محمد تقوی راد لی عضو علی البدل شورای مرکزی جمعیت اینارگران عضو مافیای نظامی - مالی.

۳۶- مصطفی توکلیان توکلیان عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۳۷- سید منیر الدین حسینی شیرازی است. ۱۶- علیرضا نجابت فرزند احمد نجابت معاون صدا و سیما فارس و داماد ایت الله حائری شیرازی است. برای شناساندن بیشتر این شبکه تار عنکبوتی بهتر است دیگر اعضای

۳۷- هاجرتحریری نیک صفت عضو علی البدل شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۳۸- معصومه آباد عضو علی البدل شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۳۹- هادی ایمانی عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۴۰- زهره الهیان عضو گروه اینارگران و عضو مافیای سرکوب های خیابانی و سیاسی. وی نماینده مجلس و عضو کمیسیون امنیت ملی می باشد. او مأمور برانگیختن واواک به پخش اعتراضات زندانیان سیاسی بود. محسنی از اژه ای نخست موافقت کرد. اما بعداً به دلیل عدم موافقت قوه قضاییه و برخی از معاونان واواک، اعتراضات پخش نشدند و ناگزیر، بدستور خامنه ای، قاضی مرتضوی - که اینک معاون دادستان دیوان کشور است - دادگاه های نمایشی - فرمایشی را تشکیل داد و تماشاخانه ای شد که، در آن، زندانیان با «اعتراضات» خود رژیم به ریشخند گرفتند.

انقلاب اسلامی: یکچند از اسامی که در شبکه های تار عنکبوتی کودتاچیان آمده اند، کسانی هستند که در سرکوبهای خیابانی و جنایتهای سبعانه نیز نقش دارند. بدین خاطر که عضو مافیای مأمور سرکوبهای خیابانی هستند:

۲۱- شجاع الدین - محمد طاهر حائری شیرازی فرزند آیت الله حائری شیرازی و داماد رضا زاده که همسر وی نیز در استانداری فارس مشغول به کار است.

۲۲- خانم رضا زاده معاون خانم اردبیلی مشاور بانوان استانداری فارس عروس آیت الله حائری شیرازی. این خانم اردبیلی وابستگی های نزدیکی با دکتر روح الامینی دارد که جدیداً پسر وی زیر شکنجه در زندانهای نظام ولایت قیه به قتل رسیده است.

۲۳- احمد رضا دستغیب (مشاور جوانان سابق استاندار فارس و نماینده مجلس هشتم شورای اسلامی) فرزند آیت الله سید علی اصغر دستغیب (نماینده اول فارس در مجلس خبرگان رهبری) و خواهر زاده ایت الله حائری شیرازی

۲۴- سید حسین ذوالانوار فرزند حاج آقا امام "نماینده" مجلس است. او خواهر زاده حائری شیرازی است.

۲۵- سید رحیم ذوالانوار خواهر زاده آیت الله حائری شیرازی رییس موسسه فلاح مافیای زمین

۲۶- محمود نجابت معاون دانشگاه پزشکی شیراز و استاد دانشگاه و باحنا خرسندیان کاندیدای شیراز است.

۲۷- احمد مقیمی عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران و از اعضای مافیای ما، ور سرکوب های خیابانی است.

۲۸- جواد عامری عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۲۹- محمد علی شمس آبادی عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۳۰- جعفر شاکری عضو علی البدل شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۳۱- مجتبی شاکری عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۳۲- صدیقه شاکری عضو شورای مرکزی جامعه زینب وابسته به صندوق کوثر و نزدیک به هیات مولفه و عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۳۳- سید امیر سیاح عضو علیالبدل شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۳۴- رضا روستا آزاد عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۳۵- محمد تقوی راد لی عضو علی البدل شورای مرکزی جمعیت اینارگران عضو مافیای نظامی - مالی.

۳۶- مصطفی توکلیان توکلیان عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۳۷- سید منیر الدین حسینی شیرازی است. ۱۶- علیرضا نجابت فرزند احمد نجابت معاون صدا و سیما فارس و داماد ایت الله حائری شیرازی است. برای شناساندن بیشتر این شبکه تار عنکبوتی بهتر است دیگر اعضای

۳۸- معصومه آباد عضو علی البدل شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۳۹- هادی ایمانی عضو شورای مرکزی جمعیت اینارگران

۴۰- زهره الهیان عضو گروه اینارگران و عضو مافیای سرکوب های خیابانی و سیاسی. وی نماینده مجلس و عضو کمیسیون امنیت ملی می باشد. او مأمور برانگیختن واواک به پخش اعتراضات زندانیان سیاسی بود. محسنی از اژه ای نخست موافقت کرد. اما بعداً به دلیل عدم موافقت قوه قضاییه و برخی از معاونان واواک، اعتراضات پخش نشدند و ناگزیر، بدستور خامنه ای، قاضی مرتضوی - که اینک معاون دادستان دیوان کشور است - دادگاه های نمایشی - فرمایشی را تشکیل داد و تماشاخانه ای شد که، در آن، زندانیان با «اعتراضات» خود رژیم به ریشخند گرفتند.

انقلاب اسلامی: یکچند از اسامی که در شبکه های تار عنکبوتی کودتاچیان آمده اند، کسانی هستند که در سرکوبهای خیابانی و جنایتهای سبعانه نیز نقش دارند. بدین خاطر که عضو مافیای مأمور سرکوبهای خیابانی هستند:

۲۱- شجاع الدین - محمد طاهر حائری شیرازی فرزند آیت الله حائری شیرازی و داماد رضا زاده که همسر وی نیز در استانداری فارس مشغول به کار است.

۲۲- خانم رضا زاده معاون خانم اردبیلی مشاور بانوان استانداری فارس عروس آیت الله حائری شیرازی. این خانم اردبیلی وابستگی های نزدیکی با دکتر روح الامینی دارد که جدیداً پسر وی زیر شکنجه در زندانهای نظام ولایت قیه به قتل رسیده است.

۲۳- احمد رضا دستغیب (مشاور جوانان سابق استاندار فارس و نماینده مجلس هشتم شورای اسلامی) فرزند آیت الله سید علی اصغر دستغیب (نماینده اول فارس در مجلس خبرگان رهبری) و خواهر زاده ایت الله حائری شیرازی

اساسی ایران باید در برخی از اصول تغییراتی را بپذیرد تا به اسلام واقعی نزدیک شود.

در زیر برخی از نظرات بخش چپ حزب الله را می آوریم تا معلوم شود نگرش آنها به نظام و حاکمیت چگونه است:

●... با پیروزی جمعیت آبادگران انقلاب اسلامی، انصار حزب الله دچار بحران هویت نسبی و تنوریک شده است. اگر انصار حزب الله به کنایه های تند خود از آبادگران پایان ندهد، مسلماً با رهبری نظام دچار اصطکاک خواهد شد، چیزی که در مورد مذاکره ی مشروط با آمریکا در حال اتفاق افتادن بود.

●... در صورت حمله آمریکا به ایران، نزدیک به دستکم پنج گروه تندروی ضد نظام در داخل کشور اعلان موجودیت خواهند کرد و افراط گرایی این گروه های تندرو، عملاً فرصتی به نیروهای میانه روی عقل گرای منتقد به نظام نخواهد داد.

در مورد تندروهای حزب الله، اینان معتقدند که ... در این دسته امثال مرتضی شیمیانی، حسین شریعتمداری، حسین الله کرم، حاج رضا و... وجود دارند و در حال درگیری با افرادی نظیر باهنر و لاریجانی و ... میباشند.

خامنه ای هم گویا نقش میانی را اتخاذ کرده است که اکنون چرا و چطورش، زیاد مهم نیست و احتمالاً دلیلش واضح هست: "رهبری" میخواهد از فشار هر دو گروه مصون بماند. احمدی نژاد که ادعا می کرد سپر بالای رهبری است، امروز حتی به اندازه یخامنه ای نیز نمیتواند موضع اتخاذ کند که این البته بر میگردد به ضعف شخصیت و مشکلات فردی او که سبب می شود قدرت تصمیم گیری را نداشته باشد.

گروه مستقل - این گروه که نزدیک به گروه بالا است، بر این باور است که خمینی و قانون اساسی را باید مد نظر داشت و در این میان برخی از روحانیون که در خط امام بودند را نیز باید از نظر دور نداشت.

این گروه معتقد است که نیروهای افراطی با کمک برخی از روحانیون مسئله دار موجبات انحراف در انقلاب را به وجود آورده اند. در اینجا بخشی از صحبت های یکی از افراد این گروه را می آوریم:

«... در برخی محافل افراطی راست شنیده میشود که رهبر را هم متهم به عقاید لیبرالیستی میکنند و اگر پادگان باشد انصار حزب الله وقتی یک بسیجی را پس از واقعه هجدهم تیرماه دستگیر می کنند در واقع یک بسیجی را آزار می دهند و اذیت میکنند به او میگویند: بیست و چهار ساعت کشور را دادیم دست خاکی و رهبر، کشور را داشتند از دست میدادند! البته این را بلافاصله انصار حزب الله تکذیب کرد، ...

اما همین اخبار نیمه موقوف هم نشان میدهد آنها پایش بیفتند به رهبری هم زخمی نخواهند کرد، دیگر خدا به داد من و شما برسد!»

گفته بالا به نقل از یکی از افراد تقریباً مستقل حزب الله است که نشان می دهد که گروه حاکم چه اندیشه خطرناکی دارد.

وی ادامه می دهد: «... راست حسینی قضیه اینست که این افراد شاغل در شبکه ی موازی اطلاعات کشور دارند به نحوی زیرکانه خود فروشی می کنند و حتی کشور فروشی... اطلاعات موازی از بدو تاسیس توسط گروههای منحرف در کشور علاوه بر نابودی وزارت اطلاعات از آنجایی که هر باند مافیایی برای قدرت گیری دست به ساخت اطلاعاتی موازی زد به راحتی

در صفحه ۸

در صفحه ۸

در صفحه ۸

در صفحه ۸

در صفحه ۸

در صفحه ۸

در صفحه ۸

در صفحه ۸

در صفحه ۸

## مافیای مأمور سرکوبهای خیابانی - گروه های مأمور سرکوب:

### \* گروههای مأمور سرکوبهای خیابانی:

مافیای مأمور سرکوب های خیابانی، بعد از سالها و به خصوص بعد از حاکمیت دولت احمدی نژاد که افرادشان را وارد نهادها و سازمانها و موسسات دولتی نمود، کم کم از حالت خاص همیشگی خارج شدند. بر اثر اختلافات موجود به دسته جاتی تقسیم شدند البته این به جز گروهی است که به تازگی از سوی برخی از یاران احمدی نژاد در حال شکل گیری است. گروههای چماقدار را به چند دسته تقسیم می توان کرد به شرح زیر:

● گروههای موجود در میان حزب الله:

● گروه چپ حزب الله از جمله گروه هایی است که از بدو انقلاب در بسیاری از سرکوب ها و ضرب و شتم ها شرکت داشته است.

افراد این گروه معتقد به ولایت خمینی هستند. در کنار او، به افرادی همچون میر حسین موسوی و موسوی خوینی ها و برخی دیگر از روحانیون و افراد عادی باور دارند. اینان معتقدند که نیروهای حاکم بر حزب الله افراطی از بیرون به این نیرو خط می دهند و افرازش را گرفتار دنیا پرستی کرده اند و باید در مقابل آنها مقاومت کرد و گرنه کل انقلاب را از دست خواهد رفت. بنظر اینها، قانون

افراد این گروه معتقد به ولایت خمینی هستند. در کنار او، به افرادی همچون میر حسین موسوی و موسوی خوینی ها و برخی دیگر از روحانیون و افراد عادی باور دارند. اینان معتقدند که نیروهای حاکم بر حزب الله افراطی از بیرون به این نیرو خط می دهند و افرازش را گرفتار دنیا پرستی کرده اند و باید در مقابل آنها مقاومت کرد و گرنه کل انقلاب را از دست خواهد رفت. بنظر اینها، قانون

افراد این گروه معتقد به ولایت خمینی هستند. در کنار او، به افرادی همچون میر حسین موسوی و موسوی خوینی ها و برخی دیگر از روحانیون و افراد عادی باور دارند. اینان معتقدند که نیروهای حاکم بر حزب الله افراطی از بیرون به این نیرو خط می دهند و افرازش را گرفتار دنیا پرستی کرده اند و باید در مقابل آنها مقاومت کرد و گرنه کل انقلاب را از دست خواهد رفت. بنظر اینها، قانون

افراد این گروه معتقد به ولایت خمینی هستند. در کنار او، به افرادی همچون میر حسین موسوی و موسوی خوینی ها و برخی دیگر از روحانیون و افراد عادی باور دارند. اینان معتقدند که نیروهای حاکم بر حزب الله افراطی از بیرون به این نیرو خط می دهند و افرازش را گرفتار دنیا پرستی کرده اند و باید در مقابل آنها مقاومت کرد و گرنه کل انقلاب را از دست خواهد رفت. بنظر اینها، قانون

افراد این گروه معتقد به ولایت خمینی هستند. در کنار او، به افرادی همچون میر حسین موسوی و موسوی خوینی ها و برخی دیگر از روحانیون و افراد عادی باور دارند. اینان معتقدند که نیروهای حاکم بر حزب الله افراطی از بیرون به این نیرو خط می دهند و افرازش را گرفتار دنیا پرستی کرده اند و باید در مقابل آنها مقاومت کرد و گرنه کل انقلاب را از دست خواهد رفت. بنظر اینها، قانون

افراد این گروه معتقد به ولایت خمینی هستند. در کنار او، به افرادی همچون میر حسین موسوی و موسوی خوینی ها و برخی دیگر از روحانیون و افراد عادی باور دارند. اینان معتقدند که نیروهای حاکم بر حزب الله افراطی از بیرون به این نیرو خط می دهند و افرازش را گرفتار دنیا پرستی کرده اند و باید در مقابل آنها مقاومت کرد و گرنه کل انقلاب را از دست خواهد رفت. بنظر اینها، قانون

افراد این گروه معتقد به ولایت خمینی هستند. در کنار او، به افرادی همچون میر حسین موسوی و موسوی خوینی ها و برخی دیگر از روحانیون و افراد عادی باور دارند. اینان معتقدند که نیروهای حاکم بر حزب الله افراطی از بیرون به این نیرو خط می دهند و افرازش را گرفتار دنیا پرستی کرده اند و باید در مقابل آنها مقاومت کرد و گرنه کل انقلاب را از دست خواهد رفت. بنظر اینها، قانون

افراد این گروه معتقد به ولایت خمینی هستند. در کنار او، به افرادی همچون میر حسین موسوی و موسوی خوینی ها و برخی دیگر از روحانیون و افراد عادی باور دارند. اینان معتقدند که نیروهای حاکم بر حزب الله افراطی از بیرون به این نیرو خط می دهند و افرازش را گرفتار دنیا پرستی کرده اند و باید در مقابل آنها مقاومت کرد و گرنه کل انقلاب را از دست خواهد رفت. بنظر اینها، قانون

افراد این گروه معتقد به ولایت خمینی هستند. در کنار او، به افرادی همچون میر حسین موسوی و موسوی خوینی ها و برخی دیگر از روحانیون و افراد عادی باور دارند. اینان معتقدند که نیروهای حاکم بر حزب الله افراطی از بیرون به این نیرو خط می دهند و افرازش را گرفتار دنیا پرستی کرده اند و باید در مقابل آنها مقاومت کرد و گرنه کل انقلاب را از دست خواهد رفت. بنظر اینها، قانون

افراد این گروه معتقد به ولایت خمینی هستند. در کنار او، به افرادی همچون میر حسین موسوی و موسوی خوینی ها و برخی دیگر از روحانیون و افراد عادی باور دارند. اینان معتقدند که نیروهای حاکم بر حزب الله افراطی از بیرون به این نیرو خط می دهند و افرازش را گرفتار دنیا پرستی کرده اند و باید در مقابل آنها مقاومت کرد و گرنه کل انقلاب را از دست خواهد رفت. بنظر اینها، قانون



می توانند اطلاعات اصلی کشور را نیز به بیگانگان بفروشند.

بیهوده نیست که در سال اخیر بسیاری از اسناد و مدارک کشور از سازمانهای جاسوسی دیگر کشورها سر در آورده است و به تازگی نیز صورتنجلسه یکی از کمیسیون های مجلس که محرمانه بود توسط مشاور قضایی رییس جمهور به خارج از کشور ارسال گردیده است در حالی که هنوز در صحن علنی مجلس قرائت نشده بود»

آنها معتقدند که آبادگران در مجلس عملاً با فشارهای خود بر پروژه ها و قراردادهای خارجی دولت تا کنون دست کم بیش از یک میلیون شغل را از ملت دریغ کرده اند!

**\* آنها می گویند : ولایت مطلقه فقیه جعل در اسلام است - اطلاعات جدید چگونه در باره رهبر شدن خامنه ای :**

«...ما امام راحل (ره) و قانون اساسی را قبول داریم اما بیهوده تن به ولایت ارتجاعی مطلقه فقیه نمیدهم. این متمم ولایت مطلقه فقیه، تا حد زیاد و بلائی شائبه غیر اسلامی دارد و بدت تحت تاثیر اندیشه های قطب و مراد در در اویش است و اصولاً برای زیر ضرب گرفتن قانون اساسی و آزادی زدانی از اسلام بنیان گذاشته شده که بدعت خطرناکی نسبت به شیوه بیعت کردن مردم با رهبر اسلامی است که یادگاری عزیز، مقدس و بجای مانده از حضرت امیر(ع) میباشد. اگر واقعا متمم ولایت مطلقه فقیه همانطور که فلاحیان وزیر سابق اطلاعات نزد منتظری اعتراف کرده است در زمانی تصویب شده که: «ببینید، امام در دو سال پایانی عمرشان هرگز در حالت خودآگاه به آن شکل نبودند»، مسلماً این متمم را نمیتوان جزو اسناد اصلی و معتبر انقلاب به حساب آورد و این نشان از توطئه ای ظریف در هنگام ناخودآگاهی امام دارد. اگر واقعا امام در حالت خودآگاه نبودند و آقای خامنه ای نیز رییس جمهوری پیش نبودند، چه کسی و کسانی و با چه حکمی و از طرف چه کسی پیشنهاد این متمم را به چه دلالی اضطراری مطرح کردند؟ به راستی پیشنهاد متمم قانون اساسی از سوی چه کسانی اظهار شد و چه کسانی به دنبال رهبر کردن خامنه ای رفتند؟ در این باره، اطلاعاتی در اختیار است که از باند هاشمی رفسنجانی درز کرده است:

● ولایت مطلقه فقیه، «رهبر» را صاحب اختیارات مطلق می کرد. جعل نامه از سوی خمینی به مشکینی، امکان می داد غیر مرجع نیز بتواند رهبر شود. بنا بر این، هرگاه احمدی خمینی می توانست سپاه را با خود همراه کند و گروهی از اعضای مجلس خبرگان را با تحبیب و گروه دیگری را با تهدید مجبور به دادن رای به خودش کند، رهبر صاحب اختیار مطلق می شد. اسباب کار را نیز فراهم آورده بود. اما تحمیل خودش به روحانیت و مردم کاری ناشدنی بود. زیرا در همه تبهکاری های سیاسی (کودتای خرداد ۶۰ بر ضد بنی صدر و کودتا بر ضد منتظری در اوائل سال ۶۸) شرکت داشت و جنایت های بزرگ (اعدامها) ها بخصوص اعدامهای دستجمعی مراد و شهریور ۶۷) دخالت مستقیم داشت و سواد نیز نداشت.

**حذف خامنه ای؟**

باری، با نگاهی به تاریخ می توانیم در یابیم که ضدیت با قانون در صدر اسلام تنها از سوی گروهی بعمل آمد که بعدها خوارج را ایجاد کردند. به نظر برخی از گروههای حزب الله الان حزب الله افراطی همان گروه خوارج هستند که به هیچ وجه حاضر به پذیرش قانون نیستند و تنها به خواسته های سیاسی خود که زیر پوشش اسلام قرار داده اند فکر میکنند.

اینها افرادی هستند بسیار تنگ نظر که به حرف هیچ کس و به هیچ آیه ای و هیچ حدیثی گوش نمی کنند. تنها به اولیای خود وابسته هستند:

«...وقتی ده نمکی می رود و فیلمی در مورد فقر و فحشا می سازد ناگهان همه به او حمله می کنند اما آنها می دانند که ایران حدود ۶۰ درصد آدم دارد که زیر خط فقر زندگی میکنند»

نوشته های فوق از یکی از افراد این طیف از حزب الله بود.

«...حزب اللهی که مست قدرت طلبی نیست نمیتواند با گروه "انصار" تا زمانی که این گروه تکلیفشان را با ایدئولوژیهای مانند "النصر بالرعب" آهیم بر ضد مردم قهرمان کشور خودشان، تعیین نکنند، دوستی نماید. و نهایتاً، حزب اللهی که نظرات مقام محترم رهبری را به اندازه ی یک جو هم که شده اهمیت میدهند، نمیتواند و نباید و حق ندارد از مقام عزیز ولایت چهره یک پادشاه زودرنج ترسیم نمایند که از کوچکترین تحلیل متفاوتی، خاطر همایونی اش برنجد...»

...پس از نزدیک به پایان یک دوره از ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، تنشای جهانی به حدی رسیده است که "شیخ سیاست اطلاعاتی ایران" نیز از دامنه ی آن ابراز نگرانی میکند.»

● حزب الله میانه رو - به عده ای اطلاق می شود که از طیف افراطی جدا شده اما هنوز به گروههای مستقل وارد نشده است. مسعود ده نمکی یکی از نمایندگان این حزب الله است.

این گروه معتقد به خمینی و خامنه ای هستند و با دیدی مجزا برخی از اصول قانون اساسی را قبول دارند اما در برخی موارد این کار را ضرور می دانند اما مانند گروه افراطی حالت مطلق اندیشی را ندارند.

برخی از افراد این گروه بودند که در کنار ده نمکی فیلم فقر و فحشا را ساختند و بعد از آن نیز فیلم اخراجی ها را در مورد مسائل جبهه ساختند که با برخورد تند برخی از جبهه رفته ها روبرو شدند.

اختلافات این گروه با گروه افراطی زیاد نیست و تنها در منافع اختلاف دارند وگرنه در بسیاری از مبانی اندیشه مانند هم هستند.

● گروه حزب الله افراطی - گروهی که در حال حاضر بیشترین خطر را در جامعه دارد همین گروه آخری است که اندیشه راهنمایش نظریه عمومی خشونت است. طرز فکر آنها را در بالا توضیح دادیم.

ناگفته نماند که گروه تندروی حزب الله در دوران احمدی نژاد با گروهی از افراد تندروی وابسته به او یک اجتماع جدید را تشکیل داده اند که خدا را هم بنده نیستند.

اجتماع چماقداران گروه الله کرم و چماقداران گروه احمدی نژاد موجب شده است که برخی از روحانیون سنتی مورد حمله این باند قرار گیرند.

● جعفری، فرمانده کل سپاه، خاتمی و موسوی و کروبی و هاشمی رفسنجانی (او اسم نمی برد اما جوانی، رئیس قسمت سیاسی سپاه از مهدی هاشمی اسم می برد) را کسانی می شمارد که قصد برکناری خامنه ای را داشته اند.

گرچه سخن او توجیهی برای تقلب بزرگ در انتخابات است، اما واکنش است نسبت به بی اعتبار شدن کامل خامنه ای (عدالت ندارد، ولی جائر است، سردهسته جنایت کاران است، رهبر کودتا از راه تقلب بزرگ بوده است، انتخابی نیست و مشروعیت ندارد که اشاره است به تقلبی بودن گزینش خامنه ای) است. واکنش به محور بحثها و تحریکهای سیاسی و دینی شدن ولایت فقیه و شخص خامنه ایست. و گویای این واقعیت است که دیگر ولایت فقیهی مستقل از سپاه وجود ندارد بلکه «رهبر» در اختیار سپاه وجود دارد. بخصوص که جنایتهای بعد از کودتا را نیز نارالله سپاه انجام داده و اعترافات زیر شکنجه را سپاه گرفته است.

در حالی که آنها تا قبل از دوران جدید ریاست جمهوری از حمایت چماقداران برخوردار بودند. از جمله جوادی آملی و امامی کاشانی و محمد یزدی و فلاحیان و واعظ طبسی و... با وحدت این دو گروه چماقدار و حمایت خامنه ای از آنها، دیگر هیچ حاشیه امنی برای کسی باقی نمانده است. چماقداران به نامی چون ده نمکی و حمید استاد و حکیم سوری نیز مورد حمله و انتقاد این گروه قرار گرفته اند.

برای روشن شدن وضعیت و افراد گروههای افراطی حزب الله بهتر دیدیم قبل از ورود به معرفی کل افراد شناخته شده مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی نام برخی از افراد برجسته آنها را ذکر نماییم:

● عبداللهی و محتشم و گودرزی سه نام از آن یک سردار یک چشم، سردار عبداللهی که در جبهه یک چشم خود را از دست داده است. تنها با همان یک چشم به جهان سیاه و سفید رهبری و قدرت می تگرد. او همان کسی بود که در سالهای آخر جنگ و بعد از جنگ، صحنه های آن فجایع را با کمک دیگر گروه سرکوب های خیابانی در خیابانهای تهران به وجود آورد. جنایت های او حتی خمینی را هم نگران کرده بود. خمینی دستور داده بود او و دستیارانش را دستگیر کنند.

این سردار که در خیابانهای تهران دختران و پسران مردم را کتک می زد، در کنار احمدی نژاد و ده نمکی و... تحت فرماندهی احمد جنتی کارش به جایی رسید که گفت: بر اساس فقه اسلام می توان به صورت زنان اسید باشید و این جنایت کار بی ریشه این کار را در خیابان ولی عصر انجام می داد و باسرتک به چهره برخی از دختران و زنان اسید می پاشید. او عقده خود را از راه جنایت ارضاء می کرد و می کند.

وی که در کنار احمد جنتی و دیگر سران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی ره صد ساله را در یک سال پیمود به پاداش ضرب و شتم دختران و پسران و دانشجویان و کارگران و... مدیر مسئول نشریه یا لئارات الحسین گشت.

نشریه ای که مخصوص این گروه سرکوب خیابانی است و کارش دادن نشانی دقیق محل هایی است که باید مورد هجوم قرار گیرد. البته بعد از معرفی و مشخص شدن آن از سوی روزنامه کیهان با هزینه شورای نگهبان و سازمان تبلیغات اسلامی و چاپ چاپخانه روزنامه کیهان منتشر می شود و خواهر زاده آقای حسین شریعتمداری نیز در معاونت همین سردار اسید پاش مشغول به نظارت بر کار است.

سردار عبداللهی ساهاست که در گروه ارشد این جنایت پیشگان قرار دارد و از دوستان و یاران نزدیک ذوالقدر و احمدی نژاد و الله کرم و حسین شریعتمداری و صادق میر حجازی است.

● مصطفی کتان از اعضای شورای مرکزی گروه چماقدار انصار حزب الله که ساهاست که در خیابانهای تهران و دانشگاههای این شهر عربده کشی میکند و جوانان را به باد کتک می گیرد.

● احمد حسین زاده از علمای شورای مرکزی انصار حزب الله. او و نزدیکانش

سلاهست که در این گروه مشغول ضرب و شتم مردم در راه خدا و برای بردن آنها به بهشت هستند.

● حسین روشن از اعضای برجسته شورای مرکزی انصار حزب الله و از چماقداران معروف این گروه است. حضور وی در حمله به خوابگاه دانشگاه تهران از جمله عملیات مهم وی «بر ضد مهاجمان به دین و ولایت است».

● علیرضا اسماعیلی از سران و اعضای برجسته شورای مرکزی انصار حزب الله است. وی نیز سالها در امر چماقداری خدمات شایانی به مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی انجام داده است.

● صادق اشک تلخ از نیروهای برجسته سرکوب های خیابانی است. او سالها به کتک زدن جوانان و دانشجویان و دختران و پسران بد حجاب در شهر کرمانشاه اشتغال داشت. وی زمانی که استاد در مشهد و ده نمکی در تهران و حسین زاده در گرگان مردم را مورد هجوم قرار میدادند، در آن شهر برای خود برو ویبایی راه انداخته بود. دوستی وی و الله کرم موجب شد که وی به شورای مرکزی این گروه راه یابد و هم اینک به دلیل عملکرد وحشیانه خود به سرمایه ای دست یافته است.

● مسعود سلطانیپور که عضویت در گروه باند سرکوبهای خیابانی را دارد فردی است بسیار سرمایه دار که علاوه بر عضویت در این گروه، رابطه های زیر را نیز دارد:

- او دوست نزدیک خامنه ای است. - او دوست نزدیک پسر هاشمی و معاون وی در مافیای نفتی است. سالها مدیر شرکت تاسیسات لوازم دریایی بود که زیر نظر پسر هاشمی رفسنجانی بود. او از قبل نزدیکی با «رهبر» و دیگر سران رژیم، به سرمایه داری بسیار بزرگ تبدیل شده است.

پیرامون شرکت تحت مدیریت او، اطلاعات زیر در اختیار است:

شرکت مهندسی و ساخت تاسیسات دریایی یک شرکت عظیم نفتی است که اولین پیمانکار عمومی در صنعت نفت و گاز می باشد. در بخش مهندسی، خرید، ساخت، لوله گذاری، اندود بتون و نصب جاکت ها و عرشه ها فعالیت دارد. این شرکت در سال ۱۹۹۳ تاسیسات شده و عمده فعالیت آن در حوزه آب های خلیج فارس است.

دفتر مرکزی این شرکت در تهران قرار دارد. این «شرکت IOEC خدمات مهندسی، خرید کالا، ساخت، نصب خود را از زمینه ها و حوزه های وسیعی از تاسیسات دریایی و همچنین تاسیسات زیردریایی در صنایع نفت و گاز در خلیج فارس ایران عرضه میدارد. سرمایه بزرگ این شرکت پرسنل مجرب (بیش از ۴۰۰ نفر) آن می باشد که در زمینه های مختلف فعالیت می کنند. همچنین شرکت IOEC یکی از بزرگترین شرکت های لوله گذار در سطح خاور میانه می باشد. ما بهترین نیروهای مجرب، تجهیزات و امکانات و دانش فنی روز را به منظور کسب رضایت کارفرما در اختیار داریم»

مبادلات اقتصادی و نفتی این شرکت سر به میلیاردها می زند و البته فعالیت آن مورد تایید روزنامه کیهان هم هست: "شرکت مهندسی و ساخت تاسیسات دریایی ایران ۱/۳ میلیارد دلار طرح های ساخت، نصب و لوله گذاری در کف دریا را در دست اجرا دارد که تا چند سال پیش کلیه آنها





توسط شرکت های خارجی انجام می شد.

مهندس مسعود سلطانیپور مدیرعامل شرکت مهندسی و ساخت تاسیسات دریایی ایران با بیان این مطلب گفت: در حال حاضر عملیات لوله گذاری، ساخت و نصب ۱۱ مجموعه سکوی تولید، سرچاهی و مسکونی طرح توسعه میادین نفتی فروزان و اسفندیار را با همکاری شرکت پتروایران در دست اجرا داریم.

به گفته وی ارزش قرارداد با شرکت پتروایران ۳۰۰ میلیون دلار و مدت اجرای آن ۳۳ ماه است.

او دوست نزدیک باهنر و عضو هیات رییس جمعیت ایثارگران است.

برای روشن تر شدن ارتباط این حزب الله با جمعیت ایثارگران باید گفت: بسیاری از طرح های سرکوب های خیابانی که تا قبل از آمدن احمدی نژاد توسط کفن پوشان و چماقداران و حزب الله و... صورت می گرفت به صورت غیر قانونی و توسط افراد این جمعیت و آن گروه انجام می گرفت.

با رییس جمهور شدن احمدی نژاد، کار سرکوب های خیابانی شکل قانونی به خود گرفت و طرح مبارزه با مفاسد اجتماعی و مبارزه با ارازل و اوپاش توسط این جمعیت به حکومت داده شد و حکومت نیز آن را برای اجرا به نیروی انتظامی ابلاغ کرد.

لازم به گفتن است که بسیاری از نیروهای شاغل در نیروی انتظامی و صدا و سیما و واواک و باند رسانه ای و مجلس و برخی از وزرا از این گروه هستند.

جمعیت ایثارگران زمانی بهتر شناخته می شود و رابطه گروه انصار حزب الله زمانی با این جمعیت بیشتر روشن می شود که بدانیم این عضو چند منظوره مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی از اعضای شورای مرکزی این جمعیت نیز می باشد. معرفی دیگر اعضای این جمعیت هم در اینجا بی فایده نیست:

- مسعود زریبافان عضو مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی است. او معاون احمدی نژاد و مسئول سفرهای استانی رییس جمهور و باجناق مجتبی هاشمی ثمره و مددی است. وی سالهاست که در کنار خواهر زاده محمد رضا باهنر برای خود ولایتی را تشکیل داده اند و در خورد و برد کارهای بی نظیری را به انجام رسانده اند. نسبت فامیلی این افراد با کسانی مانند احمدی مقدم و موسی پور و خانم بندی بی و برادران دیگر هاشمی ثمره موجب گسترش نفوذ آنها و بزرگ شدن سرمایه آنها شده است.
- بیژن مقدم از گردانندگان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی.
- لطف الله فروزنده از گردانندگان مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی.
- مسعود سلطانیپور از سران انصار حزب الله.

- علی احمدی از سران مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی و وزیر آموزش و پرورش. وی از ابتدای انقلاب در کنار احمدی نژاد و هاشمی ثمره در زیر مجموعه آبراهیم اسرافیلیان و حسن آیت کار انقلاب فرهنگی را به انجام رساندند و موجب تعطیل دانشگاه و حذف بسیاری از استادان از دانشگاه شدند. انقلاب فرهنگی آغاز کودتای خرداد ۶۰ بود که بخشی از راه ضبط صحنهای حسن آیت برای خواص خود، لورفت. علی احمدی پدر زن بزم پاش رییس سازمان جوانان ریاست جمهوری و رییس هیات مدیره سایپا است. او و

## حذف خامنه ای؟

خود، ناسازگار توصیف کرده است. در نامه دوم، او با نام ضمنی رفع سوء تفاهم، آمادگی آمریکا را برای ورود در گفتگو با ایران اعلام کرده است. نه تنها هیچ پیش شرطی قائل نشده است، بلکه هیچ موضوع گفتگویی نیز معین نکرده است. دو طرف، بدون پیش شرط، می توانند در باره مسائلی که می خواهند گفتگو کنند، توافق کنند و بر سر میز مذاکره بنشینند.

### \* گزارش البرادعی، در روزهای پیش از ترک ریاست

آژانس بین المللی انرژی اتمی، در باره فعالیتهای اتمی ایران، واجد انتقاد شدید (به تعبیر لوموند) از ایران است:

◀ به گزارش ایسنا (۶ شهریور ۸۸) گزارش آژانس در باره برنامه اتمی ایران، واجد انتقادهای زیر است: ۲۶ - آژانس همچنان به راستی آزمایی عدم انحراف مواد اعلام شده هسته ای در ایران ادامه می دهد. ایران برای بهبود اقدامات راستی آزمایی در کارخانه صنعتی غنی سازی سوخت (FEP) و اعطای دسترسی به آژانس به رآکتور آب سنگین اراک (IR-40) با هدف راستی آزمایی اطلاعات طراحی، با آژانس همکاری داشته است. در عین حال ایران متن اصلاح شده تزییات فرعی، بخش عمومی، کد ۳.۱ در مورد ارائه زود هنگام اطلاعات طراحی را اجرا نکرده است. ۲۷ - ایران فعالیت های مرتبط با غنی سازی یا عملیاتش روی پروژدهای مرتبط با آب سنگین را آن گونه که از سوی شورای امنیت الزام شده، به حال تعلیق درنیاورده است.

۲۸ - ایران برخلاف درخواست های شورای حکام و شورای امنیت، نه پروتکل الحاقی را به اجرا درآورده و نه با آژانس در ارتباط با موضوعات باقیمانده مورد ملاحظه که به منظور مرتفع ساختن احتمال ابعاد نظامی برنامه هسته ای ایران نیازمند روشن سازی هستند، همکاری داشته است.

متاسفانه آژانس قادر نبوده است در طول یک سال ایران را به هیچ گونه مذاکرات محتوایی درباره این موضوعات باقیمانده وارد کند. آژانس بر این باور است که دسترسی کافی به اسنادی را که در اختیار دارد به ایران داده است تا ایران بتواند به طور محتوایی به سوالات مطرح شده از سوی آژانس پاسخ دهد. با این وجود مدیرکل از کشورهای عضو که به آژانس این اسناد را ارائه داده اند

مصرانه می خواهد مدالیتی جدیدی را با آژانس تعیین کند تا آژانس بتواند به نحو مقتضی اسناد بیشتری را با ایران به اشتراک گذارد، زیرا ناتوانی آژانس برای انجام چنین کاری موجب ایجاد دشواری برای آژانس در پیشرفت بیشتر فرآیند راستی آزمایی اش است.

۲۹ - برای ایران این امر اهمیت اساسی دارد که پروتکل الحاقی را به اجرا درآورده و موضوعات باقیمانده را روشن کند تا آژانس را در موقعیتی قرار دهد که تضمین معتبر در خصوص عدم وجود مواد و فعالیت های هسته ای اعلام نشده در ایران ارائه کند.

۳۰ - مدیرکل به نحو مقتضی به گزارش دهی ادامه خواهد داد.

### \* در جلسه ۷ سپتامبر شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی

البرادعی متهم شد اسناد مربوط به فعالیتهای اتمی ایران را سانسور می کند و او گفت: با ایران به بن بست رسیده ایم:

◀ در ۷ سپتامبر ۲۰۰۹، شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی تشکیل جلسه داد. در این جلسه، البرادعی گفت: کار آژانس با ایران به بن بست کشیده است. چرا که ایران به پرسش ها در باره فعالیتهای اتمی غیر صلح آمیز پاسخ نمی دهد. فعالیت غنی سازی را به حال تعلیق در نمی آورد. پروتکل الحاقی را اجرا نمی کند و با آنکه اجازه بازدید از تاسیسات اتمی اصفهان و کارخانه آب سنگین اراک را داده است، اما اجازه بازرسی کامل از همه تاسیسات اتمی خود را نمی دهد.

◀ در ۷ سپتامبر (لوموند همین تاریخ)، برنارد کوشنر، وزیر امور خارجه فرانسه، البرادعی را مورد حمله قرار داد که اسناد گویای فعالیتهای اتمی غیر صلح آمیز ایران را که در اختیارش قرار داده شده اند، همراه با گزارش آخر آژانس، منتشر نکرده است.

البرادعی پاسخ داد: آژانس، از گزارشها، آنها را که معتبر یافته، منتشر کرده است. سخن وزیر خارجه فرانسه، سیاست بازی و دست آویز سازی است.

◀ در ۷ سپتامبر ۲۰۰۹، احمدی نژاد کنفرانس مطبوعاتی تشکیل داده و، در آن، گفته است در باره فعالیتهای اتمی که صلح آمیز است، مذاکره نمی کنیم.

بسته پیشنهادی ما به کشورهای ۵+۱ مربوط به مسائل دنیا است!

### \* ایران اورانیوم ندارد و ناگزیر شده است غنی سازی را نزدیک به متوقف کند:

◀ بنا بر اطلاع واصل از ایران، رژیم با کمبود اورانیوم روبرو شده و ناگزیر شده است غنی سازی اورانیوم را نزدیک به توقف کند. این امر، از سوی کارشناسان غرب نیز تصدیق شده بود. با وجود این، خبری که به انقلاب اسلامی رسیده است حاکی است که رژیم با توجه به مشکلات اقتصادی شدید و ورود در جنگ با مردم، فقدان اورانیوم را خود بروز داده است تا متوقف کردن غنی سازی اورانیوم را توجیه کند. در رابطه با کشورهای ۵ + ۱، رفتاری را در پیش گرفته است که در ظاهر، ما آماده مقابله با تحریم هستیم (سخن احمدی نژاد در مجلس مافیاها در ۱۳ شهریور) و ما در باره اتم مذاکره نمی کنیم و... و در باطن، جلب اطمینان که ما فعالیت اتمی نمی کنیم. در این فاصله، اجازه بازرسی از تاسیسات اتمی اصفهان و کارخانه آب سنگین اراک که هیچگاه داده نشده بود، به آژانس بین المللی انرژی اتمی داده شد و بازرسان آژانس آنها را بازرسی کردند. همین رفتار مورد توجه لوموند قرار گرفته است:

\* لوموند: ایران در پی دلبری از کشورهای ۵ + ۱ و ایجاد اختلاف میان آنها است. آیا امریکا رفتار خود را در باره غنی سازی تغییر داده است؟:

◀ لوموند (۲ سپتامبر ۲۰۰۹) روایت امریکا و دیگر کشورهای ۵ + ۱ را موضوع بحث قرار داده است با این نکات:

• علامتهایی که ایران می دهد با یکدیگر خوانائی دارند اما از قرار این هدف را تعقیب می کنند که میان قدرتهای بزرگ اختلاف اندازند آنهاهم در زمانی این قدرتها در کار تعیین سیاستی هستند که می باید در قبال برنامه اتمی ایران اتخاذ کنند.

• در ۲ سپتامبر ۲۰۰۹، جلسه نمایندگان شش کشور در ویسبادن تشکیل شد. روزی پیش از آن، سعید جلیلی گفت: ایران آماده گفتگو با کشورهای ۵ + ۱ است. در آینده نزدیک پیشنهادهای جدید تسلیم آنها خواهد کرد. طرح جمهوری اسلامی ایران آماده است. ما امیدواریم دور جدیدی از گفتگوها برای برقراری عدالت و صلح و پیشرفت در جهان، انجام بگیرد. ایران آماده است تگرانی بین المللی را رفع کند.

اینگونه بیان مقصود، بخاطر تأکید بر وزن و موقعیت ایران در منطقه است. در حقیقت، ایران در قلب منطقه وسیعی قرار گرفته است که مسائل آن برای امریکا، برهم انباشته شده اند: تنش های جدید در عراق در زمانی که امریکا می خواهد خود را از تعهدش در این کشور رها کند و مسئله افغانستان هم از لحاظ حکومت مرکزی و هم از نظر جنگی که امریکا بدان تقدم می دهد.

• امریکا در پاسخ به سخنان جلیلی، با احتیاط واکنش نشان داد: روبروت جیبس، سخنگوی کاخ سفید گفت: ما اطلاعات را مشاهده کردیم اما از زبان مقامات ایران، سخن قطعی و روشنی نشنیدیم. ما آماده ایم هر پیشنهاد جدیدی که به ما داده شود، را مطالعه کنیم و امیدواریم پاسخ سازنده از ایران برای گفتگو، بر اساس احترام متقابل، دریافت کنیم.

وقتی سخنگوی کاخ سفید صفت «جدی» را بکار می برد، به گفتگوهای نمایندگان این کشورها با ایران در ژوئیه ۲۰۰۸ اشاره می کند. پاسخی که نماینده ایران برای پیشنهادهای ۶ کشور آورده بود، آنقدر بی ربط بود که حتی نماینده روسیه نیز از خنده روده بر شده بود.

• گزارش مورخ ۲۸ اوت ۲۰۰۹ آژانس در باره فعالیتهای اتمی ایران، واجد انتقادهای سخت از ایران است. با وجود این تصدیق می کند که فعالیت غنی سازی کند شده است. این تصدیق که کسی نمی تواند بگوید به چه اندازه کند شده است، بسا می تواند بمعنای قبول عملی توقف غنی سازی اورانیوم تلقی شود.

بنظر می رسد که امریکا می خواهد موضوع در ابهام بماند تا مگر یک راه حل دیپلماتیک پیدا کند. کاخ سفید از «لزوم برقرار شدن اعتماد نسبت به طبیعت صلح آمیز بودن فعالیت های اتمی ایران» سخن گفت. از توقف غنی سازی اورانیوم سخنی نگفته است.



◀ در ۲ سپتامبر ۲۰۰۹، نمایندگان ۶ کشور که در ویسبادن آلمان اجتماع کرده بودند، توافق کردند که تا تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اواخر ماه سپتامبر، به ایران فرصت بدهند.

### \* گسترش خشونت و نقش ایران و سوریه در آن:

◀ می دانیم که در ۱۹ ماه اوت، بر اثر چند انفجار در بغداد، حدود ۱۰۰ تن کشته و ۵۰۰ زخمی شدند. حکومت بغداد سوریه را مقصر خواند و متکی، بعنوان واسطه، به بغداد و دمشق سفر کرد. کوریه اترناسیونال (۳۱ اوت ۲۰۰۹) گزارشی در باره گسترش خشونت در عراق انتشار داده و اطلاعاتی را در دسترس قرار داده است:

• در همان حال که ناامنی در عراق بیشتر می شود، عامل جدیدی بر نگرانی می افزاید و آن استعفای ژنرال محمد شهوانی، رئیس سازمان امنیت و اطلاعات عراق است. او توسط امریکاییها تعلیم یافته است و پس از ترورهای ۱۹ اوت و به دنبال منازعه دراز مدت با نوری المالکی نخست وزیر عراق، استعفاء کرد. این استعفاء عراق را از یک شخصیت کلیدی در مبارزه با تروریسم بین المذاهب، محروم می کند. او از سال ۲۰۰۴، در رأس سازمان اطلاعات و امنیت عراق قرار گرفت و در مقام اعتراض به سعی المالکی بر متزلزل کردن سازمان تحت ریاست او و بازگذاشتن دست جاسوس های ایران در عراق، استعفاء کرد. سیا که با شهوانی از سالهای ۱۹۹۰ بدین سو که او عراق را ترک گفت، همکاری داشت و برای تعلیم و تربیت افراد سازمان امنیت و اطلاعات عراق صدها میلیون دلار خرج کرده است، از استعفای شهوانی، ظاهراً غافلگیر شده است.

• چندین حادثه گویای وضعیت بهم ریخته ای هستند که شهوانی را ناگزیر از استعفاء کرده است. این وضعیت خود می گوید که، مقامات عراق از این پس، بدون حمایت امریکا، توان تحمل فشارها، بخصوص فشارهای ایران را نمی آورند.

• دستبرد به بانک رفیدین در مرکز بغداد، در ۲۸، اختطار اول بود. از قرار، دستبرد توسط اعضای یک نیروی امنیتی عراق انجام شد. افراد مسلح وارد بانک شده اند و حدود ۵/۶ میلیارد دلار عراقی ( معادل ۳/۵ میلیون یورو) را ربوده اند. دستبرد زندگان سپس در اداره روزنامه العدالة که توسط عادل عبدالمهدی، معاون رئیس جمهوری عراق، اداره می شود، پنهان شده اند. او هرگونه دخالت خود را در این دستبرد تکذیب می کند. بخشی از پولها پس گرفته شد و بقیه آن توسط یکجند از دستبردارکنندگان، از قرار، به ایران گریخته اند.

• ژنرال شهوانی دلواپس تهدیدی است که متوجه ۶۰۰۰ عضو سازمان امنیت و اطلاعات عراق است. حکومت مالکی دستور توقیف ۱۸۰ تن از اعضای این سازمان را صادر کرده است. طرفداران شهوانی می گویند که این عده قربانی انتقام گیری سیاسی شده اند. از زمان ایجاد سازمان اطلاعات و امنیت عراق تا امروز، ۲۹۰ تن از افسران کشته شده اند. اغلب آنها را عوامل دواپس اطلاعاتی ایران کشته اند. بعد از استعفای شهوانی، ژنرال ظهیر فاضل بر سازمان امنیت و اطلاعات

## حذف خامنه ای؟

۱۹۶۲ که سبب شد دولت جمهوری بگردد که اینک رئیس جمهوری آن علی عبدالله صالح است، زیدی ها در شمال این کشور خود مختار بودند. علی عبدالله صالح زیدی ها را تحت فشار قرار داد. در سال ۲۰۰۴، زیدی ها توان نظامی خود را بازیافتند و بر دولت مرکزی عصیان کردند و مواضع قوای دولتی را مورد حمله قرار دادند. حکومت صالح ایران را متهم کرد که می خواهد در شمال یمن دولت اسلامی شیعی برقرار کند. با سقوط رژیم صدام و استقرار دولتی با اکثریت شیعه در عراق، رژیم ایران دست به بسط نفوذ خود در منطقه با استفاده از شیعه ها زد. بخصوص که یمن کشوری است که ایران می تواند، از آنجا، رقیب خود، یعنی رژیم سعودی را زیر فشار قرار دهد. بنا بر قول منابع استراتفور، بسیاری از تعلیم دهندگان حزب الله و سپاه قدس در میان زیدی ها به تعلیم آنها مشغولند.

• با توجه به این امر که شیعه اسماعیلی که در مناطق نجران و جیزان عربستان سعودی، در مرز یمن، سکنی دارند از حمایت ایران برخوردارند، یمن می تواند پایگاهی بگردد که با استفاده از آن، ایران عرصه را بر عربستان تنگ کند. از زمانی که شیعه های زیدی قیام کرده اند، نیروی هوایی عربستان، بطور مرتب مناطق شیعه نشین در شمال یمن را بمباران می کنند. عربستان همچنین به حکومت یمن پول و اسلحه می دهد تا طوایف یمن را راضی به شرکت در جنگ با شیعه های زیدی کند.

• حکومت سعودی برای آنکه عصیان به شیعه عربستان سرایت نکند، دست به پول خرج کردن در این قسمت و توسعه اقتصادی آن زده است. این حکومت به شرکت خود در جنگ با زیدی ها، صفت «پان عرب» داده است. با این توجیه که جنگ مذهبی نیست بلکه بقصد جلوگیری از توسعه نفوذ ایران در دنیای عرب است. در عرب در کار اتخاذ تدابیر و اجرای آنها برای جلوگیری از حضور ایران در یمن هستند. حمله امریکا به عراق سبب شد که کشورهای عرب بتوانند توانایی دولت یمن را برای سرکوب شیعه زیدی و جلوگیری از حضور ایران در یمن، افزایش دهند.

• در حقیقت، بعد از سقوط رژیم صدام در ۲۰۰۳، بسیاری از افراد ارتش بعث عراق به سوریه و دویبی و عمان گریختند. رئیس جمهوری یمن و دولتهای همسایه یمن از آنها دعوت کردند به یمن بروند و ارتش یمن را سازمان دهند و افرادی را تعلیم دهند. دواپس اطلاعاتی یمن را آماده مبارزه با سلفی ها و جهاد گرایان کنند.

بسیاری از افسران ارشد ارتش عراق که وارد یمن شدند، از افسران ارتش عراق و یا گارد جمهوری عراق بودند. پس از آنکه در یمن مستقر شدند، شماری از افسران عراقی جوان را برانگیختند که به آنها پیوندند. جنگ به حکومت یمن فرصت داد قوای نظامی و نیز سازمان امنیت و اطلاعات خود را، بخصوص در جنگ با شورشیان، کارآمد کند. افسران عراقی در جنگ با زیدی ها شرکت دارند که از سوی ایران حمایت می شوند.

• رژیم ایران از اینکه می بیند مناطق شیعه نشین یمن توسط جنگنده های عربستان بمباران می شوند و قوای یمن تحت فرماندهی افسران عراق با شیعه ها می جنگند، ناخشنود است. پیش از مرگ عبدالعزیز الحکیم، رژیم ایران او

را بر آن داشت که به صالح پیام دهد که حاضر است به حکومت او در خاتمه دادن به عصیان شیعه ها کمک کند. این کار را با دعوت رهبر طایفه حوتی به نجف و میانجی گری میان دولت مرکزی و او، انجام می دهد. در عوض، حکومت صالح می باید افسران عراقی را از ارتش یمن اخراج و از یمن بیرون کند. بنا بر همان منابع، صالح اعتمادی به ایران ندارد از این رو، پیشنهاد را قاطعاً رد کرده است.

• سیاستمداران جنوب یمن و افسران بازنشسته ارتش یمن که به سوریه رفته و ساکن شده اند، این روزها، آماده بازگشت به یمن و پیوستن به عصیان شیعه های زیدی می شوند. با آنکه هیچ دلیلی بر این که سوریه می خواهد در یمن مداخله کند وجود ندارد، عربستان از بشار اسد، رئیس جمهوری سوریه خواسته است، یمنی های مقیم سوریه را مهار کند. البته سوریه از تمکین کردن به خواست عربستان سرپا زده است. زیرا می خواهد از نقشی که می تواند در یمن بازی کند، در امتیاز گرفتن از عربستان و امریکا، استفاده کند.

• وضعیت یمن خراب تر شده است. زیرا قبائل طرفدار دولت و طرفدار زیدی ها نیز وارد جنگ با یکدیگر شده اند. علامت حاکی از آنند که طایفه یزیدی یاکیل که بعد از طایفه هاشمید، بزرگ ترین طایفه یمنی است قصد دارد بسود زیدی ها وارد جنگ شود.

• یمنی های جنوب خواستار جدائی از یمن هستند اما هنوز دست بکاری نزنده اند. اما حالا می توانند با استفاده از گرفتاری دولت در شمال یمن، به عمل برخیزند.

• اما مهمترین مشکل امنیتی یمن اینست که جهاد گرایان از موقعیت استفاده کنند و دامنه فعالیتهای خود را گسترش دهند. در اوائل همین سال، شاخه یمنی القاعده اعلان کرد با القاعده عربستان پیوند بسته است. بنا براین، تهدیدی که متوجه یمن است بزرگ تر می شود. در ۲۷ اوت، القاعده یک عمل انتحاری را بقصد کشتن شاهزاده محمد بن نایف، معاون وزارت کشور عربستان، سازمان داد. کسی که دست به عمل انتحاری در جده زد، از یمن آمده بود.

• اینهمه جنگ و تهدید به جنگ از حد تحمل و توان دولت یمن بیرون است. در عین حال، دولت یمن نمی خواهد سرنوشت خود را در يد دولت عربستان بگذارد. یمن اینک مسئله ای برای کشورهای منطقه و البته عربستان سعودی شده است.

### اخراج لبنانی های شیعه از امارات متحده عربی و فروش موشکهای S-300

### از سوی مافیای روس به ایران:

### \* اخراج لبنانی های شیعه از امارات متحده گویای تصمیم مشترک امریکا و کشورهای عرب در تنگ کردن عرصه بر حزب الله

◀ در ۴ سپتامبر ۲۰۰۹، الاخبار این خبر را انتشار داده است که مقامات امنیتی امارات عربی متحده، در دو ماه گذشته، بیشتر از ۴۵ تاجر و کارمند

لبنانی را اخراج کرده است. بیشتر اخراج شدگان شیعه هستند و از آنها خواسته شده بود برای دواپس امنیتی امارات کار کنند. یعنی از لبنانی های مقیم امارات و نیز از حزب الله لبنان اطلاعات در اختیار سازمان امنیت و اطلاعات امارات قرار دهند.

سخت رفتاری دولت امارات از جنگ اسرائیل با حزب الله لبنان، در سال ۲۰۰۶ بدین سو، شدت یافته و این شدت اینک به اوج خود رسیده است. میشل سلیمان، رئیس جمهوری لبنان با نبیه بری، رئیس مجلس این کشور در این باره گفتگو کرده و هیأتی را، در اواسط اوت، به امارات فرستاده تا با مقامات لبنان در باره علت این سخت گیری گفتگو کند.

الاحبار بر اینست که تصمیم امارات، ناشی از اقدامات امریکا بر ضد حزب الله و بخاطر متوقف کردن جریان پول به سوی این حزب است.

### آیا مافیای روس به ایران موشکهای S-300 فروخته است؟

کشتی آرکتیک سی روسی گم شد. روسها خود آن را یافتند. اینک مطبوعات غرب می نویسند بار کشتی در ظاهر چوب بوده اما در واقع، موشکهای زمین به هوای روسی S-300 بوده است. در ۵ سپتامبر ۲۰۰۹، مجله فرانسوی نوول اسپرواتور، این اطلاعات را انتشار داده است:

• روزنامه اتریشی Salzburger Nachrichten (۴ سپتامبر) نوشته است که این کشتی روسی در ظاهر از چوب بار زده بود و در ماه ژوئیه گم شد. بار واقعی، موشکهای S-300 بود که مافیای روسی به ایران فروخته بود. منبع روزنامه سرویس های اطلاعاتی اسرائیل است که با سازمانهای اطلاعاتی غرب روابط نزدیک دارد.

• بنا بر قول روزنامه، ایران با یک گروه مافیایی که از نظامیان روسی تشکیل شده است، تماس گرفته است و آنها پذیرفته اند موشکهای S-300 را به ایران بفروشند. یک سازمان اطلاعاتی غرب، به سازمان اطلاعاتی روسیه، وقوع این معامله را خبر می دهد و مسکو تصمیم می گیرد کشتی را رد یابی و توقیف کند. رد یابی و توقیف کشتی بطول می انجامد زیرا کشتی را دزدان دریایی ربوده بودند. سرانجام، در ساحل سبز، روسها کشتی را می یابند و توقیف می کنند.

• این امر که دزدان دریایی خطر توقیف یک کشتی را پذیرفته اند که بهای محموله رسمی آن ۱/۵ میلیون یورو بیشتر نبوده است، بدین جهت بوده است که بار واقعی کشتی موشکهای زمین به هوای S-300 بوده است. و این امر که سازمانهای اطلاعاتی غرب مداخله نکرده اند، بدین خاطر بوده است که آنها به روسها اطلاع داده و دولت روسیه خود اقدام به یافتن و توقیف کشتی کرده است. روسها یک هواپیمای بزرگ روانه کردند تا ۱۴ خدمه کشتی و ۸ دزد دریایی را به مسکو ببرد.

• سفر یک روزه شیمون پرز، رئیس جمهوری اسرائیل به مسکو در ۱۹ اوت نیز بدین خاطر بود که بقول وزیر خارجه اسرائیل، او مدارک قطعی در باره تحویل اسلحه توسط ایران و سوریه را به حزب الله لبنان را در اختیار مقامات روسی بگذارد.



انقلاب اسلامی: خبرها و اطلاعات گردآوری شده در چهار فصل بالا می گویند ایران در چه وضعیت اقتصادی می تواند باشد:

## اقتصاد ایران به زانو در آمده است و سلطه سپاه بر اقتصاد عامل انحطاط اقتصاد ایران است:

\* بخش دولتی «شبه دولتی اقتصاد» بخش خصوصی را به حاشیه رفته است:

در ۱۲ شهریور ۸۸، اعتماد گزارش کرده است: رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران گفت: به این دلیل که پدیده شبه دولت به هیچ یک از سه بخش قانونی (بخش دولتی و بخش خصوصی و بخش تعاونی بنا بر قانون اساسی) تعلق ندارد، از هیچ یک از قانون های دولتی نیز تبعیت نمی کند. بنابراین هم کارآمدی را از دست می دهد و هم نظارتی بر آن صورت نمی گیرد در نتیجه این سازمان ها نابرابری جدیدی را برای بخش خصوصی به ارمغان آورده اند. نه تنها اتاق بازرگانی به عنوان نماد بخش خصوصی که بخش تعاونی نیز از گسترش روزافزون شبه دولت در اقتصاد رضایتی ندارد. چرا که براساس قانون، هیچ تعاونی نباید دولتی باشد اما می بینیم بسیاری از سازمان های شبه دولتی این قانون را زیر پا گذاشته اند. بنابراین این مساله باید هرچه سریع تر مورد بحث و بررسی قرار گیرد. با وضعیت واگذاری های صورت گرفته شاهد آن هستیم که ظاهراً این واگذاری ها دولتی نیست اما از آن جهت که مدیریت آنها تحت تاثیر تصمیمات دولتی است شاهد دو عیب هستیم: اول اینکه این شرکت ها کارآمدی لازم را کسب نمی کنند و دوم اینکه نظارت دولتی را از دست می دهند. نهادن بیان گفت: ما باید هر جا که می توانیم در خصوص واگذاری ها به تعاونی ها هشدار دهیم چراکه تعاونی ها نباید دولتی باشند.

انقلاب اسلامی: مراد رئیس اطاق از «شبه دولتی»، آن بخش از اقتصاد ایران است که سپاه به تصرف خود در آورده است و او جرأ نمی کند نسبت به توسعه مداوم دامنه سلطه سپاه بر اقتصاد، روشن سخن بگوید و هشدار بدهد.

\* سپاه بر مخابرات چنگ می اندازد:

در حالی که چهار روز به انجام بزرگترین معامله تاریخ بورس باقی مانده است معاون سازمان خصوصی سازی اعلام کرد در حال حاضر اطلاعات مورد نظر هیات پذیرش بورس از سوی شرکت مخابرات تکمیل نشده و احتمالاً این معامله با تاخیر انجام می شود. سید مهدی عقدایی - معاون سازمان خصوصی سازی - در گفت و گو با

## حذف خامنه ای؟

دستمزدها برای سال ۸۷، به طور متوسط ۱۳ درصد رشد کرد. حتی اگر فرض کنیم که قانون درست اجرا شده، دستمزد کارگران و کارمندان در سال های ۸۴ تا ۸۷ در کشور به طور متوسط سالانه ۱۶/۵ درصد رشد کرده در حالی که هزینه ها ۲۴/۵ درصد افزایش یافته، این اختلاف به معنای آن است که هر سال، هزینه حدود ۳۰ درصد بیشتر از درآمد خانوار بوده است. ضمن اینکه تکرار این روند به معنای افزایش شکاف هزینه درآمد در بین خانواده های شهری به خصوص حقوق بگیران و افشار کم درآمد جامعه بوده است.

\* اقتصاد ایران به زانو در آمده است:

به گزارش ایلنا، در همین حال، بودند کشورهایی که به سبب نحوه مناسبات اجتماعی میان ملت و دولت آن ممالک و چارچوب های فکری رهبران آن که فکر می کردند اعتراف به وجود بحران به معنای اذعان به ناتوانی آنهاست، سعی کردند تا بحران را نادیده بگیرند و آن را یک سره تکیه کنند. ایران هم یکی از همین کشورها بود که کوشید بین ملت خود این گونه القا کند که گلستانی است در میان آتش، غافل از اینکه با ندیدن بحران، روزها را در غفلت گذراند و حال شاید در تعبیری سخت گیرانه، آتشی است در دشت اقتصاد جهانی:

یکی از شاخص های آشکاری که از وجود بحران گسترده در صنایع کشور خبر می دهد، کاهش شدید ظرفیت تولیدی صنایع مختلف در کشور است، به گونه ای که در حال حاضر و بنا به گفته رئیس اتاق بازرگانی تهران و تأیید این موضوع از سوی مدیرکل اقتصادی وزارت صنایع، شهرک های صنعتی کشور با یک سوم ظرفیت کار می کنند. در همین زمینه مدیرعامل صنایع شیر ایران نیز از فعالیت صنایع لبنی با کمتر از ۵۰ درصد ظرفیت خود خبر می دهد. محمود نجفی می گوید: "با توجه به صدور مجوزهای کوچک صنعت از طریق وزارت جهاد کشاورزی و مجوزهای صنایع بزرگ توسط وزارت صنایع، در مجموع ۶۰۰ کارخانه فرآوری لبنیات در کشور فعالند، اما به دلیل کار با زیر ۵۰ درصد ظرفیت از صرفه اقتصادی برخوردار نیستند".

کارخانه های آردسازی با ۴۵ درصد ظرفیت خود کار می کنند. شرکت واگن پارس (اراک) که برخی از آن به عنوان یکی از بزرگترین شرکت های واگن سازی منطقه خاورمیانه یاد می کنند، این روزها حال و روز چندان خوشی نداشته و این وضعیت حتی با اعتراض کارگانش نیز مواجه شد، به گونه ای که چندی پیش وزیر راه و ترابری در بازدید از کارخانه واگن پارس با اعتراض شدید کارگران این کارخانه روبرو شد. علت اینست که از یک سو تسهیلات مربوط به خریداران واگن در بخش خصوصی قطع شده و از سوی دیگر مجوز واردات واگن های دست دوم مسافری از اروپا نیز همچنان صادر می شود. رزازی با بیان این که واگن پارس هم اکنون با حدود ۳۰ درصد از ظرفیت خود کار می کند.

• قریب ۷ ماه پیش، گنجیان عضو انجمن تولیدکنندگان فولاد ایران به خبرنگاران گفت: هم اکنون حدود ۳۰۰ میلیارد تومان نقدینگی معادل ۵۰۰ هزار تن محصولات فولادی تولید شده در انبار کارخانه ها انباشته شده و به فروش نرفته است. وی با اشاره به این که مسوولان وزارت بازرگانی در بحران به وجود آمده برای فولادسازان داخلی خواب مانده و هیچ گونه چاره اندیشی نکرده اند، افزود: همه مسوولان می دانند، بحران به وجود آمده ناشی از چیست، اما برای حل آن کاری انجام نمی دهند. همه فولادسازان دنیا دچار بحران شده اند و محموله های شرکت های بزرگ در آب های اطراف ایران سرگردان بوده و شرکت ها حاضرند محصولات خود را زیر قیمت در بازارهایی مانند ایران که مانع وارداتی ندارند، بفروشند. در چنین شرایطی نظارت بر اجرای قوانین ضد دامپینگ ضرورت زیادی دارد، اما متأسفانه در این زمینه نیز هیچ گونه نظارتی وجود ندارد.

• مدیرعامل ایزوایکو در تشریح شمایی از وضع حال حاضر صنایع کشتی سازی در ایران می گوید: در صورت حمایت نشدن از سوی سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران (ایدرو) حتی در پرداخت حقوق ماهانه نیروهای کاری خود نیز دچار مشکل می شویم. فتح الله محمدی، مدیرعامل و نائب رئیس هیات مدیره شرکت مجتمع کشتی سازی و صنایع فراساحل ایران (ایزوایکو) می افزاید: در حال حاضر ایزوایکو مجموعه درآمدزایی محسوب نمی شود و در چنین شرایطی اگر سفارشی نیز به این شرکت داده نشود، مشکلات بیش از پیش خواهد شد. وی می گوید: نیاز به حمایت داریم و برای پرداخت حقوق ماهانه نیروهای کاری خود و اجرای پروژه های فعلی نیاز کمک مالی و گرفتن قرض از ایدرو داریم.

البته این وضعیت تنها مختص ایزوایکو نیست. صدرا شرکت عظیم تولید تجهیزات دریایی، چندی است که با تعدیل چند باره نیروهای خود، از تصمیم برای تعطیلی بخش کشتی سازی خود خبر می دهد، امری که محمودیان، معاون کشتی سازی شرکت صدرا با رد آن و با بیان این که صدرا برای اجرای پروژه های جدید کشتی سازی به تامین نقدینگی لازم نیاز دارد، می گوید: برای اجرای پروژه های جدید کشتی سازی، بدهی سنگین صدرا نیز باید پرداخت شود که رقم آن به حدود ۷۰۰ میلیارد تومان می رسد.

• هر چند وجود بحران در صنعت تولید تأیر ایران به روزهای وقوع بحران جهانی در سال گذشته و امسال باز نمی گردد و کارگران کیان تأیر، ماه ها پیش از آنکه همکاران آنها در سراسر جهان دچار بحران شوند، با بحران هم آغوش بودند، اما ماه های اخیر سایه بحران را بر سر تأیرسازان ایرانی گستراند. ایجاد بحران مالی در جهان و همچنین ورود لاستیک های بی کیفیت در چند سال اخیر که عمده آنها چینی است، موجب شده که بسیاری از تولیدکنندگان داخلی از صحنه تولید حذف شوند. در حال حاضر نیز ۳ کارخانه لاستیک دنا، البرز و آرتاویل تأیر به ستاد حمایت از صنایع واگذار شدند تا توزیع محصولات این شرکت ها به صورت

عادلانه بین ۵۰۰ نمایندگان اتحادیه صنف فروشندگان لاستیک و روغن توزیع شود اما گفته می شود توزیع لاستیک در کشور در انحصار چند نفر قرار گرفته و این مسأله موجب شده بازار لاستیک در آشفتگی مزمنی قرار گیرد. همچنین بدهی سنگین خودروسازان به قطعه سازان به گفته دبیر انجمن صنعت تأیر ایران این فرآیند را شدت بیشتری بخشیده است. اکبر توانا در این باره می گوید: تولیدکنندگان تأیر مبالغ هنگفتی از خودروسازان طلبکارند؛ به گونه ای که رقم مطالبات تا پایان فروردین ماه امسال ۸۱ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان بوده است.

## استقامت در ادامه جنبش به تجاوز به حقوق پایان می دهد:

انقلاب اسلامی: از اعدام شدگان سال ۱۳۶۰، اسامی حدود ۲۰۰۰ شهید تهیه شده است. نسل امروز، می باید آن مقاومت را با مقاومت خود مقایسه کند. نه از لحاظ میزان مقاومت و اندازه قربانی دادن، بلکه از این نظر که هرگاه آن روز، مردم به جنبش ادامه می دادند، پیروز می شدند پیش از آنکه شمار اعدام شدگان سال اول به ۲۰۰۰ تن - بدون «بی نام و نشان ها» - برسد. اعدامهای سالهای بعد (از جمله کشتار تابستان ۶۷) و ترورها و جنگ ۸ ساله و گسترش فساد و ویرانگری و خیانت و جنایت را نیز به خود نمی دیدند. ایران راه رشد را در پیش می گرفت و امروز، یک کشور توانا در عرصه جهان بود

در ۵ شهریور ۸۸، عبد الفتاح سلطانی، وکیل دادگستری و عضو کانون مدافعان حقوق بشر ایران گفته است: چهارشنبه بعد از ظهر پس از تحمل بیش از دو ماه حبس از جمله ۱۷ روز انفرادی از زندان آزاد شدم. اتهامات من، "تشکیک در انتخابات"، "تبلیغ علیه نظام" و "تشکیل گروه برای اقدام علیه امنیت ملی" است که این اتهامات را بدون مبنای قانونی یا غیرواقعی خواند.

• در ۵ شهریور ۸۸، قاضی حیدری فرد که تاکنون در شعبه های یک و دو دادیاری امنیت دادگاه انقلاب مسئولیت داشت، به دنبال دستور خامنه ای، بخاطر جنایاتی که در زندان کهریزک روی داده بودند، برکنار شد. تا سلسله مراتب از قاضی حداد و از او تا مرتضوی و از او تا خامنه ای، مبری جلوه داده شوند.

اما نه تنها عاملان اصلی جنایات کهریزک از تعقیب قضایی مصون مانده اند، بلکه حیدری فرد نیز به کار خود برگشته و در آخرین روزهای مسئولیت



هاشمی شاهرودی در قوه قضاییه این اتفاق افتاده است.

دانستنی است حیدری فرد در بسیاری از پرونده‌های سیاسی همچون پرونده فعالان حقوق زنان و نیز پرونده رکسانا صابری، مسنول مستقیم بوده است.

◀ در ۶ شهریور ۸۸، مسنول بند مخوف موسوم به ۴۹ معرفی شد: او مسنول انفرادیهای مخوف اندرژگاه در عادل آباد، داماد مجید تراب پور رئیس زندان عادل آباد و رئیس سازمان زندان های فارس، کهکیلویه و بویراحمد و عضو کمیسیون قتل عام زندانیان شیراز در سال ۶۷ و عضو سپاه پاسداران، بدنام ترین شکنجه گر زندان عادل آباد شیراز، یزدان پناه است. شکنجه بی حد و حساب زندانیان سیاسی در دهه شصت. تجاوز به دختران باکره قبل از اعدام. مسنولیت مستقیم در مرگ نوجوان شانزده هفده ساله ای بنام مصطفی دشتیان در انفردادی اندرژگاه عادل آباد در سال ۶۵ از جرائم او است. یزدان پناه بعد از قتل عام سال شصت و هفت به دلیل بد نامی نام خود را تغییر داد و با نام دیگری در سمت مسنول دفتر زندان عادل آباد کارش را در زندان ادامه داد.

◀ در ۶ شهریور ۸۸، به گزارش العربیه، اکبرهاشمی رفسنجانی «رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام» دو مورد از تجاوزهای جنسی در زندانهای ایران را به علی خامنه ای گزارش کرده است.

◀ در ۷ شهریور ۸۸، به گزارش خبرگزاری هرانا، این خبرگزاری با یک زندانی آزاد شده، مصاحبه کرده و او شکنجه ها را که او و دیگر زندانیان دیده اند، داده است. از جمله، او را تهدید کرده اند که اعتراف نکند به فرزند او تجاوز خواهند کرد.

◀ در ۷ شهریور ۸۸، به خبرگزاری هرانا، اعتراضات شهروندان به قتل یک جوان، توسط نیروهای نظامی به خشونت کشیده شد: روز پنج شنبه ۵ شهریورماه، نیروهای انتظامی کولبر جوانی به نام «سامت خدر رسول» در منطقه ساوان شهر سردشت به ضرب گلوله به قتل رساندند. به دنبال قتل این جوان، مردم روستاهای « داوداه، ام کلاه و ساوان » که به شدت به رفتار نیروهای نظامی و قتل این جوان معترض بودند در مقابل پاسگاه ساوان تجمع می کنند. بنا به دلایل نامعلومی این تجمع به خشونت کشیده شد، در طی زد و خوردهای بین مردم و نیروهای انتظامی فرمانده پاسگاه ساوان کشته و چند نفر دیگر زخمی شدند.

◀ در ۷ شهریور، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران،

خانواده های دستگیر شدگان اخیر به جمع اعتراضی خود در مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین ادامه می دهند وخواستار آزادی عزیزان خود هستند.

◀ در ۸ شهریور ۸۸، نیروهای امنیتی از برگزاری مراسم افطار شورای هماهنگی اصلاح طلبان که قرار بود با حضور خاتمی، موسوی، کروبی و خانواده‌های زندانیان سیاسی اصلاح طلب برگزار شود، جلوگیری کردند.

◀ در ۸ شهریور، به گزارش موج سبز آزادی، یک دختر دیگر، همچون «ترانه موسوی»، قربانی جنایت‌پیشگی برخی بسیجیان شده و پس از آن هم جنازه وی را با اسید سوزانده اند و بدون حضور خانواده‌اش به صورت مخفیانه در قطعه ۳۰۲ بهشت زهرا دفن کرده اند، شناسایی شد. او سعیده پور آقایی است. جالب اینکه خبر وقوع جنایتی که سعیده قربانی آنست، روزی منتشر شد که حکومت کودتا نمایش تشکیل کابینه را در دستور کار داشت. حکومتی با خونریزی و جنایت بر سرکار آمده است.

◀ در ۸ شهریور ۸۸، به گزارش موج آزادی، گردهمایی مادران برای حمایت از مادران داغدار و عزادار شهیدان جنبش سبز، با حضور بیش از ۸۰ نفر در پارک لاله برگزار شد.

◀ در ۸ شهریور ۸۸، به گزارش خبرگزاری هرانا، منصور اسانلو رییس هیات مدیره سندیکای کارگران

اتوبوسرانی تهران امروز در زندان رجایی شهر، مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

◀ در ۹ شهریور ۸۸، واواک انجام مصاحبه با رسانه‌ها و اطلاع‌رسانی را بر ماشالله شمس‌الواعظین ممنوع کرد. وی که سخنگوی دفاع از آزادی مطبوعات است، در رابطه با احضار خود به واواک گفت: بازجویان رفتار نامناسبی داشته و او را تهدید کرده اند.

◀ در ۹ شهریور ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، خانواده های دستگیر شدگان قیام مردم ایران بیش از ۲ ماه است علیرغم تهدیدات و رفتارهای غیر انسانی به تجمعات اعتراضی خود ادامه میدهند. آنها خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط عزیزانشان هستند.

◀ در ۱۰ شهریور ۸۸، به گزارش خبرنگار مهر، در قزوین، سیف الله ملکی ظهر سه شنبه در نشست خبری گفت: فردی وابسته به یکی از احزاب ضد انقلاب که در تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی فعالیت داشت، دستگیر شد.

◀ در ۱۰ شهریور ۸۸، فرشته شیرازی، فعال کمپینی گفت: «امروز برای سومین بار با تماس تلفنی از ستاد خبری برای بازجویی احضار شده ام و از من خواسته شده ساعت ۱۰ صبح برای ادای پاره ای از توضیحات در مورد فعالیتم در کمپین یک میلیون امضا به ستاد خبری مراجعه کنم».

◀ در ۱۰ شهریور ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، خانواده های دستگیر شدگان مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین تجمعات اعتراضی خود را که بیش از ۲ ماه ادامه دارد و علیرغم تهدیدات، برخوردهای غیر انسانی و وعده و وعیها، ادامه دادند. آنها خواستار آزادی عزیزان خود هستند.

◀ در ۱۰ شهریور ۸۸، وریا مروتی دانشجوی دانشگاه پیام نور بیجار از سوی دادگاه تجدید نظر استان کردستان به یک سال زندان محکوم شد. جرم او همکاری با احزاب مخالف است!

◀ در ۱۱ شهریور ۸۸، دها تن از ماموران امنیتی که از چند ساعت پیش از آذان مغرب در محوطه روبروی زندان اوین حاضر شده بودند، همزمان با پخش صدای آذان مغرب و وقت افطار هنگامی که اعضای سازمان ادوار تحکیم وحدت و تعدادی از خانواده‌های زندانیان سیاسی سفره‌های خود را پهن کردند با هجوم به آنها و اعمال خشونت سفره‌های افطار پهن شده در مقابل زندان اوین را برچیدند.

◀ در ۱۱ شهریور ۸۸، چندین دانشجوی دانشگاه تبریز توسط کمیته انضباطی احضار شده‌اند و برای تعدادی از آنها احکام سنگینی نظیر محرومیت از خوابگاه و تعلیق از تحصیل صادر شده است.

◀ در ۱۱ شهریور ۸۸، به گزارش موج سبز آزادی، شهربانو اماتی با اعلام این خبر به پایگاه خبری فرانسیون خط امیر(ره)مجلس «پارلمان‌نیوز»،گفت: «یون خط تماس‌هایی که نیروهای امنیتی از روز دوشنبه و سه شنبه با مجمع داشتند، به شدت تاکید کردند که نشست مجمع عمومی نمایندگان ادوار مجلس نباید برگزار شود و در صورت برگزاری با آن به شدت برخورد می‌شود.»

◀ در ۱۱ شهریور، فائزه ابطمی، دختر محمد علی ابطمی به «روز» گفته است: پدرم به اتفاق سه مامور به منزل آمده و در کنار خانواده افطار کرد و بعد از افطار به زندان بازگردانده شد. پدرم از ما خواسته به همه بگوییم که خود او ویلاگش را در زندان می‌نوشت.

◀ در ۱۱ شهریور ۸۸، رییس سازمان پزشکی قانونی از تکمیل گزارش پزشکی قانونی در مورد نحوه کشته شدن محمد کامرانی از شهدای جنبش سبز که در بازداشتگاه کهریزک نگهداری می شد، خبر داد و گفت که این گزارش برای

## حذف خامنه ای؟

مراجع قضائی ارسال شده است. محمدکامرانی ۱۸ ساله که روز ۱۸ تدر در حوالی میدان ولی عصر تهران بازداشت و به بازداشتگاه کهریزک منتقل شد. به دلیل شدت شکنجه ها در بازداشتگاه کهریزک از پا در آمد و جسم نیمه جانش نخست به زندان اوین و پس از آن به بیمارستان لقمان منتقل شد. اما در ۲۸ تیر به شهادت رسید.

◀ در ۱۱ شهریور ۸۸، استاد و دانشجوی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی ایرانی داخل و خارج از کشور طی نامه‌ای خواستار آزادی دانشجوی برجسته جامعه‌شناسی کشور، محمدرضا جلابی‌پور شدند.

◀ در ۱۱ شهریور ۸۸، علی نجاتی، فریدون نیکوفر و رضا رخشان از مسنولان سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، بنا بر احضاریه ای کتبی از سوی دادستانی، به اداره اطلاعات شهرستان شوش احضار شدند. این احضاریه به وسیله حراست شرکت به رضا رخشان مسنول روابط عمومی این سندیکا ابلاغ شده است.

◀ در ۱۲ شهریور ۸۸، دانشجویان دانشگاه شیراز خیر داده‌اند که ۶ نفر از دانشجویان این دانشگاه به اداره اطلاعات شیراز احضار شده‌اند و چند نفر دیگر را هم به کمیته انضباطی دانشگاه فراخوانده‌اند.

◀ در ۱۲ شهریور ۸۸، شهردان‌نیوز خبر داده است: «جامعه دفاع از شمس‌الواعظین، دبیر "جامعه دفاع از آزادی مطبوعات"، در مصاحبه با آخرین شماره مجله اسپیکر، (۳۱ اوت) چاپ آلمان، اعلام داشت: در ایران از ۲۲ خرداد تاکنون ۳۸ روزنامه‌نگار که اکثریت آنان جوان هستند، بازداشت شده‌اند. از این عده تنها هشت نفر آزاد شده‌اند و بقیه در انتظار محاکمه به سر می‌برند. در محاکمه روزنامه‌نگاران بازداشت شده، نه تنها وکلای آنان را به دادگاه راه نخواهند داد، بلکه پرونده های منتهمین را نیز در اختیار آنان قرار نمی دهند. او همچنین گفت، روزنامه‌نگاری که بدون اجازه "وزارت ارشاد" با رسانه‌های غربی همکاری داشته اند، کارشان بسیار خطرناکتر است.

◀ در ۱۳ شهریور ۸۸، همزمان با شروع امتحانات دانشگاه شیراز که به دلیل اعتراضات دانشجویان به نتایج انتخابات به تعویق افتاده بود، اعمال فشارها بر فعالین دانشجویی این دانشگاه افزایش یافته است. احضار ۵ دانشجو به اداره اطلاعات، بررسی فوری به پرونده ۲ دانشجو در دادگاه، به جریان افتادن ۱۲ پرونده انضباطی در وزارت علوم، احضار ۶ تن از اساتید منتقد، به نهادهای قضایی و امنیتی و احتمال احضار بیش از ۴۰ دانشجو به کمیته انضباطی همزمان با هم، نشان از تلاش نهادهای امنیتی برای ایجاد فضای رعب در دانشگاه شیراز دارد.

◀ در ۱۳ شهریور ۸۸، «هفته نامه ستاره گلستان» که با صاحب امتیازی و مدیر مسوولی جمشید نیرومند در شهر گرگان، مرکز استان گلستان، منتشر می شد، پس از انتشار ۱۹۹ شماره و در آستانه ششمین سال فعالیت خود با حکم کتبی «قرار توقیف موقت» به شماره ۳۶۵ به تاریخ ۴ شهریور ۱۳۸۸ که به امضای سیدحسینی، معاون دادستان عمومی و انقلاب شهر گرگان رسیده توقیف شد.

◀ در ۱۳ شهریور ۸۸، سایت نوروز خبر داد که هويت های بیشتر از ۱۰۰ از قربانیان شناسایی شده اند. در این تاریخ، هويت های ۷۲ تن در اختیار کمیته مجلس مامور رسیدگی به جنایات گذاشته شده است. اسامی این شهیدان در سایت انقلاب اسلامی درج شده اند.

◀ در ۱۴ شهریور ۸۸، فعالین حقوق بشر ودمکراسی در ایران، حدود ۱۵۰ مادر که در بین آنها تعدادی از زنان و دختران جوان دیده می شدند، در کنار استخر پارک لاله جمع کردند و دور این

استخر شروع به راه پیمانی نمودند. در حین راه پیمانی تعداد بیشتری از مادران، زنان و دختران جوان به آنها پیوستند و همچنین در حمایت از آنها تعداد زیادی جمعیت در دو طرف استخر ایستاده بودند و بعضا به جمع آنها می پیوستند. افرادی که در پارک بودن با بلند کردن انگشتان خود با علامت پیروزی حمایت خود را از آنها ابراز می داشتند. در بین مادران تعدادی از فعالین زنان دیده می شد همچنین مادرانی که فرزندانشان در اسارت بسر می برند در این جمع شرکت داشتند.

تعداد زیادی از نیروهای سرکوبگر ولی فقیه، نیروی انتظامی و گارد ویژه مادران مردم را در محاصره خود داشتند ولی مادران بدون توجه به حضور نیروهای سرکوبگر به راه پیمانی خود ادامه دادند.

◀ در ۱۴ شهریور ۸۸، اطلاع رسید که ظرف ده روز گذشته، دهها تن از شهروندان بلوچ که اکثریت آنان را جوانان تشکیل میدهند در شهرهای زاهدان و سراوان توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به نقاط نامعلومی منتقل شده اند.

اسامی سیزده تن از بازداشت شدگان عبارت است از: حمزه ریگی، سعید نارونی، عبدالرحمان ریگی، عزت الله ریگی، عبدالملک ریگی، حبیب الله ریگی، ابراهیم ریگی، اسماعیل ریگی، حامد ریگی، احمد قنبرزهی، عبدالله نارونی، اسدالله شه بخش، ناصر شه بخش.

◀ در ۱۴ شهریور ۸۸، بیش از ۳۴۰ روزنامه نگار به عباس جعفری دولت آبادی، «دادستان» جدید تهران، نامه نوشتند و خواستار آزادی روزنامه نگاران زندانی و رفع توقیف از روزنامه هائی شدند که بر خلاف قانون، به دستور قاضی مرتضوی، توقیف شده اند.

◀ در ۱۵ شهریور ۸۸، فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران: نزدیک به ۸۰ نفر از خانواده بازداشت شده ها که بیشتر آنها مادران و همسران بازداشت شده ها بودند. ۹ ساعت ۹ صبح در مقابل دادگاه انقلاب تجمع کردند و وقتی تعداد آنها بیشتر شد به داخل دادگاه رفتند و به اعتراضات خود شدت بخشیدند. آنها خواستار آزادی بستگان خود بودند.

◀ در ۱۵ شهریور ۸۸، به گزارش پارلمان نیوز، بنا بود مراسم افطاری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با جمعی محدودتر برگزار شود. اما به دلیل فشارها و توصیه‌های اکید مراجع امنیتی این مراسم نیز لغو شود.

◀ در ۱۶ شهریور ۸۸، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، بازداشت شدگان در بلوچستان عبارتند از:سعید چاکری، محمود دهقان، جواد میربلوچزهی، عبدالرحمان نارونی فرزند حاجی خالق داد نارونی، احمد نارونی فرزند کریم، عزیزالله نارونی فرزند عدیل، امیرحمزه نارونی فرزند نعیم، احمد نارونی فرزند حیدر، حاجی خالق داد نارونی فرزند ولی داد نارونی (۶۰ ساله)، حمزه ریگی، سعید نارونی، عبدالرحمان ریگی، عزت الله ریگی، عبدالملک ریگی، حبیب الله ریگی، ابراهیم ریگی، اسماعیل ریگی، حامد ریگی، احمد قنبرزهی، عبدالله نارونی، اسدالله شه بخش، ناصر شه شه.

◀ در ۱۵ شهریور ۸۸، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، یک زوج ساکن آمل به نام های محمد توکلی و ماهرخ صفایی در اواخر مرداد ماه سال جاری پس از بازگشت از سفر اروپا ممنوع الخروج اعلام شده و بعد از مراجعت به منزل با حضور نیروهای امنیتی رویه رو شدند.

◀ در ۱۷ شهریور ۸۸، از برگزاری سال روز مرگ آیت الله طالقانی در حسینیه ارشاد جلوگیری شد. پیش از آن، از برگزاری مراسم شبهای قدر در مقبره خمینی ز جلوگیری شده بود. در کانون

توحید در تهران و نیز درقم، از برگزاری همین مراسم جلوگیری شده است.

◀ به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، ظهر روز ۱۷ شهریورماه، فردی میانسال ( ۳۵-۴۰ ساله ) که به همراه همسر و فرزند خردسال در خیابان مدل ۱۹ دی شهر قم با خود سواری پراید ( مدل ۱۳۲ ) به سمت کمربندی کاشان در حال حرکت بود توسط عده ای از نیروهای لباس شخصی که سوار بر اتومبیل پژو ( مدل جی ال ایکس) بودند دستگیر شد.

عوامل لباس شخصی پس از توقف در مقابل اتومبیل فرد مزبور و سد راه وی با ضرب و شتم در مقابل همسر و فرزند خردسال ایشان سعی کردند وی را به داخل اتومبیل خود منتقل کنند که با مقاومت و اقدام به فرار این فرد، توسط عوامل لباس شخصی با تیر اندازی مستقیم در بین جمعیت از ناحیه کتف هدف گلوله قرار گرفت. نامبرده پس از اصابت تیردر حالی که به سر دادن شعارهای سیاسی منجمله " مرگ بر خامنه ای" می پرداخت توسط نیروهای لباس شخصی به همراه خانواده اش به داخل خودرو نیروهای مزبور برده و نهایتاً به نقطه نامعلومی منتقل شد.لازم به ذکر اسنیت هویت و اتهام شهروند مذکور و همچنین نهاد و رسته نیروهای لباس شخصی مشخص نیست، اطلاعات تکمیلی اعلام خواهد شد.

◀ در ۱۷ شهریور، رژیم دست به چند یورش زد:

● دفتر کروی را بست و مسنول آن را توقیف کرد و هرچه در آن بود، برد و مرتضی الویری، نماینده کروی در کمیته تحقیق در باره قربانیان سرکوب رژیم، کشته شدگان و شکنجه شده ها و زندانیان را دستگیر کرد.

● دفتر کمیته تحقیق در باره قربانیان سرکوبهای پس از انتخابات را بست و مدارک و کامپیوتر و... را برد و علی رضا بهشتی، نماینده موسوی در این کمیته را توقیف کرد.

● دفتر مدافعان حقوق زندانیان را مهر و موم کردند. البته بعد از مصادره مدارک و پرونده ها و کامپیوتر و...

● به اجتماع مردم در میدان شهداء، بمناسبت ۱۷ شهریور خونین، حمله برد و ۳۰ را توقیف کرد.

● ۱۵ روزنامه نگار از ۳۳۰ روزنامه نگاری را احضار و تهدید کردند که به شیخ صادق لاریجانی نامه نوشته و خواستار آزادی روزنامه نگاران و رفع توقیف از روزنامه ها شده بودند.

◀ در ۱۷ شهریور ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر ودمکراسی در ایران، در بند ۳۵۰ زندان اوین، محمد حسین فلاحیه زاده خبرنگار زندانی به خاطر وخامت وضعیت جسمی اش به بهداری زندان اوین منتقل شد.

محکومیت خبرنگار زندانی مدتی است که به پایان رسیده است ولی بازجویان واواک و حسن زارع دهنوی آزادی او را منوط به پرداخت مبلغ ۳۰ میلیون تومان کرده اند. و او در شرایط بسیار بد مالی قرار دارد و قادر به پرداخت این مبلغ نیست. قصد از تعیین این مبلغ سنگین نگاه داشتن او در زندان است.

◀ در ۱۷ شهریور ۸۸، بنابه گزارش رسیده از بند ۳۵۰ زندان اوین، زندانی سیاسی میثاق یزدان نژاد در ۱۶ شهریور، به دادگاه انقلاب برده شد و پس از ۲ سال بلا تکلیفی حکم سنگین و غیر انسانی ۱۴ سال زندان و تبعید به زندان گوهردشت به وی ابلاغ شد. میثاق یزدان نژاد ۲۳ ساله دانشجوی رشته مترجمی زبان دانشگاه پیام نور است.



## جنون استبداد و انقلاب مردم (۳)

این امر بمعنای هم جنس و هم شکل شدن با این جنون است. و طبیعتاً نتیجه منطقی این سکوت و سازش، هم تباهی کامل شخصیت افراد است و هم به ویران گشتن میهن شان منجر خواهد شد. انتخاب و تصمیم دومی نیز وجود دارد و آن زدودن جنون استبداد از محیط ریاست سیاسی و اجتماعی خویش بوسیله دست یازیدن به جنبش و انقلاب است. این انتخاب بطور منطقی همراه خواهد بود با در انداختن طرحی نو برای آینده ای روشن و بهتر، هم برای خود و هم برای میهن خویش. انتخاب دوم شیوه پندار و کردار و گفتار نسل انقلابی را از پایه و اساس تغییر خواهد داد. اگر انتخاب اول حاصلش تسلیم جنون استبداد شدن و شریک او در تخریب میانی حیات خود و وطن کهن سال خویش گشتن است. انتخاب دوم، انتخابی است اصلاح. در نتیجه این انتخاب، سه نسل، نسل ملی شدن نفت، نسل انقلاب بهمن ۵۷ و نسل امروز، دست در دست هم، مصمم و پایدار به جنبش و انقلاب خویش ادامه میدهند، مشکلات و مصائب آنرا بهیچ میگردد و با شادی و امید و استقامت، جنون استبداد مغفور حاکم را ساقط نموده، بجای آن نظام سیاسی - اجتماعی محبوب و آرمانی خویش را خواهند نشانید.

یکی از شگفتی های جنون استبداد اینستکه اعلام و نشانه های محیط زیست سیاسی و اجتماعی که تحت حاکمیت این جنون قرار دارند، در طول صد سال گذشته، در عصر هر چهار نسل انقلابی، از نظر محتوی هیچ تغییری نکرده اند. بدینصورت که انواع جنون استبدادی که در یک قرن پیش تا کنون بر میهن ما ایران حاکم بوده اند، هر کدامشان در شکل و هیئت و صورت با یکدیگر تفاوتی نداشته اند. باصطلاح یکی تاج کیانی بر سر میگذاشته، دیگری عمامه ولایت فقیهی. ولی در محتوی، کیفیت و شیوه های پندار و کردار و حتی گفتار خویش دقیقاً شبیه به یکدیگرند. این امر بسیار حائز اهمیت است. چرا که هر طی گذشته بیش از یک قرن، با وجود انجام سه انقلاب بدست نسلهای انقلابی ملت ایران، ماهیت جنون استبداد هنوز هیچگونه تعبیری را نپذیرفته است. حتی میتوان گفت در ابعاد وسیع خیانت و چنایت و فساد، که کار اصلی و اساسی آنهاست، بدتر نیز شده است. با وجودیکه بقول بنی صدر مقایسه بد و بدتر آنهم در امور جنایت، خیانت و فساد، کاری غلط است. زیرا که همه این اعمال و رفتار بدترین هستند. در حقیقت جنایت و خیانت و فساد بد و یا بدتر وجود ندارد. این اعمال همگی جزء بدترین اعمال انسانی هستند. اعمالی که تنها از تن مستبدینی دیوانه، جانی و خان بر میآید.

با آوردن چند مثال تاریخی، سعی میکنم امر بالا را روشن تر کنم. یعنی عدم تغییر در کیفیت پندار و کردار و گفتار جنون استبداد طی صد سال گذشته را تنها در آنچه مربوط به رأی و نظر مردم، در واقع حق مشارکت آنها در امور میهن و کشور خودشان، ایران، میشود، نشان دهم. تا خوانندگان گرامی مشاهده کنند که هیچگونه تغییری ما بین جنون استبداد محمد علی شاه قاجار، رضا شاه و محمد رضا شاه پهلوی و بالاخره "ولی های مطلقه فقیه" خمینی و سید علی خامنه ای، صورت نگرفته اند. همه این مستبدین از مشارکت مردم در امور جامعه خودشان، وحشی بیکران داشته اند و دارند.

از صد سال گذشته شروع کنیم تا بامروز و جایگاه رأی و نظر مردم را نزد جنون استبداد کاوش کنیم: ملک الشعراء بهار در مقدمه کتاب "تاریخ مختصر احزاب سیاسی" جلد اول مینویسد:

" در سنه ۱۳۲۶ محمد علی شاه پسر مظفرالدین شاه بمساعت معنوی دولت تزاری روس و سکوت دولت بریتانیا

بتاریخ ۲۳ جمادی الاول توسط قزاقها که یکدسته گارد مخصوص سلطنتی و از یک بریگاد تشکیل شده بودند و رئیس آنها "لیاخف" نام داشت، مجلس شورای ملی را بتوپ بست و جمعی از وکلای را تبعید کرد و چند روزنامه نویس و ناطق را کشت و گروهی را حبس کرد و مشروطه را موقوف داشت."

پس از مدتای مبارزه و تلاش جانبداران احترام به رأی و نظر مردم و مشارکت آنها در امور کشورشان، محمد علی شاه قاجار قبول کرد که مجلس شورای ملی باز دیگر گشوده شود، ولی با یک شرط. شرط محمد علی شاه، این مستبد دیوانه، اینبود: "مجلس باشد ولی در سیاست دخالت نکند"

پس از انقراض سلسله قاجار، وقتی رضا جان قزاق ( که جزء همان قزاقها بود که مجلس را بتوپ بستند)، شاه ایران شد و سلسله پهلوی را تاسیس نمود. او نیز در طی انتخابات مجلس هفتم دست به چنان تقلب بزرگی زد (مثل امروز در عصر خامنه ای) که مدرس نماینده مجلس در دوره های پیشین مجلس شورای ملی، در مجلس فریاد زد: " آن یک رأی که من بخودم دادم، بگوئید چه شد و کجا رفت." رضا خان قلدر که بعدها "رضا شاه کبیر" سلسله پهلوی شد، نمایندگان واقعی و سرشناس ملت یعنی مدرس را بقتل رساند و محمد مصدق را به تبعید فرستاد. جنون استبداد رضا خانی با بی ارزش شمردن و دشمنی با رأی و نظر مردم و با فشاری در عدم مشارکت ملت در امور کشورشان، بمساعت قدرتهای سلطه گر خارجی، تاریخ سیاه بیست ساله جنون استبداد خویش را بر ایران حاکم گردانید.

در دوران محمد رضا شاه، فرزند آن مستبد پیشین، پس آنکه آن شاه جوان "تجارب بسیار تلخی" را از وجود مشارکت مردم در امور میهن شان حاصل نمود. یعنی دکتر محمد مصدق بنمایندگی از طرف مردم پایتخت، ابتدا با عنوان رهبر نمایندگان اقلیت مجلس در چند دوره و سپس در مقام نخست وزیر ایران همراه با مردم دست به انقلاب دوم، یعنی ملی کردن نفت ایران و خلع ید از عاملان انگلیس زد. محمد رضا شاه، این شاه جوان، وقتی مشارکت فعال ملت در سرنوشت خودشان را ملاحظه کرد، از کشور خود فرار کرد. او نیز باز دیگر بمساعت روس و انگلیس و اینبار سازمان CIA آمریکا در پی کوتای شرم آور بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲، به ایران بازگشت. کودتا در حقیقت علیه مصدق و یاران و همفکران او نبود، کودتا ضد رأی و نظر مردم ایران و دفع مشارکت آنها در امور کشورشان بود. البته بکمم و مساعت مشتی ایرانی خانن و نیروهای سلطه گر خارجی، در رأس آنها ایالات متحده آمریکا. در اثر از کار انداختن رأی مردم، محمد رضا پهلوی "شاه شاهان و شاهنشاه ایران" گردید. ایشان نیز پس از کشتن و بزدن انداختن و تبعید نمایندگان و سخنگویان واقعی مردم، یعنی جانبداران مشارکت ملت ایران در امور خودشان، مجلس های "شورای ملی" و "سنا" درست کرد. با نمایندگانی دست چین و منصوب و کاملاً دست نشانده خویش، که تنها وظیفه مهم شان پیروی از "منویات اصلاح حضرت همایونی" محمد رضا شاه پهلوی بود. در حقیقت مجلس بود، نماینده هم داشت، ولی بقول محمد علی شاه "در سیاست دخالت نمیکردند." پس از گذشت این دوره و پیروزی انقلاب بزرگ مردم ایران برای سومین بار طی هشتاد سال، جنون استبداد نویای دیگری اینبار به رهبری "امام" خمینی برقرار گردید. او نیز ابتدا در مقام رهبر انقلاب در پاریس بزبان گفت: "میزان رأی مردم است." ولی در عمل، وقتی جنون استبداد او بتدریج استقرار میافت، ترس و وحشت او نیز از رأی مردم و مشارکت ملت در امور میهن شان شدت میگرفت. طوریکه خمینی تا پایان عمر خویش هر از چندی این ترس را از خود بروز میداد. نفرت خمینی از رأی و نظر مردم و مشارکت آنها در امور جامعه شان، در تاریخ جنون استبدادها در ایران بی نظیر بود. من در

اینجا تنها به دو نمونه از آنها اشاره میکنم: پس از آنکه ابوالحسن بنی صدر در ایران آزاد پس از انقلاب و آسوده از جنون استبداد پهلویها، در انتخابات اولین ریاست جمهوری بیش از یازده میلیون رأی، یعنی ۷۶ درصد از کل آراء مردم ایران را بدست آورد. خمینی و ملاتاریا بوخست افتادند. چرا که اولاً حسن حبیبی نامزد ریاست جمهوری حزب جمهوری اسلامی، تنها چهار درصد از کل آراء را کسب کرده بود. این نشان میداد که اولاً مردم ایران برای وجود "مقدس روحانیان" انقلاب نکرده بودند. ثانیاً هم خمینی و هم ملاتاریای مستبد بخوبی میدانستند که ابوالحسن بنی صدر از تیار راه مصدق، رهبر آزادیخواهان ایران، می آید. یعنی به آزادی و استقلال کشورش، دقیقتر بگویم، به مشارکت مردم ایران در سرنوشت خود و میهنشان "حساسیت صد در صد" دارد. (این اصطلاح از خود بنی صدر است). خمینی در خفا ابتدا به ملاتاریا که جملگی در حزب جمهوری اسلامی عضو بودند، "دستور فرمودند، حالا که ریاست جمهوری از آن آنها (یعنی آزادیخواهان) شد، شما بروید تلاش کنید مجلس را در دست بگیرید." ( این دستور خمینی را بعدها هاشمی رفسنجانی بر ملاء کرد). مستبدین نیز با تقلبهای بیشمارانه، اکثریت نمایندگان مجلس دوره اول را از آن خود کردند. در حقیقت رویشان را برای "عزل بنی صدر از ریاست جمهوری" آماده و مهیا کردند. زمانیکه ملاتاریا علیه ریاست جمهوری بنی صدر کودتای سی خرداد سال ۱۳۶۰ را بانجام رسانید. بطور عینی و واقعی، "عزل" بنی صدر، عزل رأی و نظر مردمی بود که در اکثریت بالای بی او رأی داده بودند. با این کودتا و جلوگیری از مشارکت مردم در امور جامعه شان، دوباره جنون استبدادی بر ایران حاکم شد نیز ادامه دارد.

نمونه دوم ترس و وحشت خمینی از رأی مردم باین شرح بود: هنوز یکسال و چند ماهی از ریاست جمهوری بنی صدر نگذشته بود که او میبایستی در دو جبهه فوق العاده خطرناک برای میهن، سخت تلاش و مبارزه میکرد. یکی در مرزهای جنوبی کشور بود که زیر حملات ارتش صدام قرار گرفته بود. و دیگری در مرکز کشور، در مجلس و دیگر ارگانهای دولتی بود که بتدریج زیر یوغ استبداد ملاتاریا میرفت و از کارانی آنها روز به روز کاسته میشد. بنی صدر جهت یافتن راه حلی برای این مخصه دشوار و خطرناک برای ایران، اعلام و تقاضای همه پرسى از مردم، یعنی مشارکت مستقیم آنها بقصد سروسامان دادن به اوضاع کشور را کرد. مردم میبایستی در همه پرسى میان رئیس جمهور منتخب خویش و آمران و عاملان حزب جمهور، ملاتاریا، که بتدریج در همه جای کشور بساط حاکمیت خویش را میگستراند و پی در پی جنایت و خیانت و فساد میکرد، انتخاب میکردند. خمینی وقتی تقاضای بنی صدر را شنید با عصبانیتی غیر قابل وصف فریاد زد: " اگر سی و شش میلیون بگویند آری، من میگویم، نه." در گمان خمینی کل جمعیت ایران در آن زمان ۳۶ میلیون بود. یعنی اگر تمام مردم ایران جانبدار امری باشند، من (خمینی) با آن مخالفت میکنم.

البته باید گفت که این تنها یک ادعای خشک و خالی این مستبد دیوانه نبود. برای مثال پس از میان رفتن خطر تجاوز صدام، یعنی همان زمان که بنی صدر در پی تدارک صلح با گرفتن خسارت برای ایران بود. مردم ایران در کلیت خویش مخالف ادامه جنگ با عراق بودند. چرا که هیچکس جانبدار ادامه این احمقانه ترین جنگ در تاریخ بشریت نبود. ولی خمینی و دیگر مستبدین دیوانه طرفدار او، یعنی همین حاکمان دیروز و امروز ایران، جنگ را بنفع استقرار استبداد خویش میدانستند و موافق با ادامه آن بودند. این جنگ خانمانسوز، با وجودیکه تمامی مردم ایران مخالف ادامه آن بودند، بمدت هشت سال با خسارات جانی و مالی بی حد و اندازه و بدون کوچکترین دخالت رأی و

نظر مردم، ادامه یافت. البته هزینه های ویرانی آن را هنوز نیز همین مردم میبایستی بدوش کشند. این سالها و روزها نوبت به جنون استبداد علی خامنه ای و محمود احمدی نژاد رسیده است. کوس رسوایی ترس و وحشت این دو از رأی و نظر مردم و مشارکت آنها در امور جامعه شان، بمدد اعتراض همگانی مردم ایران نسبت به تقلب بزرگ ولی فقیه و نهضت غرور آفرین ملت، گوش جهاتیان را کر کرده است. در حقیقت بعد از انتخاب اولین رئیس جمهور ایران، ابوالحسن بنی صدر، بغیر از یک استثنا آنها در انتخاب خاتمی، که مستبدین گمان آنرا نمی بردند. در تمامی دوران استبداد ولایت مطلقه فقیه باب تقلب در رأی مردم و جلوگیری از مشارکت ملت ایران در سرنوشت خودشان گشوده بود. اینبار ولی مردم ایران به صحنه آمدند و مثل مدرس این آزاده تاریخ مردم سالاری ایران، فریاد زدند، "رأی من کجا رفت." سید علی خامنه ای، این "ولی مطلقه فقیه" نیز کاملاً شبیه به محمد علی شاه قاجار، ولی با زبانی دیگر ابتدا گفت: "تمامی ملت بایستی بطور فعال در دادن رأی جهت استهکام و مشروعیات دادن به این نظام مقدس شرکت کنند." ولی در عمل و با تقلب بزرگ خویش، بتمامی ملت ایران و جهان گفت: در ایران یک انتخاب کننده هست، و آنهم منم. مردم ایران بایستی پای صندوقهای رأی بیایند و رأی خود را به آن نامزدها که صلاحیت شان را نیز خود من تشخیص داده ام، رأی دهند. "ولی مردم اجازه ندارند در سیاست دخالت کنند."

حال که بکمم چند مثال از تاریخ صد ساله استبداد، یکی از اعلام محیط زیست سیاسی - اجتماعی چهار نسل انقلابی را شناسایی کردیم، بپردازیم به دانی پاسخ به دو سئوالی که در نوشته پیشین طرح کردم. آن دو سئوال اینها بودند:

الف: چه رابطه و پیوندی میان سه انقلاب مشروطه، ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی سال ۵۷ وجود داشت؟ بخصوص ربط آن سه انقلاب با انقلاب سال ۸۸، یعنی انقلاب کنونی، در ایران چیست؟ کدام تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مشترکی را آن سه انقلاب با هم تعقیب میکردند؟ آیا انقلاب کنونی مردم ایران در تلاش جهت تحقق همان تحولات و آرمانهای مشترک است؟

ب: آیا نزد جوان ایرانی، چه در گذشته و خواه در حال حاضر، انگیزه ایجاد تعبیرات اساسی در مناسبات و تناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میهنش امری آگاهانه و از روی شناخت است؟ یعنی هر نسلی میداند چه چیزهایی را میخواند و چه چیزها را نمی خواهد؟ یا اینکه نه، جوش و خروش انقلابی او تا خود آگاه بوده و از روی "هوی و هوس جوانی" است؟

پاسخ به هر دو پرسش بالا را میتوان از مثالهای بسیار مختصر تاریخی که در بالا آمد، بدست آورد: مهمترین رابطه و پیوندی که میان سه انقلاب مشروطه، ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی سال ۵۷ وجود داشت، یعنی آن تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مشترکی را که آن سه انقلاب با هم تعقیب میکردند، مستقر نمودن آزادی و استقلال، بمعنای مشارکت مردم در سرنوشت میهنشان بود. امروز نیز چنین است. مردم ایران در انقلاب کنونی خود با صدای رسا فریاد میزنند، من "احمدی نژاد و خامنه ای را نمیخواهم"، من "آزادی و استقلال و جمهوری ایرانی" (شعار آنها در خیابانها) میخواهم. آزادی و استقلال هیچ معنای دیگری جز مشارکت جمهور مردم در اداره امور جامعه شان نداشته و ندارد. بگفته زیبا و فصیح بنی صدر:

"آزادی یعنی، هیچکس در درون مرزهای کشور در حاکمیت، شریک مردم ایران نیست. استقلال یعنی، هیچ قدرت خارجی بیرون از مرزهای ایران، شریک مردم در حاکمیت آنها نیست." حال جنون استبداد نه تنها ادعای حاکمیت مطلق بر مردم را دارد، بلکه خود را قیم آنها میدانند. یعنی تمامی ملت ایران را در

حکم افراد صغیر میداند. و این فقط یک ادعای ساده زبانی نیست، رفتار مستبدین با مردم را در نظر آورید. در حقیقت نزد هر جوان ایرانی که دست به انقلاب میزند، چه در گذشته، یعنی آن سه انقلاب، و خواه در حال حاضر، انگیزه ایجاد تعبیرات اساسی در مناسبات و تناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میهنش امری آگاهانه و از روی شناخت است. یعنی هر نسلی بخوبی میداند چه چیز میخواند و چه چیز نمی خواهد. او میخواند در سرنوشت خود و کشورش مشارکت فعال داشته باشد. و دقیقاً میداند، چه چیز و یا چیزها را نمی خواهد؟ او استبداد را نمیخواهد. جوان ایرانی میخواند با جنبش و انقلاب خود، جنون استبدادی را که بر سرنوشت فردی و جمعی او چنگ انداخته، مهار کند و از پای در آورد. جوش و خروش انقلابی او هرگز نا خود آگاه نبوده و نیست. از روی "هوی و هوس جوانی" نیز دست به انقلاب نمی زند، او میخواند خود آزاد و مستقل انتخاب کند. و با انتخاب خویش بهترین، مستعدترین و صالح ترین انسانها در راس امور کشورش قرار گیرند و نه افرادی از فاشل احمدی نژادها. بهترین دلیل و استدلال در مورد امر بالا را انتخاباتهای ملت ایران در گذشته، یعنی در دوره های کوتاه تاریخی که ایران از وجود جنون استبداد آسوده شده و کم و بیش آزادیهای سیاسی در جامعه برقرار گشته بودند، نشان میدهد:

برای مثال به بعد از انقلاب مشروطه نظر افکنید، مدرس و مصدق، منتخبین ملت و سرکرده نمایندگان آزادیخواه ایران میشوند. به بعد از انقلاب اسلامی سال ۵۷ توجه کنید، در انتخابات اولین مجلس خبرگان در آوردن تعداد رأی بترتیب آیت الله طالقانی نفر اول و ابوالحسن بنی صدر نفر دوم شدند. پس از آن مردم ایران، یعنی نسل انقلابی آن دوره، در اکثریت عظیم خویش، بنی صدر را به مقام اولین رئیس جمهور تاریخ ایران رسانید. حال مقایسه کنید، منتخبین واقعی مردم یعنی مدرس، مصدق و بنی صدر را در ایرانی آزاد با مستبدین دیوانه ای که از مشارکت مردم در اداره امور جامعه شان هراس و وحشت دارند. در همان حال از خود بپرسیم، مدرس، مصدق و بنی صدر چه صفات و خصلتهای داشتند و دارند که مردم هم آنها را در آزادیها انتخاب میکنند و هم تا پایان عمر بر این انتخاب خویش مفتخرند:

مدرس، مصدق و بنی صدر نمایندگان استمرار مبارزه ملت ایران برای آزادی و استقلال، و مشارکت خود در امور حیاتی کشورشان هستند. اینها در حقیقت وارثین سنتهای قیام و انقلاب و کوشش در جهت ترقی ملت خویش اند. کار اصلی و اساسی آنان انتقال این سنتها در شکلی نو و بدیع و در محور زمان به نسلهای بعدی است. این سه، بهترین فرزندان ملت ایرانند، ملتی پر توان و پر طاق که بیش از یک قرن است از قرار و آرام بریده و به جنبش و انقلاب پیوسته است. چرا و چگونه مدرس، مصدق و بنی صدر، منتخبین و مظاهر آزادی و استقلال ایران شده اند؟ زیرا که آنها در فراز و هم در نشیب از مردم ایران جدا نشدند و نمیشوند. باصطلاح "از خشم شاه و شیخ اندیشه نکردند و نمیکندند." طی بیش از یک قرن، همواره رخ در رخ دشمنان خارجی و داخلی مردم دارند و یک دل و یک زبان مقاومتی خستگی ناپذیر کردند و میکنند. این است انتخاب درست ملتی در آزادی و استقلال.

این نوشته را با آوردن نطقی از دکتر محمد مصدق، به پایان رسانم. نطق ذیل سیاست کلی راه آزادی و استقلال و آنچه مربوط به مشارکت ملت در سرنوشت خویش میشود را نشان اهل خرد خواهد داد:

" برای مزید توضیح معروض میدارد که برای استقرار حکومت ملی و تأمین آزادیهای فردی و اجتماعی، شأن مجلس شورای ملی اینست که چند لایحه مهم و اساسی یعنی لایحه قانون انتخابات و قانون محاکمات مطبوعاتی و اصلاح قانون حکومت نظامی پیش از اقدام به هر امر دیگری بتصویب برسد... ( انتشارات مصدق، شماره ۲ ، چاپ اروپا صفحات ۲۶ و ۲۷ )



## پرهیز از خشونت و خشونت زدائی...

اینها رفتنی هستند و بزودی مردم میمانند و کسانی که مستقیم و غیر مستقیم در خشونتها و جنایتها و خیانتها، هرگونه، نقش داشته اند. مصاحبه طبیعی را که بر بالین ندا شنافت و شرح دستگیری ضارب وی را هم در اینترنت شاهد شدیم و دیدیم که چگونه بسجی قاتل، که تا لحظاتی قبل، خدا را هم بنده نبود و اسلحه در دست و مست از قدرت نمایندگی از ولی فقیه، در خیابانها جولان میداد، بعد از دستگیر شدن، چگونه، عجز و لابه و گریه میکرد و ..... بالاخره بعد از خلع سلاح و گرفتن کارت شناسایی اش، و نیز عکس برداری از چهره اش، آزاد گردید. دیری نخواهد پاید که ملت ایران در موقعیت کسانی که قاتل ندا را دستگیر کردند قرار خواهد گرفت و خود را در مقابل این تصمیم خواهند یافت که عمل و روش صحیح و مؤثر در برخورد با این جنایات علیه بشریت چیست؟

پویایی مردمسالاری از جمله در گرو سامانه قضائی - حقوقی آن جامعه میباشد. از مهمترین عوامل و شرایط استقرار و استعمار رژیم ولایت فقیه، سامانه حقوقی - قضائی آن بوده و هست. نحوه برخورد هر کشوری با مجرمین و محکومین سامانه قضائی، نمادی است که مینش و روانشناسی کل آن کشور را متین میشود. میزان احترام به منزلت و گرمیداشت کرامت تک تک انسانهای در بند، معرف رفتار انسانها با یکدیگر در هر سطحی از جامعه و البته رفتار انسانها با خود میباشد. خشونت و تخریب همچون بیماری واگیری از پشت میله های زندان به بیرون سرایت کرده و تخریب و خود تخریبی از آلوده کردن فتوی دهندگان، مشروعیت بخشندگان، آمرین و عاملین خشونت شروع و دامنه این آلودگی به شاهدان ساکت و نظاره گران و .... تک افراد آن جامعه میرسد. آسیبهای اجتماعی، فساد و فحشا، افزایش نجومی نرخ طلاق و از هم پاشیدگی خانواده ها، ..... شاهدهی است بر این مدعی. ولی سوال اینست که فردای آزادی، با جنایتکاران رژیم چه رفتاری باید داشت.

در پی آزاد شدن بعضی جامعه ها در تاریخ اخیر، از جمله افریقای جنوبی، نحوه برخورد رهبران جنین و مردم آن کشورها را با جنایتکاران دیدیم. حال باید پرسید که در فردای آزادی ایران، چه روشی بایسته است که در تداوم آزادی و پویایی مردمسالاری در میهنمان موثر باشد. چه روشی اتخاذ کنیم که در فداهای خلاصی شدن از شر نظام ولایت فقیه، دوباره از نو شاهد خشونتهای دیگر برای خود و فرزندانمان و برای نسل خود و نسلهای بعدی نباشیم. شکنجه های شاهی، با حدود و تعزیرات فقهی جایگزین شد. چه شیوه ای در پیش بگیریم که این یکی هم فردا، با اسم و توجیهی دیگر، نسلی دیگر را مبتلا به بیماری خشونت و تخریب نکند.

فلسفه وجودی سامانه قضایی در یک نظام پیشرو و مردمسالار، نه انتقام و انتقامگیری، بلکه ایجاد امنیت از طریق ترمیم جامعه و کاهش و از بین بردن عوامل و خشک کردن ریشه های جرم و جنایت است. در مورد جنایات سیاسی و عقیدتی، وظیفه جامعه بسیار سنگینتر میباشد چرا که اینگونه جنایات نه در حق فرد یا افرادی قلیل، بلکه در حق افراد نسلهای حال و آینده انجام گرفته است. همانطور که در سی سال گذشته شاهد بوده ایم، نحوه برخورد با این جنایان، مختص و محدود به فرد و افراد معدودی نمیمانند. از بدترینها

شروع و به بهترینها ادامه مییابد. باید توجه داشت که سنگ اول را بایستی درست گذاشت وگرنه کل عمارت قضا، کژ بنا میشود. در فردای آزادی، اگر شروع رویه عدم رعایت حقوق انسانها و یا حتی بیتفاوتی و مناظره بدون اعتراض نقض حقوق بشر، در مورد هر کسی را، ما خود شروع کنیم، در فرداهای زودرس، توان خاتمه و تمام کردن و یا حتی کمتر کردن آن از دست ما خارج خواهد شد. اگر از جمله هدفهای اصلی برقراری یک نظام سیاسی مردمسالار، آزادی و استقلال و امکان شکوفائی و رشد برای همه و بر اساس عدالت اجتماعی میباشد، این آرزو بدون یک سامانه قضائی عادل، آزاد و بیطرف ممکن نمیشود. این مباحث احتیاج به بحث و تبادل نظر در سطحی هرچه وسیعتر در جامعه و توجیهی عاجل دارد، وگرنه، در فردای فروپاشی نظام اختناق و بیعدالتی، غلیان احساسات میتواند منجر به تصمیماتی گردد که دوباره در بازگشت خفقان نقش کلیدی داشته باشد. با توجه به تجربیات قبلی ایران و دنیا، اینبار بعد از جایگزین شدن رژیم تمامت خواه و استبدادی توسط نظامی مردمسالار، بایستی ابعاد سعی و کوشش را در دوام مردمسالاری پیوسته افزود. میباید از نخست سامانه ای را، به قسمی پایه گذاری نمود که بطور خودکار، و پیوسته و همواره به ابعاد آزادی و رشد و استقلال بیافزاید. تدابیر متخذه باید از جایگزینی ساواک به بدتر از آن یعنی واواک، و بعدها به بدتر از هر دوی آنها، جلوگیری کند. به جای حاشیه نشینی کار پذیرانه و نظاره گری منفعلانه و شرکت در نقض حقوق بشر با بی اعتنایی به آن، و در واقع، کمک غیر مستقیم در بروز تفرانی ها، و ... لاجوردی ها ... و بعد تقویب و زندانی کردن و مجازات و احیاناً اعدام آنها، وظیفه پسندیده تک تک اعضای جامعه مردمسالار جلوگیری از ظهور این پدیده است.

در این راستا، نکات ذیل قابل تفکر و بحث میباشد:

اعدام به عنوان مجازات هر جرمی، در جلوگیری از آن جرم بی اثر بوده و در ترمیم جامعه کاملاً بدون کارایی است. این خشونت تکوینده، باید قویاً منسوخ و ملغی گردد و در یک جامعه مردمسالار هیچ گونه توجیهی برلمیدارد. از همان ابتدا باید از شروع چنین روشی ممانعت نمود و با قوت جمعی، در صحنه حضور داشت و از اجرای حتی اولین اعدام هم جلوگیری کرد.

شکنجه، چه بدنی و چه روحی و روانی، برای کسب اطلاعات و اسرار، و اعتراف گیری، در استقرار و پویایی سامانه ای مردمسالار کاملاً بی اثر میباشد. هیچ هدفی، هر چقدر هم والا، توجیهی برای نوع وسیله رسیدن به آن هدف نیست. به محض انتخاب وسیله، آن هدف است که ثانویه به آن وسیله شده و توسط آن تبیین میگردد. شکنجه به عنوان مجازات و حد و تعزیر... برای هر جرمی، در پیشگیری از آن جرم در جامعه، بی اثر بوده و در ترمیم جامعه کاملاً بدون کارایی است. از شروع این خشونت و خشن پروری زشت، باید قویاً ممانعت ورزید. شکنجه به هر مقدار و تحت هر شکل در یک جامعه مردمسالار هیچ گونه مکانی ندارد. جامعه با اقتدار و از همان ابتدا باید از شروع چنین روشی ممانعت ورزد و در رقم زدن سرخسخت خود دخالت داشته باشد و در گازار دائمی ساختن جامعه ای نو و مملو از عشق و رغبت حاضر بماند و از اجرای حتی اولین شکنجه هم جلوگیری بنماید. باید به اعدام شدگان و شکنجه دیدگان رژیم ولایت مطلقه فقیه و ساهنشاه و قبل از آن تگریست و به سهولت به یاد آورد که هر کدام از ما، به راحتی میتوانیم در موقعیت آن زندانیان و شکنجه و اعدام شوندگان قرار بگیریم. تکلیف مجرمین سیاسی

میبایستی که هر چه زودتر مشخص شود. این هم برای مردم لازم است که سالها در خفقان و سرکوب زیسته اند، و هم یکنهان را از گناه کاران زودتر متمایز میکند و از طولانی شدن مراحل قانونی میکاهد.

سازوکاری لازم است که با اعلام و آگاهی وسیع آن، کسانی که در حال حاضر در بقاء رژیم، مستقیم و غیر آن، نقش دارند نه تنها احساس امنیت نکنند، بلکه تشویق بشوند که به برچیدن ظلم، کمک کنند و نه اینکه از ترس انتقام در بقای رژیم بکوشند. از شعارهای "...اعدام باید گردد..." و گفتارهایی چون "...بر سر هر درختی از تفریش تا راه آهن یک آخوند اوبران و اعدام..." باید کاملاً حذر کرد. و نیز باید مشخص گردد که هر مأموری، هر چه زودتر از نظام جدا شود و هر چه بیشتر در فروپاشی آن مجاهدت کند، در کم شدن اعمال خشونت های بعدی در مورد خود و دیگران بیشتر نقش داشته بازگشتش به میان جامعه مردمسالار سریعتر خواهد بود. آن عده ای که با فرصت طلبی و سودجویی و رانت خواری در رژیم میمانند و به بقای آن کمک میکنند، و منتظر جهت حرکت باد قدرت هستند و بیشتر از فوایش سیاسی نیستند، از فردای خود هراسناک شوند و هر چه زودتر بفهمند که مزایای مادی این رژیم، به عواقبش نمی آزد. در روز بعد از هم پاشیدگی نظام ولایت فقیه، طرفدار مردمسالاری شدن گردانندگان چرخه سیاسی رژیم استبداد، و هواخواه عطفوت و عدم خشونت شدن بازجوها و شکنجه گران و بسیجی ها، ... با دیده شک و تردید تگریسته خواهد شد. رسیدگی به جنایات سیاسی نباید محدود و زمانی خاص و محدود باشد. به این مقوله میبایست به عنوان وسیله ای پویا برای استمرار مردمسالاری تگریست. مثال کلیمیان و پی گیر ماندن آنها برای دستگیری و محاکمه مجرمین جنایات علیه بشریت، تجربه ای آموزنده است. سامانه رسیدگی به جرائم سیاسی عقیدتی و محکومین جنایتها علیه بشریت، میباید نقش آموزشگاه و دانشگاهی تحقیقاتی را ایفا نماید که در آن نحوه و سازوکار و دلایل ... تبدیل یک انسان، به یک موجودی وحشی تر از یک حیوان درنده، از منظر روانشناسی، جامعه شناسی، فرهنگی، عقیدتی، اقتصادی، ... بررسی و مطالعه شود. توسط این مطالعات است که میتوان ریشه های آنرا خشکاند، و عوامل بوجود آمدن مجدد آنرا از بین برد.

مجرمین باید دو راه را در پیش ببینند. یا گرفتاری در قوه قضائیه و تنبیه و طرد از جامعه، و یا بازگشت به آغوش پذیرا و پخشنده ملت، بازگشت به فطرت آدمیت خویش، بازگشت به خلیفه گری الرحمان والرحیم، و ... و آزاد شدن و آزاد کردن. در سامانه حقوقی، باید برای مجرم، دلایل و انگیزه های کافی را پیش آورد که فعلاً در امر ترمیم جامعه شرکت بچوید. مجرمان با مشاهده نتایج مثبت همکاری بیشتر و زودتر، از مکافات فرار کردن و مخفی شدن، بیشتر هراسناک باشند، و خود داوطلبانه در روند ترمیم جامعه شرکت کنند.

مجرم باید ترغیب شود که در پرده دری اسرار پشت پرده بکوشد و با اعترافات دقیق و ميسوسط، شرح وقایع، شهادت دهی، اطلاع رسانی، از پیشگیری از وقوع مجدد حوادث قبلی، شرکت کند و با روشنگری هایش، از قلب تاریخ ممانعت کند. تا برای مثال، امثال زاهدی در پنجاهمین سالگرد کودتا ۲۸ مرداد، با وقاهت بگوید که ...بله کودتایی بود، ولی این مصدق بود که بر علیه شاه کودتا کرد!... دامنه جرم به عامل نهایی جرم محدود نمیشود. مثلاً در مورد قتل فروهرها، نه تنها کسی که بدن آن دو شهید را

خنجر آجین نمود مقصر است، بلکه کسی که در وزارت اطلاعات و رئیس رژیم مبتکر این رویه بود، کسی که آنها را باغی و محارب و ... خواند و فتوای شرعی بودن این جنایت را صادر کرد، کسی که در رسانه های جمعی از جنس روزنامه کیهان، جنایت را زمینه سازی نمود، کسی که در صحنه جنایت حضور داشت، کسی که بیرون درب منزل فروهرها مراقب بود، ... همه در اجرای این جنایت سهیم و مسئول هستند.

مأموران، به صرف فقط مأمور بودن معذور نیستند. به لحاظ مدنی، و در هیچ قانونی، از هیچ مأموری برای اجرای احکام غیر قانونی سلب مسئولیت نمیشود. به لحاظ دینی و فقهی هم همانطور که می بینیم امثال آقای منتظری و صانعی هم این رویه را خلاف شرع و حرام خوانده اند، و برائت را از خطای با بهانه واهی "مأمور و معذور" سلب کرده اند.

با ارائه برنامه قضایی و سامانه حقوقی برازنده یک نظام مردمسالار، قربانیان جنایات، احساس فراموش شدن، ... هدر رفتن، ... بی تأثیر بودن، ... بی عدالتی و عدم دادخواهی، ... نمیکند و احیاناً قانون را در دست خود گرفته و دست به انتقام و انتقامهای زنجیره ای و بی پایان نمیزنند. موقعیت شکنجه کننده و قاتل چه سهل به موقعیت شکنجه شونده و مقتول میرسد. همچون آن مأمور ساواک که در موقع رفتن به سمت سوخته اعدام، خواهش میکرد که ...اقلاً بدنم را تبدیل به آبکش نکنید!... چند ماه قبل از آن، آیا حتی به مخیله این مأمور ساواک خطور هم میکرد که در آینده ای بس نزدیک، سرنوشتی بدتر از قربانیان خود داشته باشد؟

ای کشته که را کشتی تا کشته شوی زار تا باز که او را بکشد آنکه ترا کشت با روشی که آقای خامنه ای و پسرش، و سایر محرمان و نزدیکانشان در پیش گرفته، که طبق آن منش، تمام رژیم را در شخص آقای خامنه ای خلاصه و نا چیزتر نموده، و درست بر عکس تبلیغات وسیع برای حفظ نظام، و از "اوجب واجبات" بودن حفظ نظام، حفظ خویش و مقام و موقعیت خود را ارجح بر حفظ نظام گردانید، و همچنین با روندی که سایر آمران و عاملان رژیم ولایت فقیه در طی حوادث خرداد سال هشتاد و هشت اتخاذ نمودند، سامانه ای میرنده و بی سامان، به سیر سریع و اجتناب ناپذیر نزولی را در ورطه نابودی مشغول است. مسلماً، هنوز عده ای از عمده های قدرت، این واضح را نمی بینند.

تخریب و خشونت را باید هر چه زودتر و هر چه کاملتر از جامعه زدود. جامعه عادت کرده به خشونت، آنرا از نسلی به نسلی دیگر سرایت میدهد و آنرا در کانون خانواده خود و دیگری وارد میکند. خشونتکار، اول خود را تخریب مینماید، و به خود و خویشان خود، خشونت می ورزد. امید داریم که عاملان و گردانندگان این رژیم محکوم به مرگ، که بطور مستقیم و غیر مستقیم در بقای خفقان نقش دارند، با دوری از جنایات و پیوستن هر چه زودتر به آغوش باز هموطنان، از میزان خشونت به خود و دیگران بکاهند و در جنین ساختن جامعه ای آزاد و رشدیاب در سایه عدالت اجتماعی و استقلال، رهایی یابند. تیر ماه سال هزار و سیصد و هشتاد و هشت.

ara1357@gmail.com

## سخنی با "روحانیان" و مراجع مذهبی "ایران"

با ورود به ایران و مشاهده موج میلیونی انسانها در استقبال از او هوی نفس و عقده قدرت پرستی نهفته در او سرگشود. فاجعه از زمانی آغاز شد که او دریافت با این ملت در خوش، کسب قدرت نزدیک است. میلیونها ایرانی در خیابان نام او را فریاد زدند و بازگشت او را مترادف با پایان استبداد و دیکتاتوری در ایران قلمداد کرده با حضور میلیونی خویش آن روز را پیروزی ملت پنداشتند و گفتند دیو چو بیرون رود فرشته در آید!

اما آنچه را که در اثر سانسور حاکم در نظام شاهی مردم در باره او نمیدانستند از جمله این بود که او پيرو مکتب کاشانی و بهیچانی از عاملین کودتای آمریکایی- انگلیسی ۲۸ مرداد علیه دکتر محمد مصدق و نهضت ملی ایران بود. چیزی که بعد ها و در بیانات آقای خمینی به صورت کینه از جریان ملی گرایی خود را آشکار کرد - هواداری آقای خمینی از بهیچانی در خاطرات آیت الله مهدی حائری قید شده است - او گرچه در ظاهر دم از میزان بودن رای مردم میزد اما برای آرای آنها پیشیزی ارزش قائل نبود. تحمیل ولایت فقیه به قانون اساسی و پیش گرفتن رویه استبدادی، قوی ترین دلیل این ادعاست. هوای نفس و قدرت پرستی، از او دیوی ساخت که در جنایت و خونریزی، گوی سبقت از همه بر بود، دستخط و مهر و امضای او پای مجوز کشتار زندانیان در بند، در سال ۶۷ سندی است انکار ناپذیر. در طول تاریخ ایران بلکه جهان حکومت های بسیاری به نام دین و آئینی خاص بر سر کار آمدند و جنایت و خون ریزی را از حد گذراندند. در تاریخ اسلام آنچه به شیعه مربوط است نشان از این دارد که همواره ستم دیده است: جائزینی بنام دین بر جامعه حکمرانی میکردند و با غضب عنوان و تکیه بر مقام امیر المومنینی بر جان و مال و ناموس مردم تعدی میکردند. همگی ابزار توجیه شرعی رانیز در اختیار داشتند. از قاضی شرع گرفته که نماز شبش ترک نمیشد تا ذوب شدگان در ولایت خلیفه و حتی میکوبند که شمر که سر از پیکر حسین (ع) جدا کرد، مقام فقاقت داشت. آری همه این جائزین و آمرین و عاملین جنایاتشان به آنچه میکردند اعتقاد داشتند و دینشان همان بود که عمل میکردند. شیوه حکومت آنها انصر بالربع بود.

سخنان و مصاحبه های آقای خمینی در مقام اپوزیسیون ومواضع او در رابطه با نقش روحانیت مبنی بر دوری گزیدن از قدرت و اینکه تنها به نقش ارشادی بسنده خواهد کرد از یک سو ، و پنهان ماندن زوایایی از شخصیت او در اثر سانسور حاکم در زمان شاه، باعث فریب بزرگی شد تا شربینی پایان نظام کودتایی شاه، تلخی خاطره تجربه کاشانی و بهیچانی و نقش آنها در کودتا را از خاطر مردم بزاید تا بار دیگر با اعتماد به روحانیت، نظامی ایدئولوژیک و این بار بنام اسلام و تشیع، تحت لوای ولایت فقیه در جهان تجربه گردد و این در حالی است که گفته میشود اغلب مراجع و بزرگان مکتب تشیع با چنین ولایتی مخالفند و



## «روحانیان و مراجع مذهبی» ایران

آن را خلاف شرع میدانند. اما تجربه درد ناک مردم ایران از ولایت فقیه جز درد و رنج و قتل و جنایت و تجاوز نیست. آنچه در دهه شصت تحت ولایت آقای خمینی گذشت و آنچه اکنون تحت ولایت آقای خامنه ای میگذرد، همه بنام دین اسلام و مکتب تشیع بوده و هست. واقعیت امر این است که بخشی از آمرین و عاملین این جنایات، به آنچه که میکنند باور دارند و دینشان این است. از هواداران فرقه مصباحیه غیر از خشونت بر نمی آید. چماقداری و ضرب و جرح و ترور و قتل را به فتوای رهبران مذهبی خود ولایت گمان میکنند. ذوب شدگان در چماق که بر فرق مخالف ولایت فقیه میزنند مثالی بر کفه اعمال نیک خود می افزایند! اما عده ای نیز از مواضع دیگر و دیدی دیگر اسلام را به مثابه بیان آزادی، دینی مردمی و نه دولتی و جایگاه آن را در قلبها و سرها میدانند. امروز تمامی کسانی درد دینداری دارند و تگران آلوده شدن دین به قدرت و فساد ناشی از آن هستند در رهایی دین و خشونت زدایی از مذهب تشیع، وظیفه ای بس سنگین به عهده دارند. و آن جدایی دین از دولت است.

رهبری آقای خامنه ای که خود را ولی مسلمین نه تنها ایران بلکه جهان میخواند، بخصوص مواضع اخیر او و اعلان جنگ مستقیمش به مردم، هتک حرمت انسانها و قتل و تجاوز به آنها را در پی داشته است و دستگاه قضای عدل سید علی، هر آنچه که بی عدالتی است را بر مسلمان و غیر مسلمان روا میدارد و بزرگ ترین جنایات و فسادها را بنام دین اسلام و مذهب تشیع در انتظار عموم جهانیان به نمایش میگذارد. آقایان مراجع، علماء، مدرسین حوزه های علمی و روشنفکران دینی و...! اینک به شبهای قدر نزدیک میشود. با آنچه که می بینید و می شنوید حجت بر شما تمام نشده است؟ یا آنچه که آقای خامنه ای و مصباح و همفکرانشان میگویند و میکنند را شما نیز قبول دارید و آن را اسلام و عمل بدان را مشروع میدانید و یا خلاف دین و نا مشروع؟ اگر این اعمال خلاف شرع است چرا و چگونه ساکت نشسته اید؟ چرا بر ظلم نمی شورید؟ مگر لعنت خدا شامل عالمی که علم خود را پنهان دارد نیست؟ امروز کتمان حقیقت و تقیه در برابر نظام، پنهان کردن علم خود نیست؟ اگر همه شما فتوای مشترکی، با ذکر نام خویش و نه نامه ای با امضای جمعی نا معلوم، بر نا مشروع بودن این نظام پر فساد بدهید، دستگاه سرکوب آقای خامنه ای توان برخورد با همه شما را دارد؟ بر فرض هم که داشته باشد، شما که شهادت و اسارت در راه حقیقت دین را فیض عظیم و کلید بهشت میدانید، چرا خود را از این فیض محروم می کنید؟ چرا روا میدارید که بنام اسلام که دین رحمت است، النصر بالرعب و حرکت قسری در بزرگترین کشور شیعه نشین که شما خود را مراجع و علمای مذهبی مردمش میخوانید حاکم گردد و دروغ و

تزویر و ریا جایگزین صداقت و گفتار و پندار نیک شود؟ چرا به جنبش اعتراضی مردم نمی پیوندید؟ سکوت شما چه معنایی دارد؟ اگر آینده ای برای مراجع و مرجعیت و حتی رو حانیت شیعه متصور است این آینده در گرو عمل شماسست مرجعی که درد مردم را نداشته باشد چه مرجعیتی برای او متصور است؟ مرجعیت شما فقط در آداب وضو و روزه و نماز و ... خلاصه میشود و یا مردم ایران از شیعه و مقلد و یاغیر برای تظلم و دادخواهی از ظلمی که به نام دین بر آنها روا میروند میتوانند بر روی شما حساب کنند؟ در سال ۴۲ جمعی از مراجع با جمع آوری امضا رای به مرجعیت آقای خمینی دادند تا او در بند استبداد شاهی نماند. حال شما را چه شده است که به قول آیت الله منتظری، در زمانی که که زندانیهای رژیم ولایت فقیه به نام شریعت اسلام، روی زندانهای شاه را سفید کرده است، ساکتید و به دفاع از کیان اسلام قیام نمیکنید؟ چرا به جمع آوری امضا برای نا مشروع بودن نظام حاکم بر ایران اقدام نمیکنید؟ در تاریخ معاصر ایران رژیم ولایت فقیه که به اندازه رژیم ولایت فقیه مردم را از دین و ایمان گریزان کرده باشد؟ فتوا و عمل دستجمعی شما قطعاً بر آن فریب خوردگانی که نظام را اسلامی و مخالفت با آن را خلاف شرع میدانند بی تاثیر نخواهد بود گرچه این جماعت نیز بالاخره به حقیقت تلخ فرمانبرداری از ظلمه پی خواهند برد. و اما سخنی با آنان که هر از چند گاهی بخشی از این نظام را به افشای مدارکی که افشای آن ها به ضرر نظام است تهدید میکنند و میگویند و می نویسند که کاری نکنید که نا گفته ها را بگوییم! بدانید که، حفظ نظام از اوجب واجبات است، دروغ بزرگ و ترفند قدرت طلبان است. هیچ چیز واجب تر از حق و ابراز آن نیست. حقایق را وجه المصلحه تقسیم قدرت نگردانید که تجربه آموخته است خود قربانی اول این معامله میشود. ندیدید و تجربه نکردید که هر بار که قصد معامله و وجه المصلحه کردن حقی از حقوق مردم را داشتید، نتیجه به کفه ترازوی قدرت حاکم ریخت؟ قدرتی که تمایلات توتالیتر دارد تقسیم پذیر نیست و تداوم خود را در حذف نیروهای مزاحم میداند و دایره حذف را هر روز تنگ تر میکند. روزی لیبرالها و روز دیگر ملی مذهبی ها و دیگر روز اصلاح طلبان افراطی و سپس اصلاح طلبان بودند و اینک دایره حذف به اصول گرایان اصلاح طلب رسیده است. در چنین نظام هایی دامن و حریم امن وجود ندارد. حتی اگر هاشمی رفسنجانی معمار به قدرت رسیدن آقای خامنه ای باشی. در هتک حرمت انسانها و جنایات اعمال شده علیه مردم ایران، شکنجه و تجاوز به جوانان و نوجوانان این مرز و بوم، توسط باند آل خامنه ای و احمدی نژاد و مولفه و فرقه مصباحیه و مافیاهای نظامی مالی شریک نشوید و با کتمان حقیقت لعنت خدا را برای خود نخرید که در این سودا، خسره الدنیا والاخره می شوید.

## جنبش چه وقت همگانی می شود؟

رهبری و آزادی انتخاب خود را بدست آورد و شرکت در جنبش، شرکت انسانهای مستقل و آزاد بگردد. ولایت جمهور مردم بدین سان تحقق می یابد. بنا بر این، هر پیشهاد و رهنمودی، وقتی با تمرین ولایت جمهور مردم سازگاری می یابد که جمهور مردم بتوانند خود آن را بکار برند و به تجربه، تصحیح کنند. ۱۵.۱- جنبش همگانی نیاز دارد به رها شدن از ترس ها. ترسهایی که مردم در بندشان هستند، پیش از این موضوع بررسی واقع شده اند. اما یکی از ترسها که بسا مانع بزرگ همگانی شدن جنبش می شود و ترس از «بعد از سقوط رژیم» را تشدید می کند، ترس از «انقلاب فرزندان خود را می خورد» است. این ترس، ترس از بهم ریختن وضعیت کشور و جلولاتگاه گروه های مسلح شدن آن را تشدید می کند. زیرا اینطور پنداشته می شود که چون انقلاب فرزندان خود را می خورد، پس با باردیگر، استبداد برقرار می شود و با ایران به سرنوشت عراق و افغانستان گرفتار می شود.

اما انقلاب فرزندان خود را نمی خورد. برجا ماندن دولت قدرتمندار و ستون پایه های قدرت است که به قدرت طلبها فرصت می دهد دولت را تصرف کنند و فرزندان انقلاب را از میان بردارند. همانطور که بر اثر تکرار دروغ، بسیاری باور کرده اند که رژیم جنایت و خیانت و فساد گستر حاکم، حاصل انقلاب است. بر اثر تکرار، این دروغ باور شده است که انقلاب فرزندان خود را می خورد. این دروغ با استفاده از منطق صوری ساخته می شود و واقعیت های بسیار مهم را از دید جمهور مردم می پوشاند: این واقعیت که دولت استبدادی فرآورده مقابله با انقلاب است و نه خود انقلاب. استقرار دولت استبدادی میسر شد زیرا ساخت دولت استبدادی می باید تغییر می کرد و نکرد، می باید ساخت مردم سالار می جست و نجست. محور قانون اساسی می باید ولایت جمهور مردم می شد و اصول قانون اساسی منطبق با ولایت جمهور مردم بیاتر چگونگی اجرای ولایت جمهور مردم می شد و نشد و...

بدین فرار، برای آنکه مردم از این ترس بدر آیند، لازم است هدف انقلاب که ولایت جمهور مردم و استقلال و آزادی است، با هدف دیگری جایگزین نشود و نیروی جانشین توانائی استقرار دولت مردم سالار و تحقق هدفهای انقلاب را داشته باشد. افزون بر این، ضرورت است که ترسها یک به یک در معرض شناسائی همگان قرار گیرند و تدابیر لازم برای آنکه این بار ضد انقلاب فرزندان انقلاب را نخورد، سنجیده و در جریان جنبش و بعد از آن، به عمل گذاشته شوند. بدین سان، قدرت زدائی و آزاد کردن انسانها از باور به قدرت و خشونت زدائی ها ضرورت تمام پیدا می کنند.

۱۶.۱- جنبش همگانی می شود وقتی هیچ قشر از قشرهای جامعه بیرون از آن نمانند. برای مثال کارکنان دولت از کارمندان و کارگران و نیز افراد قوای مسلح، می باید سرنوشت بهتری را از تحول بنیادی انتظار داشته باشند. در انقلاب ایران، شرکت کارکنان

دولت در جنبش همگانی و پیوستن نیروهای مسلح به مردم، نقش تعیین کننده ای در پیروزی آن پیدا کردند. اما هزینه بازسازی دولت استبدادی به آنها تحمیل شد. شفاف کردن وضعیتی که کارکنان دولت و نیروهای مسلح، در پی پیروزی جنبش پیدا می کنند و تضمین آن از سوی نیروی جانشین و مردم کاری است که می باید بلادرنگ انجام بگیرد. اما قطعی ترین تضمین شرکت آنها در پیشبرد جنبش و عضویتشان در نیروی محرکه جنبش و از توان انداختن قوای سرکوب، است. ۱۷.۱- برای این که ضد انقلاب فرزندان انقلاب را نخورد، نه تنها نیروی جانشین می باید توانائی مقابله با وسوسه تصرف قدرت را داشته باشد، نه تنها می باید ترک اعتیاد به اطاعت از قدرت همگانی بگردد، بلکه بیان آزادی که اندیشه راهنمای جنبش همگانی می شود، می باید به جامعه امکان شرکت در خلق فرهنگ آزادی را بدهد. می باید حقوق را میزان وجدان اخلاقی در داوربهایش بگرداند، می باید شرکت جامعه را در بنای نظام اجتماعی باز و تحول پذیر و دولت مردم سالار ممکن کند، می باید، امکان تکرار جنبش را تا زمانی که ساختهای قدرت محور بطور برگشت ناپذیر با ساختهای باز استقلال و آزادی محور جانشین نشده اند، فراهم آورد.

تجربه های قرن گذشته، مسلم کردند که بیان های قدرت هم از جامعه توانائی رستخیز را می ستانند و هم به دولت جدید «امکان توجیه ایدئولوژیکی» سرکوب و از حرکت انداختن جامعه را می دهند. دو نمونه روسیه «شوروی» و ایران بعد از انقلاب، با جانشین بیان انقلاب شدن بیان قدرتی که ولایت فقیه شد و بیانهای قدرت دیگر، نمونه های نقش بیانهای قدرت در بازسازی استبداد و سرکوب خونین مردمی است که در انقلاب شرکت کرده اند. از این رو، مبارزه روزمره با «القای ایدئولوژی» و از خود بیگانه کردن بیان آزادی در بیان قدرت، سزاوارترین کارها است و کاری است که می باید دائمی شود.

۱۸.۱- عوامل و شرایط برانگیزنده یک ملت به جنبش همگانی که تشریح شدند، مجموعه ای را بوجود می آورند و این مجموعه جنبش همگانی و ادامه آن را تا پیروزی ممکن می کنند. با این وجود، می باید که عدالت اجتماعی میزان ارزیابی تدابیر و بکار رفتن آنها بگردد. در انقلاب ایران، آنها که می خواستند هدفهای انقلاب تحقق یابند، می خواستند عدالت اجتماعی میزان سنجش پندارها و گفتارها و کردارها و بخصوص تدبیرهای بگردد که به اجرا گذاشته می شدند. اما کودتا بر ضد آزادی و بقصد تصرف دولت، عدالت را بمثابه میزان حذف و بعنوان هدف، وسیله تسلی دادن به قشرهای زحمتکش و همه ایرانیانی کرد که نه بعنوان انسان کرامت و منزلت هستند و نه بعنوان ملت حقوق یافتند. وجدان اخلاقی جامعه وقتی غنی و شفاف شد، خود دآوری می شود که بر میزان عدالت اجتماعی اعمال و تدبیرها را ارزیابی، قبول و یا رد می کند. با این وجود،

۱۹.۱- میزان شدن عدالت اجتماعی بکار آن می آید که هیچ حقی از دارنده آن به دیگری انتقال نجوید. مهمتر این که حق جمهور مردم بر ولایت، به هیچ شخصی یا سازمان سیاسی و یا بنیادی (دولت و بنیاد دینی) منتقل نگردد و دو اصل استقلال و آزادی، میزان در تهیه قانون اساسی بگردند. اولی بدین معنی که هیچ

قدرت خارجی شرکت در حاکمیت متعلق به ملت نیست و آزادی بدین معنی که هیچ مقام و شخص و گروهی شریک حاکمیت مردم نیست و همه افراد عضو جامعه ملی، حق برابر بر ولایت جمهور مردم را دارند. بدیهی است استقلال و آزادی بنا بر تعریف های دیگرشان نیز میزان می شوند. بدین فرار، چنین جنبش همگانی - که از تجربه درس گرفته و استقلال و آزادی، جامعه باز و دولت مردم سالار و حقوق مند و انسان برخوردار از کرامت و منزلت و حقوق را هدف کرده باشد- می تواند تا رسیدن به هدف ادامه یابد و با بی محل کردن زور و خشونت، به هدف برسد.

۲- در پاسخ به پرسش اول، روشن شد که، در جریان جنبش همگانی، هیچ رو نمی باید مبارز از حق دفاع از حیات خود چشم پیوشد. با این وجود، این توضیح درخور است که خشونت را استبدادبان در کار می آورند. مسئولیت کامل ویران گری و مرگ با آنها است. پس بر آنها است که خشونت را تا حد به خطر انداختن جان شرکت کنندگان در جنبش شدت نبخشند. و گرنه،

۱.۲- عصیان بر ضد جباران، حتی از حقوق انسان است. هم بنا بر قرآن و هم بنا بر اعلامیه جهانی حقوق بشر. با این وجود،

۲.۲- چون خشونت را رژیم جبار بکار می برد، روشی که هم اکنون بکار می رود و عبارت است از شناسائی دژخیمان رژیم و معرفی آنها به ایرانیان و جهانیان، - بشرط آنکه دست آویز خشونت نشود بلکه سبب انصراف دژخیمان از خشونت بگردد - خشونت زدائی کار سازی است.

۳.۲- باز چون خشونت را رژیم است که بکار می برد، اصل بر واکنش شدن و خشونت بکار بردن نیست. اصل خنثی کردن خشونت است. مگر این که دژخیمان هیچ مفر دیگر باقی نگذاشته باشند و قربانی یا قربانیان خشونت نتوانند مفری بیابند. به تریبی که در بررسی روشهای خشونت زدائی توضیح داده شد، هرگاه بر اصل موازنه عدمی عمل شود، شرکت کنندگان در جنبش کمتر در تله های خشونت می افتند که قوای سرکوب تعبیه می کنند.

۴.۲- رفتار غلط پرهیز از معرفی سران دولت خشونت گستر، می باید جای خود را به معرفی آنها بسپارد. به تریبی که آنها اطمینان حاصل کنند هیچگاه، از مکافات عمل خود نخواهند گریخت.

۵.۲- تکرار کنیم که جنبش همگانی نیاز به خشونت ندارد. پس از کودتای خرداد ۶۰، بر خلاف توافق نخستین، دو روش مسالمت آمیز و مسلحانه، تلفیق شدند. نتیجه این شد که جامعه از جنبش روزهای نخستین افتاد و روش مسلحانه «تنها راه و روش» گشت یافته است. استعدادهایی که قربانی شدند و هم اکنون در اردوگاه اشرف و دیگر نقاط جهان، قربانی می شوند، حاصل آن تلفیق است.

جنبش همگانی بی نیاز از خشونت است. به همان اندازه که همگانی می شود، رژیم را از بکار بردن قوای سرکوب خود ناتوان تر می کند. هرگاه با درس گرفتن از انقلاب ۵۷، این بار خشونت زدائی روش بگردد، از بی محل شدن خشونت بعد از پیروزی انقلاب نیز اطمینان حاصل می شود.

۶.۲- اما چگونه می توان دانست رژیم، روی به مرگ دارد؟ به این پرسش، پیشاپیش، در نوشته ای که دو هفته پیش از انتخابات قلابی انتشار یافت، پاسخ گفته ام (رژیم در آستانه مرگ، سرمقاله نشریه انقلاب اسلامی شماره ۷۲۴).

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطیف کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک و ایزر فرمائید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و تنبلی عنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً یک مکر نظر است نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه نویسی محتوایی و حقوقی را ندارد!

Nr. 732 14 - 27 Sep. 2009

مهندس علیقلی بیانی  
در گذشت

مهندس بیانی یکی از مؤسسين حزب ایران، نظریه پرداز عقیدتی این حزب و عضو شورای مرکزی آن بود و در ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ در زمان حکومت ملی دکتر مصدق در میتینگ معروف و تاریخ ساز بهارستان در دفاع از نهضت ملی ایران سخنرانی کرد.

مرحوم مهندس احمد زیرک زاده در خاطراتش در رابطه ائتلاف حزب ایران با حزب توده در تابستان سال ۱۳۲۵ و اشعاب گروهی از اعضا و هواداران حزب که مخالف ائتلاف با حزب توده بودند و با توجه به کوتاهی عمر ائتلاف و همچنین کوتاهی عمر ۷۵ روز حکومت ائتلافی احمد قوام و بحران داخلی حزب ایران، به نقش مهندس بیانی در آن زمان اشاره می کند و می نویسد: « معهدا حزب متزلزل بود. در من آن آتش مبارزه به سردی گراییده بود. چند نفر از جوانان خیلی فعال حزب رفته بودند. خوشبختانه مهندس علیقلی بیانی که فضل و دانش فراوان داشت و نه تنها در نوشتن سرمقاله ها و رسیدگی به روزنامه وظیفه مهمی را انجام می داد، در اداره حوزه ها و اجرای کنفرانسها هم وجودش ذیقیمت بود و در موقع ائتلاف برای مأموریتی به اروپا رفته بود و اکنون مراجعت کرده بود. من می دانستم که از مخالفین سرسخت حزب توده است و از این جهت نگران بودم که مبدا مخالفت با ائتلاف باعث شود که او به دسته مخالفین بپیوندد و از آمدن به حزب خود داری کند، از این جهت به مجردی که از مراجعت او خبر دار شدم با چند نفر از رفقای حزبی به دیدن او رفتم و او را متقاعد کردیم که حزب را رها نکند. خدماتش در حزب گرانها و وجودش معتنم بود و تقویت روحی بزرگی برای من به شمار می رفت»

مهندس علیقلی بیانی در ساخت شبکه آبرسانی تهران، نقشی اساسی داشته است. قبل از آن که آب آشامیدنی مردم تهران، لوله کشی و تصفیه شود، مردم پایتخت، به قول ویندل ویلکی (معاون رئیس جمهور وقت امریکا): «در شمال شهر، از آب آلوده به کثافات رودها و در جنوب

شهر، از کثافات مخلوط به آب» می آشامیدند تا این که با تلاش و همت مهندسان ایرانی، تهران، لوله کشی شد. در این میان، نام دانشمند آب شناس و متخصص سازه های آبی، مهندس علیقلی بیانی ماندگار شد. زنده یاد بیانی خاطره آن دوران را این گونه بیان می کند: «شروع خدمت من در سال ۱۳۱۷ شمسی بود. در آن سال، مهندس اداره آبیاری بودم. در آن سالها برای حل مشکل آب تهران، نخستین کاری که کردم، نمونه برداری از آب نهر کرج (یکی از منابع آب تهران) بود. پس از تجزیه آن توسط انسیتو پاستور، آلودگی آب در این نهر روباز، مسلم شد. البته این امر برای اهل بهداشت، تعجبی نداشت. در آن زمان، مردم مرغه تهران از آب قنات شاه که به وسیله بشکه داران فروخته می شد، استفاده می کردند که همان آب شاه را هم وقتی تجزیه کردیم متوجه شدیم از آب نهر کرج، آلوده تر است. بعد از آن که رئیس اداره آب شهر شدم، قراردادی را برای تهیه پروژه آب تصفیه شده تهران با یک مهندس مشاور انگلیسی امضا کردیم. بعد از این که با همکاری مهندس نصرت الله خیبری در تاریخ ۱۳۲۵/۱۰/۲۹ ش اداره کل لوله کشی آب تهران تأسیس شد، قریب پنج سال، من و مهندس خیبری کار طاقت فرسای اسناد بسیار مفصل این پروژه و ترجمه آن به زبان فارسی را به عهده گرفتیم. هر چند این دوران به راستی سالهای کار پر مشقت شبانه روزی ما دو نفر بود، ولی هر وقت از آب لوله کشی فعلی تهران بهره مند می شوم، مشقات خودمان را فراموش می کنم و به آن کار خدایسند تمربخش، افتخار می کنم». از کارها و خدمات دیگر مهندس بیانی سد اختخوان گلپایگان بود که «در آغاز مسؤول ساختن سد اختخوان مهندس طالقانی بود ولی به علت ساختن سد کرج استعفا داد و مهندس علیقلی بیانی که رشته تحصیلی اش مرتبط با سدسازی و لوله کشی شهرها بود به اختخوان رفت و دو سال و نیم آن جا ماند و کار سد را به سرانجام رساند. فراموش نکنیم که شرایط زندگی در آنجا بسیار سخت بود. ولی او عزم جزم کرد که نخستین سد خاکی کشور و اولین سد مخزنی ایران را بسازد و ساخت. در آن زمان حکومت کودتا، می کوشید یاران مصدق را به زندان بیاورد و یا بدنام کند. از آنجا که شادروان دکتر عبدالله معظمی از یاران مرحوم دکتر مصدق بود و در دانشگاه، هیات وزیران، مجلس

شورای ملی و... نفوذ داشت سد اختخوان کلید خورد، مخالفین با سوء استفاده از ذهنیت مردم نسبت به برخی زمین داران و دوست دشمنی های مرسوم، در شهر شایع کردند سد می بایست در کوچری بنا می شد اما از ما بهتران، به این دلیل و آن دلیل مانع شدند و نصیب اختخوان گشت!! در صورتیکه «این موضوع واقعیت نداشت و بعد از انقلاب، با تلاش شادروان دکتر یدالله سحابی استاد ممتاز و برجسته زمین شناسی دانشگاه تهران آزمایشات خاکشناسی نشان داد که از قضا برای ساختن آن سد، مناسب ترین محل، نه کوچری، بلکه همان اختخوان بوده است...»

مهندس بیانی می گوید: «بعد از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به سبب همکاری با دولت ملی دکتر مصدق، همانند دیگر آزادیخواهان زندانی شدم. از زندان که بیرون آمدم، در اواخر بهمن سال ۱۳۳۲ بر طبق قراردادی با شرکت آبیاری گلپایگان که وابسته به بنگاه آبیاری و سازمان برنامه بود، مدیریت فنی ساختمان سد اختوان را بر عهده گرفتم.

مرحوم بیانی در رشته فلسفه، منطق و عرفان صاحب نظر بود در کتاب «منطق عشق عرفانی - منطق نیایش» به جست وجودی مبادی منطقی عشقی عرفانی می پردازد. او عشق عرفانی را «عشق به تمام هستی به عنوان یک شخص واحد» توصیف می کند؛ آنگاه تمام هستی را مخاطبی شنوا و دانا، توانا، مهربان و شایسته شدیدترین هیجان عشق می داند اما معتقد است اگر عشق فقط متوجه به جزیی از عالم هستی باشد مانند شخص معینی که در زمان مشخصی زندگی کرده است، دیگر آن عشق عرفانی نیست. در پی این توصیفات او مبادی منطقی را مقدماتی می داند که وقتی در ذهن راسخ شد شخص را آماده عملی یا ایمانی می کند. یک یا چیزی از این مقدمات می تواند یقینی نباشد یا از نظر علمی بی معنا باشد اما کافی است تا رهنمون به آن نتیجه ای باشد که مورد نظر است. بیانی مقدمات عشق عرفانی را در دو مقوله مقدماتی ناشی از تفکر و نظر و مقدمات ناشی از عواطف می گنجانند. خستگی از شک، درماندگی در رفع تناقض آرزوهای بشری و نظام طبیعت، جذب زیبایی های جهانی شدن و گریز از تنهایی مقدمات عاطفی عشق عرفانی به حساب می آیند. در مقدمات نظری

عشق عرفانی از فلسفه پهلوی (خسروانی) در مبحث اصالت وجود و شدت و ضعف آن، از فلسفه یونانی در مبحث نقش صورت در فعلیت دادن به هر چیز مرکب، توجه به مجردات از ماده و در آخر برای گر وندگان به اسلام، سخنان پیشوایان دینی و قرآن را برگزیده و به بررسی، نقد و بیان نظرات اساسی دیگر دانشمندان در این باره پرداخته است.»

بیانی در فصل دیگری از این کتاب «به بررسی مسأله جبر و اختیار و نیایش پرداخته و در پایان خدا را عالم به عمل انسان ها با وجود اختیار آنها می داند و دلایل مفصل و متعددی برای رد شبهه جبر می آورد. «سپس پرسش تسلسل گرایان را مبنی بر این که بشر اختیاری ندارد. بنابراین نیایش کردن بی فایده نیست یا چون حرکت کاهی در باد است و سیر حوادث چنان بوده که انسان مجبور به عملی شده که نیایش نام گرفته است. بی اختیاری در هنگام دعا را عین کمال و تهیه مقدمات آن را آزادانه و از روی اختیار می داند.» از طرفی این سؤال مربوط به نیایش که معمولاً از سوی خداپرستان مطرح می شود را بررسی کرده است که اگر همه چیز خدا است پس نقش ما در جهان آفرینش چیست؟ از این رو به بررسی مسأله جبر و اختیار با توجه به آیات قرآن و اقوال بزرگانی چون مولوی پرداخته و اختیار انسان به تعقل و انتخاب را افاضه حق می داند.»

شادروان مهندس علیقلی بیانی در تألیف کتاب و ترجمه و مقالات فلسفی، عرفانی و سیاسی آثاری مهمی از خود بجا گذاشته است که از جمله ترجمه ها: ۱- برگردان کتاب «فیزیک و فلسفه» نوشته «جی ایچ چیتتر»، ۲- «پژوهش در نهاد زمان و اثبات اختیار»، از «هانری برگسون»، ۳- «حسن مذهبی، بعد چهارم روح انسانی»، از «کرونتایم» و تالیفات: ۱- «منطق ایمانیان»، ۲- «منطق نیایش»، ۳- «منطق عشق عرفانی»، ۴- «زندانی اندیشه در حدیث نفس بهمینار»، ۵- رساله سوسیالیسم بعنوان اصول پایه حزب ایران، ۶- مطالعه جریانهای سیلابی، ۷- دو کتاب مهندسی آب به زبانهای فرانسه و انگلیسی، ۸- چندین جلد کتاب در زمینه ی سد سازی و همچنین سیاست استفاده از منابع آب

و...

دولت سه ماه پس از  
انتخابات و کودتا

سخنرانی، بحث و گفتگو

سخنرانان:

\*جهانگیر گلزار، فعال حقوق بشر و تحلیلگر سیاسی

آیا جنبش آزادیخواهی در درون نظام ولایت فقیه تحقق می یابد؟

\*امیر حسین بهادری، فعال حقوق بشر و کوشنده سیاسی

دولت کودتا و عملکرد وی تا کنون

مکان: آلمان،

ماگدبورگ، دفتر نمایندگی

Bund-Olvenstedter  
Str.10  
39108 Magdeburg

زمان: شنبه، ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۹، شروع جلسه ساعت ۱۵.۰۰ الی ۱۸.۰۰

برگزار کننده: کانون دفاع از حقوق بشر در ایران/ نمایندگی ماگدبورگ

نشریه را یاری کنید